

روزنامه‌های

مرآتینفر

و

اردوی همسایون . نخط میرزا محمد رضا کلهر

نگارش

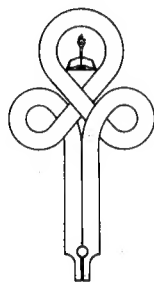
محمد حسن خان اعتماد سلطنت

بامقدمه‌های

ایرج افشار

و

عبدالله فردی



نام کتاب: روزنامه‌های مرآت السفر و اردوی همایون
نگارش: محمد حسن خان اعتماد السلطنه
با مقدمه: ایرج افشار - عبدالله فردی
ناشر: انتشارات گلشن
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه چاپ اول
تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۶۳
چاپخانه: بهمن

مرکز پخش انتشارات منوچهری، شرق تلفن ۳۰۱۵۷۶۰ - ۳۱۶۲۱۸

خیابان جمهوری اسلامی (نزدیک میدان بهارستان)



بسم الله الرحمن الرحيم

سه چهار ماه بود که انجمن رسیده متعین شده بود و معلوم است که گفتگو با وادارکات الکلی
زیاد متعلق به سوره و نقطه دیگر در پیش بود و این بین هم ترکیب بد و داد و ستد کمتری در
مرباع و هر سید خلاصه تر باینصورت و حاضر شدن از برای حرکت عالی از جهت
نبودن با هم انداختن از غرض و جیب به مرباع و در نوبی و سلاطین گذاشت و این در آن
و کارهای اول سال نوی اول عمل خوانده و دستور العملی از دست این استخوان که در
کارهای خسته و غیره و راجع با و بود مستطاب و دین و تب و تاب کرده و ناخوشی سخت شد
بطوریکه هیچ نیروی است که برسد و با اینکه کجاستی خود خوان و میزد و با و تمام با کسی را
تبع الایضا و حکم الملک و غیره شمول صاحب و پرستاری و بود و خیلی نیست با بی
بشری شد و این بین این الملک پسر این استخوان هم ناخوشی سخت شد تا آنکه نه به بروی
آقای بطول نماید تا زمانی برای رسیدگی بکار و هر ساله و این با هم ناخوشی و تپش این
روزی بیاد است و تقسیم و خانه این الملک پسرش منزل داده بودند و در آن روز هم این استخوان
و هم این الملک بدو حال بودند خلاصه کم کم حالت این استخوان و در نوبی گذاشت این الملک

عکس از مجموعه احمد طاهری

(ناشر از لطف ایشان بمناسبت اجازه ای که برای چاپ در این مجموعه داده اند سپاسگزار است)

بسمه تعالی

میرزا محمد رضای کلهر

۱۲۴۵ - ۱۳۱۰

هیچیک از هنرمندان بزرگ در زمان حیات اجتماعی و فردی خود قدم بعرصه شهرت و معروفیت نگذاشته اند و چنین است حال میرزا محمد رضای کلهر خوشنویس بزرگ. بقدریقین بعد از میرعلی هروی و میرعماد حسنی سیفی قزوینی که دو نفر از سلسله جنبانان خط و خوشنویسی بودند، کسی را جز میرزا محمد رضای کلهر نمیتوان باستناد تحقق تکامل کور و دور جامعه و کلیه پدیده های آن در مرتبه سوم قرار داد. آری چنین است مقام والای این مرد بزرگ. محمد رضا جوانی از ایل کلهر باختران و فرزند بی آرام محمد رحیم بیک، یکی از سواران و سرکردگان ایل کلهر بود که بعد از پدر، برادر بزرگش بنام نوروز علی بیک جای پدر را گرفت.

میرزا در سواری و تیراندازی و معاونت کارهای پدر و برادرش نوجوانی خود را پشت سر گذاشت و بقرینه شخصی کم کم در او عشق خط و خوشنویسی پیدا شد در تهران پیش میرزا محمد خوانساری از شاگردان آقا محمد مهدی تهرانی بمشق خط نشست و در اندک مدتی خود یکی از خوشنویسان زبردست گردید. این نوشته عباس اقبال^۱ در مجله یادگار که می نویسد «... میرزا از روی کتبیهای که از میرعماد بر قبر میرفندرسکی^۲ در اصفهان از خود به جای گذاشته است به مطلع: روضه خلد برین خلوت درویشان است... الخ. تقلید کرده و چربه برداشته است» سخن درستی نیست، بگذریم. از آنجائی که زمان زمان خوشنویسی و خط بود میرزا هم که به معروفیت خاصی رسیده بود ناصرالدین شاه قاجار نیز از خط میرزا استفاده مشقی میکرده است ایشان را بحضور دعوت می نماید ولی میرزا بتوسط پیغام از قبول دعوت سر باز می زند. میرزا یوسف مستوفی و میرزا عبدالله مستوفی و میرزا عباس خان قوام الدوله که هر سه از رجال قاجاریه بودند، هر سه به این موضوع اقرار دارند، که میرزا اساماً از قاجاریه بخصوص ناصرالدینشاه تنقید می کرده است و جز به حاج آقا محمد نجم آبادی و حاج شیخ هادی نجم آبادی، مجتهدین بزرگ زمان ناصرالدینشاه به کس دیگری اعتقاد نداشته است. این اقرار بزرگی است مستند از بی نیازی و اعتکاف میرزا همین قدر بس که محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار می نویسد: «... هنوز از دیوان اعلی راتبه ای نخواست و جرایه ای نگرفته است و برگ و ساز معاش از اجرت کتابت می کند و به هنر بازو و حاصل سر پنجه خویش روزگار می گذراند...» و مسائلی امثال اینها و چنانکه میرزا محمد علی خان معاون الملک یکی دیگر از رجال قاجاریه پسر میرزا عباس قوام الدوله در یادداشتهای خود می نویسد «... میرزا محمد رضا کلهر برای مشق دادن به احمدخان^۳ و محمود خان فرزندان من و همچنین عبدالله خان کشیکچی بمنزل ما می آمده است در منزل برای او حجره مخصوصی ترتیب داده بودیم و مستمری باو می دادیم. در یکی از شبها نزدیک سحر پدرم قوام الدوله برای حاجتی از خوابگاه خارج می شود ملاحظه می کند چراغ حجره میرزا روشن است از پشت پنجره به درون نگاه می کند می بیند میرزا در حالی که به پشتی تکیه داده قلم بدست چرت زده و بخواب رفته است اما هنوز چیزی از توقف پشت پنجره نگذاشته بود که میرزا ناگهان

هاج واج از خواب پریده مشغول نوشتن شد قوام الدوله بیدرنگ با کنجکاوای وارد اطاق میشود. چشمش که بسياه مشقه‌های زیبای میرزا می افتد بی اختیار می گوید کاش منم صاحب چنین خط زیبایی بودم! کلهر فوراً جواب داد: از عدالت خدا که آنهمه مال و منال، خدم و حشم را به توداده است بعید بنظر می رسد که خط مرا هم بشما بدهد...» گویا خاطر میرزا از این حرف و حرفهای دیگر بسیار مکدر شده بود پس از چندی حجره ایشان را ترک و به منزل خود عودت میکند و دیگر بهیچوجه حاضر نبوده منزل هیچکس برود بخصوص رجال قاجاریه بعدها هم شاگردان بمنزل محقر میرزا اجباراً برای مشق گرفتن می آمدند.

میرزا عبدالله خان مستوفی می نویسد: «... میرزا لباس راسته و بر روی لباس عبائی می پوشید قدش متوسط با ریش قرمز سر را تماماً می تراشید و تا از خانه بیرون نمی رفت لباس رو نمی پوشید در تابستان با پیراهن و زیرجامه و در زمستان نیمه تنه برک و پوستین علاوه می کرد و در موقع مشق یک دوشکچه ای دولاً کرده زیر ران چپش می گذاشت روی کاغذ صابون خشک می زد و می گفت این عمل موجب نرمی کاغذ و آسانی گردش قلم بر روی آن می شود...» در جوانی یک گوشش کر شده بود و چنانکه در تصویرش پیداست یک چشمش نیز کمی کج بوده است.

میرزا با خدا و مؤمن بود نماز و روزه و سایر شئون اسلامی را در زندگی روزمره ترک نمی کرده است به گفته مرحوم میرزای مرتضی نجم آبادی میرزا کلهر عاشق مشق بود در شبانه روز غیر از وقت نماز و روزه و اجرای شعائر مذهبی ۴ - ۵ ساعت خواب بقیه را مشق می نوشت و در روزهای دراز تابستان ده دقیقه در میان مشق چرت میزد. میرزا بطرز مخصوصی مشق می کرده است ۵ - ۶ روز مشق دایره معکوس و مستقیم و هفته بعد مشقه‌های دیگر بدین طریق صفحات را سیاه مشق و همه را پاره می کرده و یا در صندوق خانه می انداخته و یا در زیر دوشکچه زیر پای خود قایم می کرده است. هم اکنون مشقه‌هایی که در دست اشخاص است از شاگردان او دست بدست بما رسیده است که هیچکدام نه رقم دارد و نه تاریخ فقط کتب دستنویس میرزا که برای بعضی رجال قاجاریه نوشته است مثل تقویم های متعدد آن مرحوم و بعضی از کتاب چاپ سنگی مخصوص همچون سفرنامه دوم خراسان تاریخ و رقم دارد.

از جمله مسائلی که نمیتوان از ذکر آن صرف نظر کرد، تراش قلم میرزا است. نویسنده در سالهای ۱۳۲۶ شمسی در محضر حاج شیخ اسماعیل نجم آبادی و حاج شیخ مهدی نجم آبادی قلمهای تراش میرزا را خوب بررسی کرده ام، نکته جالب توجه این است که ایشان قسمت چپ میدان قلم را بیشتر از پهلوی راست خالی می کرده است بطوریکه زبان قلم بنظر مؤرب در روی کاغذ قرار می گرفته و تسلط نویسنده را هم فراهم می کرده پشت قلم را بر نمی داشته فاق قلم را کوتاه می گرفته و برای چاپ نویسی بآن مرکب غیر روان مویی از پشت دست خود را در انتهای شکاف قلم تعبیه می کرده است تا بهتر مرکب بکاغذ برسد فقط قلم را نیز نزدیک به محرف میکرده است.

عبدالله خان مستوفی می نویسد «... سید لطف علی یزدی در شناسائی چاقو و سنگ و کاغذ و لوازم التحریر آن روز بسیار زبردست بود و دست فروشی نیز می کرده و برای میرزا از این قماش لوازم کار می آورد...»

مرحوم میرزای کلهر دارای اخلاق پسندیده و پاکدامن بود به مایملک دنیا ابداً اهمیتی نمی داد مردی بود بسیار کار دوست و با تقوی و راستگو و صریح، با سلیقه، صرفه جو و قانع، اهل شعر و ادب شعر را خوب می فهمید و معنی می کرد و گاهی اوقات خود شعر میگفت.

مرحوم میرزا مرتضی نجم آبادی می گفت «... درآمد میرزا از مجلس مشق بود که از هر شاگردی ۱ تومان در ماه می گرفت رویهم با حق الکتابه گاهی اوقات به ۲۰ تومان هم میرسیده با این پول زندگی می کرد. میرزا شاگرد تازه ای با واسطه یا بیواسطه قبول نمی کرد...» ناگفته نماند که استاد میرزا رضای کلهر در خط شکسته نیز ماهر بود این خط را به شیوه درویش می نوشت و بهترین شاگردش در این خط میرزا احمد خان معاون الملک است که سیاه مشق های شکسته او همچنین مشق نستعلیق ایشان معروفیت خاصی دارد.

از تحولات مهمی که کمی قبل از زمان میرزا محمد رضا کلهر پیدا شده بود صنعت چاپ بود که این خود بزرگترین عامل در ایجاد سرعت و بکارگیری هنر خوشنویسی در فن جوان چاپ در ایران شد و این ضرورت باعث بوجود آمدن دگرگونی هائی در امر خط و خطاطی بوسیله میرزای کلهر گردید که تا امروز در ایران و قبل از آن سابقه نداشته است، یکی از این عوامل عامل سرعت در کار نوشتن بود که میرزا از راه ضخیم سازی مغز قلم برای از بین بردن اختلاف در قوت و ضعف خط و مرتب کردن کرسی و کم کردن ازمدات^۱ و منفرد نویسی سطر و صفحه و مسئله تقطیع و عدم دقت در صافی خط آن را تأمین کرده است و باید دانست که اگر دم قلم در اصطلاح گوشت آلود باشد خود به مسئله سرعت کمک شایانی میکند. چاپ نویسی میرزا با آن مرکب کذا خود بهترین نمونه خط فارسی است که بر روی سنگ منعکس شده است.

میرزا کتابها و آثار سنگی بسیاری از خود بجای گذاشته که عبارت است از:

۱- مخزن الانشاء ۲- قسمتی از دیوان قآنی ۳- قسمتی از ریحانة الادب ذکاء الملک فروغی ۴- قسمتی از روزنامه شرف ۵- دوازده شماره سفرنامه های ناصرالدینشاه به خراسان که همان اردوی همایون باشد (کتاب حاضر) ۶- منتخبات حافظ و سعدی ۷- سفرنامه دوم خراسان ۸- مناجات خواجه عبدالله انصاری ۹- رساله غدیر به ۱۰- فیض الدموع بقلم میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی که خود یکی از خوشنویسهای زبردست بوده است و بعلمت محبوبیت کتاب در شرح وقایع کربلا و میرزا آنرا دوبار نوشته است یکبار بخط بسیار ممتاز و کاغذ فلفل نمکی قطع وزیری با رقم و تاریخ ۱۲۸۵ قمری همین کتاب که در موزه شمس العماره نگهداری می شود نویسنده آنرا بررسی دقیق کرده است و دیگر چاپ سنگی فیض الدموع ۱۱- غیر از چاپ سنگی مخزن الانشاء نسخه خطی دیگری از همین کتاب در موزه شمس العماره نگهداری می شود. ۱۲- نصایح الملوک چاپ سنگی ۱۳- نشریه ای از خطوط و کلمات میرزا که ناشر آن انجمن خوشنویسان ایران می باشد و غیره ... صرف نظر از تعداد معدود کتب و رسائل بقیه از لحاظ مطالب چیزی نیست ولی از نظر خطی بسیار ارزشمند است. از همه بهتر کتابهای منتخب اشعار حافظ و سعدی و سفرنامه ناصرالدینشاه به خراسان و اردوی همایون است که بی بدیل بنظر می رسد و همچنین از کتب خطی وی مجموعه تقویم های او بوده که در قطع خشتی بزرگ و بقلم غبار نوشته شده است و نویسنده دقیقاً دو تایی آنها را بررسی کرده است الحق والانصاف نظر اجماع بر این است که بسیار ممتاز میباشد و همین اسلوب و نوشته های میرزا است که او را از میرعماد برتر دانسته اند نه از روی تعصب و خامی، و اساساً بعد از میرعماد که مرجعیت او در حدود ۳۰۰ سال بطول انجامید پیدایش صنعت چاپ و طلوع شخصیت بارزی چون میرزا محمد رضای کلهر در آسمان هنر خوشنویسی ایران مخصوصاً انجمن خوشنویسان ایران و توسط مرحوم عماد الکتاب و تربیت شاگردانی چون استاد علی اکبر کاوه و حسن زرین خط و ابراهیم بوذری و همچنین مرحوم ملک الخطاطین (کتبی^۶) و آقا سید مرتضی برغانی و فرزندان ایشان آقا سید حسین و آقا سید حسن میرخانی همگی بطور دسته جمعی از اجله خوشنویسان و تنها مراجع کتبی و حضوری خط و خوشنویسی در سراسر ایران اند و در عالم این هنر ارزنده و غنا بخش فرهنگ اسلامی ایران همه از ملهمین و دست پروردگان مستقیم و غیر مستقیم استاد بزرگ میرزا محمد رضای کلهر بوده و با قدمهای محکم راهیان وادی این رسالت اند. همانطوری که نمی توان کیش شخصیت پرستی و تعصب را که باعث تضییع دامنه هنر و هنرمند است پیشه خود کرد و بکلی منکر تکامل و پیشرفت مادی و معنوی گروهی و فردی مسئله هنر در جامعه انسانی شد و میرعماد را اولین و آخرین دانست و والسلام گفت نیز نمی توان میرزا محمد رضای کلهر را اولین و آخرین هنرمند خوشنویس دانست. این است نقش شخصیت های هنرمند در تاریخ. آری

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

همانطوریکه در پیش گفته شد. هنر خوشنویسی در خدمت فن چاپ سنگی در زمان میرزا باوج رسیده بود و خود میتواند نقش عمده ای در انتشار شیوه و اسلوب از ریشه متحول میرزا رضای کلهر را بعهده بگیرد راجع به این موضوع میتوان در جای خود مفصلاً چیز نوشت. میرزا بعلمت علو طبع و اعتکاف ابداً میل نزدیکی به دربار را نداشته است از این جهت از رفتار اجتماعی و فردی اکثر درباریان بخصوص از امین السلطان و شخص ناصرالدینشاه شاکي و گله مند بوده است و اغلب رسائلی که مربوط به دربار و شخص ناصرالدینشاه بود باصرار و ابرام ذکاء الملک بقول خودش «میرزا فروغی» و اعتماد السلطنه و محمد حسن خان و میرزا محمد ابراهیم نواب بود که دائماً موی دماغ میرزا می شدند و ایشان را مجبور باین کار میکردند. مشهور است که میرزا برای نایل شدن بزیارت مرقد امام رضا علیه السلام تن به نوشتن کتاب حاضر یعنی اردوی همایون و سفرنامه دوم ناصرالدینشاه قاجار بخراسان داده است.

میتوان مسائل دیگری را که تا کنون کسی مطرح نکرده است مطرح نمود و آن تمایل میرزا بود بانتشار و شیوه و اسلوب متحول خود بچاپ نویسی که اصلش از بین می رفته است و باین طریق آثار خود را تکثیر می کرده و خود این موضوع مؤید نظر فوق است.

دیگر آنکه میرزا اساساً به سطر گرائی و مشاقی میل و علاقه نداشته است و بیشتر بصفحه و فصل و بالاخره به هنر کتاب و کتابت علاقه زیادی داشته است از این نظر یکی از شاگردان مبرزش میرزا زین العابدین شریفی مشهور به ملک الخطاطین حتی برای نمونه یک شاگرد تربیت نکرده است و از همان ابتدا بامر کتابت روی آورد و یکی از اثرهای اول کارش در سال ۱۳۱۰ قمری که میرزا فوت میشود سفرنامه عراق عجم ناصرالدینشاه است که اخیراً تجدید چاپ شده برشته تحریر کشیده است و یا وقتی که میرزا از نوشتن روزنامه شرف قهر میکرده است ملک دنبال کار را می گرفت و روزنامه را تمام میکرد و بعد از فوت او که خدایش رحمت کند ملک بسهم خودش در انتشار شیوه کار میرزا بلاوقفه کوشا و مشغول بوده است.

با وجود تمام این مسائل میرزا برای واگذاری این ارثیه بزرگ و گرانبها احتیاج به داشتن شاگردانی چند نیز داشته که بزرگترین آنها میرزا زین العابدین بن محمد شریفی مشهور به ملک الخطاطین بود همچنین کاتب شهیر آقا سید مرتضی برغانی و میرزا مرتضی فرزند حاج آقا محمد نجم آبادی برادرزاده مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و گجوری و میرزا مهدیخان اصطلیل مازندرانی و مرحوم، محمد حسین سیفی قزوینی مشهور به عماد الکتاب من غیر مستقیم و محمود صدر الکتاب و دیگران همگی کمک بانتشار شیوه میرزا میکرده اند.

از جمله مطالبی که نمیتوان از آن صرف نظر کرد این است که عبدالله مستوفی می نویسد: «... شب و روز همش مصروف سیاه مشق بی نتیجه بود اشخاصی که در صنایع ظریفه مستغرق شده اند و در راه عشق دنبال این قماش کارها؟؟ میروند... اخلاق عجیبی پیدا میکنند؟؟...» یعنی پیروی از حاج شیخ هادی نجم آبادی و حاج آقا محمد نجم آبادی و گله و شکایت از رجال دستگاه و حکومت وقت... و استنکاف از قبول مسئولیت در دستگاههای دولتی و ساختن به زندگی محقر ماهانه ۱۶-۱۷ تومان باقرار محمد حسن خان اعتماد السلطنه همه این مسائل مشق ها بی نتیجه قلمداد میشود. استاد محمد رضا کلهر سرانجام در بازگشت از سفر مشهد مقدس بمرض و با که در تهران آن روز بیداد میکرد در سن ۶۵ سالگی در ۲۵ محرم الحرام ۱۳۱۰ قمری چشم از این جهان فرو بست و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی بر جنازه او نماز گزارد و او را در محل آتش نشانی امروز که در میدان حسن آباد واقع است (میدان ملک المتکلمین) و آنوقت قبرستان بود بخاک سپردند روانش شاد و خدایش رحمت کند.

عبدالله فرادی

استاد انجمن خوشنویسان ایران عضو شورای عالی انجمن

۱- عباس اقبال بطوریکه خود در مجله یادگار می نویسد بیشتر مطالب خود را از خاطرات شفاهی میرزا مرتضی نجم آبادی گرفته است.

۲- در قبرستانی که در محله تخت فولاد اصفهانست قبور بسیاری وجود دارد از جمله در یکی از حجرات بر دیوارهای آن اشعار حافظ به مطلع: روضه خلد برین... کتیبه ای بخط میرعماد نوشته است که در اثر تعمیر و بازسازی بکلی از حیز انتفاع افتاده است. ه.

۳- احمد معاون الملک یکی از شاگردان میرزا بوده که در نستعلیق و خط شکسته جای خاصی دارد و چون گوشه گیر بوده بکلی فراموش شده است.

۴- قدات یعنی کشیده- تقطیع یعنی جدانویسی بسیاری از مرکبات سطر مثل سرکج کاف که جدا از دسته آن است و اوایل دایره ها مواصله سین به تا و غیره می باشد.

۵- یک نگاه به مجموعه روزنامه های شرف نشان می دهد که تمام شماره روزنامه ها بخط کلهر نیست اغلب بخط محمود صدر الکتاب و یا مرحوم زین العابدین شریفی و دیگران است.

۶- استاد بردونوع است حضوری و کتبی یا غیر حضوری.
کتب و نوشته های مرجع

۱- خاطرات شخصی نویسنده

۲- خاطرات میرزا مرتضی نجم آبادی

۳- یادداشتهای بعضی از رجال قاجاریه

۴- یادداشتهای مرحوم عباس اقبال

۵- کتاب الماثر والآثار

۶- یادداشتهای عبدالله مستوفی

یادداشت

ناشر صاحب ذوق این مجموعه بمناسبت علاقه وافری که به انتشار خطوط خوش دارد و قسمتی ازین مجموعه به خط خوشنویس نامدار قرن سیزدهم میرزا رضای کلهرست از نگارنده این سطور خواست که در معرفی روزنامه های «مرآت السفر» و «اردوی همایون» چند کلمه ای به رشته نگارش درآورد.

در آغاز باید گفت که اطلاق نام روزنامه برین دو نشریه از باب آن است که در ادبیات کهن ایران و نیز در عصر ناصری کلمه روزنامه را برای ضبط وقایع و اتفاقاتی که روزانه پیش می آمده به کار گرفته اند و در مقابل کلمه Newspaper انگلیسی بهنگامی که ایرانیان با انتشار روزنامه در اروپا آشنا شده بودند لفظ «کاغذ اخبار» را مرسوم ساخته بودند. پس از آن آرام آرام «کاغذ اخبار» جای خود را به روزنامه داد.^۱

گواه دیگر براین که روزنامه برضبط شرح وقایع روزانه اطلاق می شد عنوان «روزنامه سفر» است برای سفرنامه ناصرالدینشاه (نمارستاق) که در روزنامه شرف چاپ شده و محمد حسن خان اعتماد السلطنه آن سفرنامه را «روزنامه سفر» نامیده است.^۲

ناصرالدین شاه سفر دوست بود و برای سفرهای خود سفرنامه می نوشت^۳ و اگر خود حال و دقت نداشت دیگران را به سفرنامه نویسی از گردشها و سفرهای خود برمی گماشت.^۴ مجموعه ای که درین مجلد به طبع می رسد حاوی دو روزنامه سفرست:

اول - مرآت السفر و مشکوة الحضر

روزنامه ای است که دو شماره اول آن مرآت السفر نام دارد و از شماره سوم نامش به مرآت السفر و مشکوة الحضر تغییر یافته، از باب آنکه بجز ضبط وقایع سفر گزارش زمان توقف ناصرالدینشاه در محلهای «اتراق» هم در آن درج می شده است. نخستین شماره مرآت السفر و مشکوة الحضر در هفته اول ربیع الاول ۱۲۸۸ به خط نستعلیق در تهران طبع می شده و نسخه های آن دارای رقم «رئیس کل دارالطباعة ممالک محروسه ایران محمد حسن است». است.

درین روزنامه شرح سفریلاقی شاه در آن سال که از جاجرود آغاز شد و در کوهساران البرز و مازندران سه ماه مدت گرفت روز به روز درج شده است. در هریک از شماره ها که جایی خالی می مانده قسمتی از «شرح حال روبن سون» ترجمه محمد حسن خان (اعتماد السلطنه) به چاپ می رسیده است.

ازین روزنامه فقط سیزده شماره انتشار یافته است. (اول ربیع الاول تا آخر جمادی الاول ۱۲۸۸). از مطالب دیگری که طرداللباب درین روزنامه درج شده متن حکم لقب صنیع الدولگی محمد حسن خان است که در ربیع الثانی ۱۲۸۸ صادر شده و در شماره هفتم چاپ شده است.^۵

دوم - اردوی همایون

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ سفر دوم خود را به خراسان آغاز کرد. محمد حسن خان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) که از همراهان بود مأمور نگارش شرح سفر بوده. او ابتکاری به خرج داد و روز به روز که شرح مسافرت را می نوشت میرزا رضای کلهر را بر آن می داشت تا به خط خوش بنویسد و هر چند روز یکبار آن نوشته را در شش یا هشت صفحه بادستگاه چاپی که همراه اردو بود به چاپ می رسانید و با عنوان «مجانی است» به رجال و اعیان داده می شد و مقداری هم به طهران و شهرهای دیگر می فرستادند. از این روزنامه دوازده شماره انتشار یافته. نخستین شماره در یازدهم شعبان و دوازدهمین شماره در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۰۰ به طبع رسیده. میرزا محمد حسن ذکاء الملک فروغی هم باصنیع الدوله در تهیه این روزنامه همکاری می کرده است.

شماره های دوازده گانه به این ترتیب چاپ شده است: (۱) دماوند (۲) چشمه علی (۳) بسطام (۴) (۵) بجنورد (۶) (۷) چمن قهmqه (۸) مشهد (۹) سبزوار (۱۰) مزینان (۱۱) شاهرود (۱۲) دارالخلافة. ظاهراً نامی که به این روزنامه داده شده از باب آن است که در روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر مطلب با «اردوی همایون» آغاز می شده و این کلمه درهمه شماره ها بصورت درشت تر از متن به چاپ می رسیده است.^۶

نکته ای که در اینجا اشاره بدان لازم است این است که درباره این سفر چهار سفرنامه در دست است و صاحبان تحقیق و کنجکاوی می توانند با مراجعه بدانها کیفیات این مسافرت و روحیات اهل اردو را به شرح کامل به دست آورند. از مقایسه کردن چهار سفرنامه بایکدیگر، نکته های ناگفته که در یکی نیست از دیگری عاید می شود. معرفی هریک از آنها چنین است:

(۱) اردوی همایون یعنی همین دوازده شماره روزنامه که نگارش صنیع الدوله است.

(۲) سفرنامه خراسان که از زبان و قلم ناصرالدین شاه است و به خط کلهر نوشته شده و در طهران در همان سال ۱۳۰۰ قمری طبع شده و پس از آن دوبار بصورت لوحی تجدید چاپ شده است. این سفرنامه با چند تصویر همراه است.

(۳) سفرنامه میرزا قهرمان امین لشکر از همراهان ناصرالدین شاه که عکس نسخه ای از آن در اختیار اینجانب است.^۷

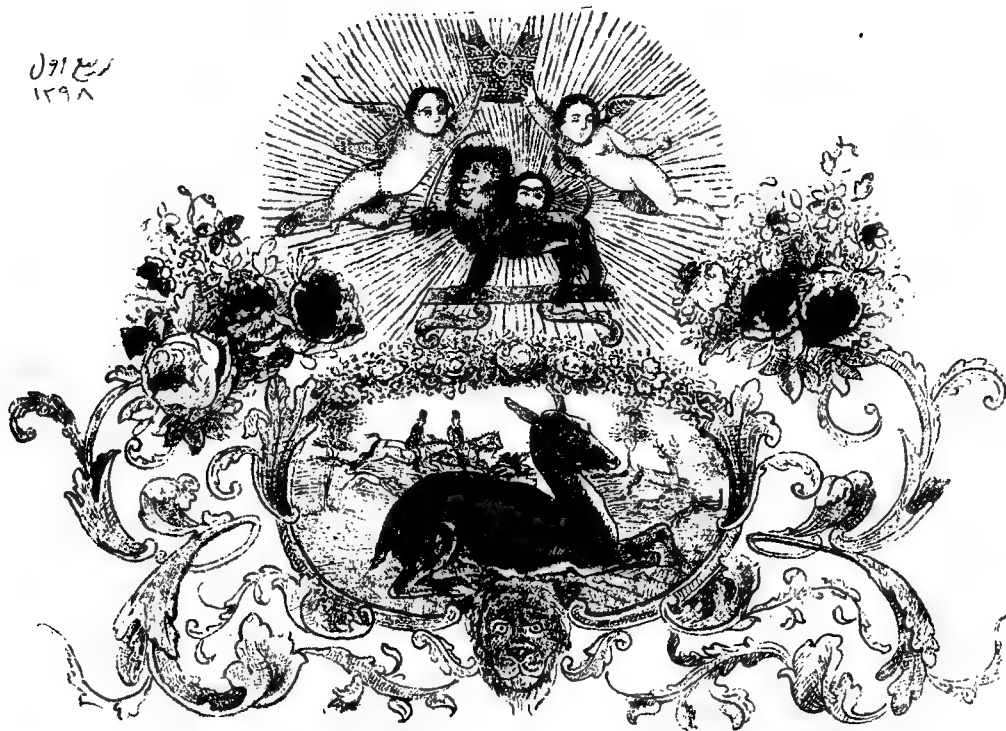
(۴) سفرنامه صنیع الدوله که روز به روز در «روزنامه خاطرات» خود نوشته و در آن چهره دیگری از سفر را شرح داده است. به این معنی که چون در نگارش روزنامه شخصی آزاد بوده است مطالب را خصوصی و خودمانی درج کرده و طبعاً شیرین و کشش این نوشته بیشتر از سه سفرنامه دیگر است.

ایرج افشار

بیست و سوم اسفند ۱۳۶۲

حاشیه

- ۱ - اصطلاح «کاغذ اخبار» و «ورق اخبار» در سفرنامه رضاقلی میرزا چند بار به کار رفته است (از جمله ص ۵۵۷ و ۵۵۹). میرزا صالح شیرازی هم که مؤسس نخستین روزنامه فارسی است نشریه خود را «کاغذ اخبار» (منتشر شده ۲۵ محرم ۱۲۵۳) نامیده بود. به کتاب میرزاتقی خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی (ص ۱۴۵) مراجعه شود.
- ۲ - در شماره ۲ (صفر ۱۳۰۰) بعد از روزنامه شرف طبع شده است.
- ۳ - تفصیلی درین موضوع بطور مقدمه بر سفرنامه عتبات او نوشته ام (تهران، انتشارات گلستان، ۱۳۶۲) و ملخص از آن در مجله آینده سال نهم (۱۳۶۲) طبع شده است.
- ۴ - حکیم الممالک (علینقی)، میرزا علی خان منشی حضور (امین الدوله بعدی) و محمد حسن خان اعتماد السلطنه از سفرنامه نگاران ناصرالدین شاه بوده اند.
- ۵ - سید محمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران آن را به شماره ۹۹۸ (جلد چهارم) معرفی کرده است و می نویسد همین روزنامه در سنوات ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ روزنامه ایران چاپ شده است. همچنین ادوارد براون زیر شماره ۳۱۴ (صفحه ۱۳۸) از کتاب مشهور The press and poetry of modern persia از آن یاد کرده است.
- ۶ - سید محمد صدر هاشمی این روزنامه را در جلد اول تاریخ جراید و مجلات ایران زیر شماره ۷/۶ و ادوارد براون ذیل نام «اردوی همایون» در کتاب خود ص ۴۹ ذیل شماره ۷۵ معرفی کرده اند.
- دوره کامل این روزنامه ها موجود نیست و ناشر محترم با کوشش بسیار توانسته است از کتابخانه های ملی و مجلس بطور پراکنده شماره های موجود را به دست آورده و به این صورت به چاپ برساند. برای اردوی همایون مراجعه شود به «فهرست روزنامه های موجود در کتابخانه ملی ایران» تهیه و تنظیم از بیژن سرتیپ زاده با همکاری کبری خداپرست (تهران ۱۳۵۶). ص ۳۱
- چون شماره های سیزدهم «مرآت السفر» و اول «اردوی همایون» بانهایت تجسسی که شد به دست نیامد بجای صفحات آن شماره ها عکسهایی چاپ شد تا اگر دارندگان این مجموعه شماره های مذکور را درجایی یافتند بتوانند فتوکپی تهیه کرده بجای صفحات عکس بچسباند و مجموعه را کامل سازند. امید است که ناشر بتواند در چاپهای محتمل بعدی این مجموعه آنها را بیابد و در جای خود به چاپ برساند.
- ۷ - آن را با همکاری محمد رسول دریاگشت تصحیح و آماده چاپ کرده ام و مؤسسه «نشر تاریخ ایران» آن را در دست چاپ دارد و بزودی از چاپ خارج خواهد شد.



روزنامه مرآت لهر

چاکر دولت جاوید سبیلان روزنامه بخارا ایران مشهور خواننده کان روزنامه سید اردو که از آثار سال سعادت فال هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری
و بعد از درج تمام اخبار طمانه و نامت شکارهای هند وانه و قایق حالات و بدایع معاللات و محضرت های نو را با تفصیل صادات کشور و کردار و سرین کجا
و کارش بعضی اخبار متفرقه و دیگر با حساب و تطبیق که در اردو و هند و استرالیست منقطع تا حقه با عیان و ارکان و کتب فیروزری و کتب شاهنشاهی و نیز بر کسب از
اعلی دار الخلافه و سایر بلاد که قابل و خواستار باشد بمحض اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه نماینده و قایق پسر و شکار شایسته
اسلام شارب و دیگر اموات لهر نام نهادیم

اردوی مایون صبح یکشنبه غره ربیع الاول علیحضرت شاهنشاهی بامدیرت حفظ و عون آبی سباحت از دست گذشته از دولت بزم شریف لهر
سلطنت آباد و کجا لکه نشسته شاهنشاهی از عظم امیر کبریا سباحت و محض و سلطنت اسام سباحت و دراز از سبیل نظام الملک و غیره مقرر و کاتبان
بودند و فوج و لشکر لاریجانی سپه کردگی و محض غان سردار در خارج دروازه دولت نصره الله و در اسپان حضور مبارک که در این موقع قبول
یافت و توار و فوریت سکو که با اتفاق حسام السلطنه امور خدمت فرمادند لجه طر از نور رسید بعد از شاهی را تا قصر قاجار حسام السلطنه و عساکر
بخطبات شاهان مشهور فرمودند از قصر قاجار تا سلطنت آباد این بدو درگاه روزنامه لهر دروغ و امر و عرض ای هوشیاری قدس فرمودند و سباحت
از دست گذشته ساحت سلطنت آباد و محل نزول اعلان کرد و پس از صرف ناهار و نوشجیات و عرائض و در وقت ناهار حضور مبارک گذشت
— تا وقت عصر خاطر مبارک را بخواندن عرائض مطالب فتمه و زراد و نوشتن جواب آنها مشغول فرمودند

روز دوشنبه دوم در سلطنت آباد و وقت فرمود برای اجرای بعضی و امر علیه و وزیر امور خارجه و شیرالدوله بکم حضار شرف بحضور یافتند
باصحای ادا امر مایونی غایب و نابل که دیدند سعیر الملک نیز احضار شده فرمایشهای ملک از راجع امور خزانه عامه و وجوه دیوانی شرف
نفاذ یافت شاهنشاهی از عظم امیر کبریا نیز شرفیاب حضور مبارک شده و عصر نیز در شهر معاهدت نمودند نصره الله و برای عرض حاجی متعلقه
قتولی حضور آمد و نوشجیات و غیره را عرض سانه شهر معاهدت کرد تا عصر الملک نیز شرفیاب حضور یافت و ظهر گذشت بعد از وقت
وزراء و غیرم و جد مایون بلا حظه بعضی نوشجیات ساره و صدور احکام مشغول شده قدری استراحت فرمودند و بعد از شای و تقریرات لازمه بگذشتند
فرمایشات علیه اصل یافت که عارات دولتی را متعلق و نهایت استحکام بانجام رسانند

سه شنبه سوم علیحضرت مایون سباحت از طلوع آفتاب گذشته بزم شریف فرمائی که در درگاه جابر و در اول منزل اردوی شکر است
سوار شده حسام السلطنه و الی خراسان که در این دروازه بقدریک فرمائی است و باید نمود و شرفیاب شد و باصحای فرمایشات ملک که متعلق است

آنحدودست قریب مبادات گشت قدر خست تصرف یافت در راه شما تسبیح طوطی وزیر علوم را بخطابات سار که مخاطب میفرمودند درود و شاد و پسند
که بالای سواد ملک خیران واقع است برای صرف نامار پادشاه شده بعد از نامار عزیزا ولی پستونی کنایه دستور اهل دارالخلافه طهران را از عرض
مخفی نماید که نه زنده با مضای محکانه توشیح یافت احکام دولایات و بعضی نوشتجات و عرایض بعرض رسیده تا عصر بوقت فرمودند بآنها
ملاحظه و در نا محاجات و اخبار فرنگستان مشغول بودند عصر از دره محاذی موقف مهابین که راه غیر معمول کنار رودخانه است و بآنسب نزدیکتر از راه
مقدور است بمنزل بشریف فرماید و متعارن عروب بار دو عهده ورود دادند

مترین کاتب یک نصیر نظام حرم دولت از شاهزادگان گنیزان و غیره شاهزادگان نظام حمضا و بیطنه تیمور میرزا محمد حسین میرزا نایب میرزا و
امراء و کمان عضد الملک انصار علاء الدوله حاجی شهاب الملک حاجی سعد الدوله امین نظام امین سلطان پوک خان رتیب عبدالقادر خان رتیب
موسو بطور ان کپاشی مخصوص حمزه خلوت امین حضور میرزا علیخان شش حضور میرزا محمد خان امین خلوت محمد علیخان امین بیطنه محمد حسن خان شش حضور
میر حسین کتر مهد علیخان و جیلان میرزا آقا حسن بخار محمد باقر خان و لاد و بیطنه جعفر علیخان غلام محمد باشی و سارنگه بیطنه اسرار خان و قزو خان
شهابی قزو محمد باشی میرزا عبداله فرخلوت غلام علیخان میرزا محمد محمد کشکی خان سجاد نفر قوچ حاجت علیخان بدر شا و دیگران

[illegible]

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دفتہ دار

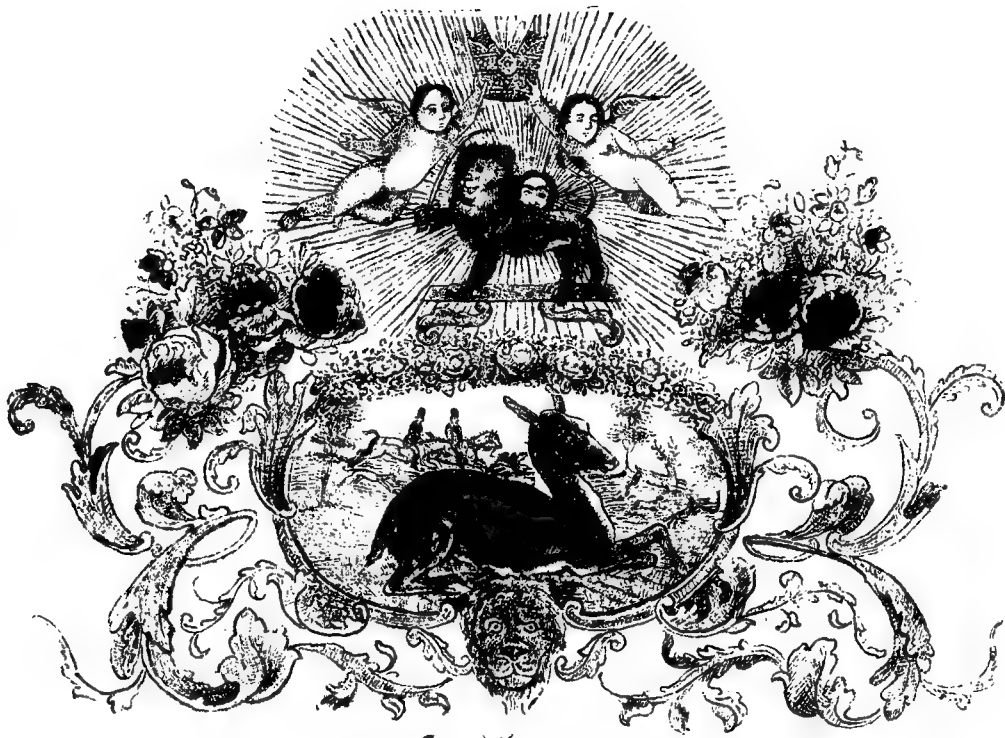


روزنامه مراتب

ار دو و بی یون چهارشنبه چهارم بریح الا اول موبک جابون ز لشکر که مزرعه از شهر کاب نوسان دکن رجا جزو آفت است قبرم او شان حرکت نموده اند
 لهند و وزیر علوم و فاضل حضرت مایون نجاب موبکانه احتساش دشته بدار علی ساقی در بنده چینی که کنار روز دغانه داغ بود و صرف نماز فرمودند قائلند او شان
 بهین طبع است در جهان سایه داره چمنهای خوب دارد و خاصه در این فصل بهار این بیلاغات و موسیقیهای آن ضمهات است بعد از صرف نماز منزل عزیمت فرمود
 فتنه صفت بغروب خیم جلالت بود و دوسو و مبارک مشرف که وید لکوی لورو و بلاطه بعضی عراض کلام و دلا و مالک و پشم شمول شده احکام علیه صاحب فرمود
 و چون در هوا پیچید و تابش آفتاب هوا را گرم کرده بود و حرارت موجب کالت خاطر مبارک شده قفسیر مکان فرمودند و اندک استراحت کرد و راه او شان که پیشروی
 تحت پوشش گل بود و خیلی خوب ساخته شده است

چهارشنبه پنجم از او شان بشکرا بکثرت فرستاده اند و از رحمت و روح و صفات برتر از دیر و درو و احوال و افسان عمل بسیار خوب و همه جانمیر و لو کانه از سایه درخت کانی
 گشت ناز و مجرب و در غمهای دهه برای نماز سپاده شد و قدری بلاطه و شجاعت و از او سخنان شمول شد و حکمی شای طول و زون روزنامه خبر و دکنی عرض کرد
 ترجمه نمود از آنجا بار دوی لشکر بکثرت فرستاده و دادند که بسیار آب در نهایت برودت طراوت است و می توانی خوش این بیلاقی معروف است و جو و صند و جابون
 و طراوت و روح فضای این منزل بهیچ فرموده مقرر و هشتم که چند روز در آنجا توقف نمود و چشمه شکر آب که بر آب عاجر و دشت در آنجا پرده ها یونی است لطافت
 منفی استراحت بود و قبول رحمت کرده چهار ساعت مرده از خواب برخاسته و آب عراض و از آنجا نماز و معتد و هشتم برای تفریح اهل فارد و درو شده
 و تعارف و عروت منزل عود نموده

مید هشتم صبح ساعت از دشت گذشته و حضرت شهبازی شاهان و نجویشکا قوت فرموده سپردند تا که مسافری از سر پرده ها یونی که دامنه که داغ و اول شکر
 بود پاده گشته صرف نماز فرمودند و شکر چای و کجسیران تعرض داشتند که در کوک داغ چند پیل شکار دیده شد و او گشته قصد صید رفتی حلقه خان کت
 نمودند و او برادر بنویزید قفسی شب و از جانب شکاری بطرف شکار بود و در می یوانا ترا خداوند کی احسن و قوی آینه خلق فرموده که از مسافت عیداد را که
 و احسن می بکاید و میاید بکسب شکار را میدند و صفت محال شکار افکنی نشد در محبت بقله البرز موسوم به جبال که بواسطه ارتفاع تنه های طرف
 در وسط کوهانی ظاهر گشته بر غمهای بالای تنه اندک اندک آب شده طرف کوه دال جریان می دریاچه تشکیل داده که محیط دایره آن تخمیناً هزار ذراع گشاید
 می آید چاهی و حوضه را در کنار آن دریاچه پیل نموده و دو ساعت بغروب ناله موبک اجلال بار و دشت در دوزخانی فرمود
 شنبه هشتم و اول صبح حضرت مایون شایسته ای محض سپیدی با مور لانه دولتی و طاب عراض و مطالب و از آنجا نماز منزل توقف فرمودند ناصر الملک مقرب
 آستانه ها یونی از دما خلافت ناصری بحضور مبارک شرف اندوز کردید حکم الملک مطالب و شجاعت و قهرمانه مبارک که نظام الملک به حاجت مغزی از این
 بود و با نظر خوشیله در ساند حضور امر خصی حاصل نموده بشهر مالدوت کرد و تا عصر خاطر مایون شمول صدور کلام و کوشش و عراض و از او شکر و بک
 و موبل خان پیشوایت امروزه دارد و دوی مایون شده متدالملک و وضع عراض خود و د و د و کلاف که می از لندن دیگری ز پارس رسیده فرستاده بود و در دست طابع
 فرمین رکاب مبارک روزنامه شکار ترجمه می نماید



روزنامه مراتب مشکو به

اعلان چون در روز اول روزنامه مراتب مشکو به تیره آن مشهور و نظر خوانندگان و زمانه گشت انیامیکار که پس از این در سپهر و حضرین خانه زاد دولت است
بدایع حالات و نوادر و اخبار متعلقه بود و مسجد و مبارک حضرت شاهنشاهی را آید و دولت و با برخی زحافات صادره و اتمام حضور بایم الزور را بجلیه اطلاع در آورده
نظر خوانندگان روزنامه خواهد پس از چون شغل را بخار و سپهر و حضرته هر دو بود و مناسب جان نمود که آزار مراتب مشکو به انحصار نام هم و این روزنامه جنگ
خواهد بود و روزنامه بزرگ ایران برسم محمود و مطلع خواهد گشت

اردو و بی یون و دوشنبه دم سرکار حضرت ملایون شاهنشاهی در منزل شکراب که موقف مرکب نصرت کوکب است توقف فرموده و ششجات متکاثره متعلق نامور
حاکم محروم را و در ملک و زیر سایل خاصه فرستاده از لایط ظفر ملایون گذشت و ضمن آن و ششجات عریضه سهام الله و حیدر قلیان ایمنی شاه و لوحا که مجب
و توابع و سپه در کل خراسان نیز نظر آفتاب از لحاظ رسید از شکراب که شمال ترکمانیه خیره و ککه که باخت جاجرم و دستبر آن حد داده بودند ظاهرا
شده اگر چه تفصیل این احوال در روزنامه دولتی ایران مفصلا در ضمن اخبار خراسان اندراج خواهد یافت لیکن مختصری هم در روزنامه مراتب مشکو به انحصار خواهد
مقدم صفر المظفر ایمنی خبر دادند و گفته اند که از قلع قدیمه جاجرم و قریب به ششست مقصد سوار ترکان محاصره نموده کار بر سپاه کنان طایفه شکسته
از طایفه باریک طایفه آخانا به برده اند و بعضی از سپه که در حال رفتن باریک طایفه نموده سپرد و سپهگیر ساخته برده اند ایمنی پس از استماع این خبر بپسیدن او
که میدان رزم را از ایوان بزم و دستبرد اندکیه برالطاف آئی و اقبال پسر دال شاهنشاهی نموده سوار ترکان را تعاقب کرده در حدود قاری طایفه قاتی در قیاس
سواره ترکان که زیاده از مقصد نفر و در مجب جمعیت اندک ایمنی و قوی ننهاد و همسانی ننموده پیش از انزیر سپرد و سپهگیر خود پیداشد ولی از انیمین غافل و ذلیل بود
که کثرت و قوت لشکر قاتل فرار و نظر نخواهد بود و خاصه شکراب که افضل و خای آئی یار و بخت بلند شاهنشاهی مدد کار باشد بر خرد مندان بخت دان این معنی و
و سیرین است که تدبیر سردار کار آگاه معتب بل یکدشت پناه است حیدر قلیان ایمنی از سپه داران مجرب آزموده خراسان بلکه ایر است میدان نبرد و است
در و نپدر و استقامت بسیار استمال سپه و سواران استقامت و در میان شمار و مختصر که پس از متعاقب آغا زحما به و متعاقب نمودند و پسین خراسان طایفه
مردانکی دادند و در کم تر پس حتی مردان یکی فرمان کن کرده اند و راه رفت و ده خاک را از خون این رگین ساختند و نیر و هر شش و نفر ترکان سپرد و بیکر نمودند
و باقی ترکان فرار بر فتر اختیار کرده نبات انفس و استغفر ق کشید

تیره شنبه یازدهم در این روز نیز و یک ساعت از دست گذشت حضرت ملایون محض بیانات اشعار و عضد الملک خوانا و در همانی او از سپه پرده جلالت غایت
تو چال فرمودند چنانچه در فریه سپه بوق اظهار شد و چال در طریقه تریقه البرز و اق است چند روز قبل که مرکب ملایون قصد تفرج و شکار را بجا تشریف فرما شد
در بیاچه آبی که وضع آن نگاشته شد موجب اتیان مزاج حکانه کردید حضرت الملک خوانا را رساند و مذکور شد که روز تیره شنبه یکدستگاه و سرباز پرده مختصر و خند
چادر و سپایان بطراف و اکثاف در بیاچه نصب نمایند که خادان حرم جلالت نیز از شاهنشاهی آن خای حجت از احمد دم نهند و تا در مکتوب و مطبوع که هم
سازند حضرت الملک و شاه قلاعه امرا علی بانجام آن کار مبارک نمود سپه پرده ملایون و دیهیمای گوناگون و سپایانهای رگین در آن خای می هم
برپا نموده و در همکن از خا سپه پرده شام متعلقه بخادان حرم جلالت و مخرمین رکاب استام حلوایات و شرب لالت و دیگر لوازم همانی و سپاه است

آنکه تصور توان نمودند ایم آورده طرقت بطور خوبی نمود از شربت و شیرینی گله انهای مطبوع بریاجین و کلهای معطر طوبی آنرا بسته و مزین چنانکه خانه و خانه
نکار از زبان آن مجسمه و تصور اعتراف دارد در سپیده خاتمه ذات باریون پامی اندازد و جلدی شایسته نباده و محضرت حکانه نام دارد سر از
حرم میل نموده تا عصر آنجا توقف نمودند پس از صرف عصرانه و چای که آنهم در نهایت خیار و آراستگی بود یک ساعت و نیم بفرود آمد و بار و دوی شکری
معاودت فرمودند انصاف این بنده روزنامه نکاح که پیشتر از ایام زندگانی غلام رکاب حضرت شتاب بوده و غلبه نمایهای رجال دولت ابریده
باین طبعی و مرغوبی تشبیهات لایحه کمر دیده خاصه در قله ایستاده بود و بوی بسیار خوش گشت آن علی امین حضور محمد علی بن امین
و این خانه زاد دولت بدست بشری شرام کامیال شکر بودیم

چهارشنبه دوازدهم اسرار و محضرت باریون شطرنج و اندام مبارک را بتمام شده و فاش شده و پس از آن و شتحات نصره الدوله و بعضی از بزرگان
داخل ملک محروسه از لیل و نهار اعلی گذشت شب این از صرف شام پس درون قشرب آورده پیشه تمام در چکاه جلالت حاضر خدمت بودند شام
نیور میرزا نیز با ستم و حضور و با صفای فحاشیات حکانه معشر و مباحی آمد یکشنبه شام نزدیم بخوات خداوند ساحت نادران بود و مرکب بود شام
آرا بسته خواهد شد و پس از چند روز توقف مجدداً شهر پستامک و انصافات معاودت خواهند فرمود در غرضه آینده شرح امور اتفاقیه خواهد
روزه مرقوم خواهد گشت

نقشه اخبار کشتی رو بن سون چنانچه در غرضه سابق مسطور بود که رکشت رو بن سون پان جوان نمود پس از ترتیب انحصار آلات و ادوات
اندرگاه آسپد و کی و طبعان حاصل نموده و بطریق راه کشتی برآمده از صافی بودن هوا و سپگون و بیاد آرا می باد مرا اعلام نماید بطریق برشته
کشتی برآمده مرا آواز داد که نموده با وسایل و دریا می انقلاب و سبب اعلی خوب فرود است این شرمه موجب آسایش طلب من و یار
عیال داخل کشته بنیت اجتماعی بالای عرشه برآمده اوقات و ایام و شش ایش از فرا گرفته و انشده که بجهتیه گرفتار و کدام عارضه
دچار شده بودند و حال چگونه نجات نزدیک و از هلاک و دمه شده اند خداوند بیکانه را شکرانه بجای آورده از من پرسیدند طایق و سبب خطر
ناچیده شد و محکم انقلاب دریا سبب توحش و اضطراب آنها شده با عانت زور قهر و فرار نموده و از فراموشی کرده بجا که انشده انچه این فرار
آنها نایه خوش بختی است که امید زنده کس کشته بخدا پیوسته ایم علاوه بر این ز حال آنها علی البتین اطلاع نداریم بنده بپای کار ایشان یکجا
از آب نجا که رسیده اند با در غرقاب هلاک آرمیده اند اما چون الله و فضل از خود منبر داریم که دریا آرام و هوا صافی و سبب اعلی نزدیک است بخوات
خداوند می عقیب باطل رسیده آسوده خواهیم شد و فرطس نایت ابرام و اهتمام را داشت که همان اسباب که نفعیه تدبیر او بود نشانگان خود را
سبب اعلی را بنیم آنرا رکشت برادر که بکتر از او که در کفایت و جلالت دریا پیمانیه او نمود و بگویند و بدلی داشت رای برادر را ضعیف و سبب شرمه و سبب
نه بر او نمود و گفت بجهت باری و بهشت این آلات و ادوات طریق نجات باشند و خبر غیر است بهترین است زور قهری پاریم در انشده و حل
رویم کتم با این خلق و اضطراب و دشمن آلات و اسباب چگونه زور قهری توان ساخت اگر چه چندان است و زمان نداریم ساهی چند رکشتی پیش
نیزان زبیت نمود تا طبعان بی بکون دریا و طاعت ما داریم باید فرصت غنیمت اینست وقت را از دست نداد تا شایع نمودند و شایع نمودند
برید پس بهترین است همی متفاد و انبارهای کشتی نقص و تحسین نموده آنچه بکار ساشن زور قهری می آید با خود آورده بگویند زور قهری تربت او غلامه
اطفال هر یک بطریق رفته در قفس اسباب ساشن زور قهری بودند من خود با نبار آذوقه کشتی شامه باین مهید که کمر خیز می زما کول و مطوم یافته تابو و نایه
که باید زندگانی و مدد بجا نیست حال و اطفال را طبعان خاطر و فراغ بال حاصل آید از توحش و توحش براساید از حسن طایق چندان که است
و شربت بیا شتم که اگر روز کاری تمام در آن سبب اعلی که ظاهر و دراز آدوی خطری آدرای توقف و حرم ما مدعی غایم حاجت و نیاز هیچ نوع معلوم
و مشروب نخواهیم داشت و بطریق نیز از جابانه کشتی خبر آورده که آلات حربیه از هر سبب اعلی و موجود است و کشت که ساشن زور قهری ایل بود و از کار ظا
نجا رکشتی تحت و تبه میخ و آذر و آنچه در ساشن زور قهری بکار آید برشته کشتی آورد و فراتر از پیشش ساله من سبب سیدی از قسم زور و چکال
دست بدست آورده و در پیش من نهاد و بطریق و از دست او را بخیر و بدست آورده و بگویند و میگفتند و بگویند حاجت باین آلات و ادوات نخوا
شد بجهت نهایت آورده ولی من با آنها فلانیدم که ممکن است توقف ما درین سبب اعلی طول انجامد و آذوقه نهایت رسد متنی آذوقه با پیوسته می تحصیل وقت
و بجهت نمودن آن حکام خایه این اسباب معلوم خواهد شد که اگر بر سرست ساله می و سبب ساشی و شمارش و کاهوت مهید بود و درین سبب اعلی مهید را بهوشاری
و در آنانی او شتم جلد نموده و در سبب اعلی که کشتی گرفته با خود کاه آورده معلوم بود که بجهت وقت و در وقت طایق و از سبب کشتی در آن کجا که آنها را خواهد بیاورد

بقیه در غرضه آید



اردوی یون جمعه سپیدم صبح موکب هایدن توپال شریف فریاد کند کار دیاچه توپال صرف نام فرمودند از وزارت جنگ بعضی عراض
بمخاطب مبارک رسید پس زان بکارگاه مرکب نو که یکی از شکارگاههای البرز است شریف فریاد شد شکار با دم خورده مندر کرده بودند بقلعه توپال
که در نظر داشتند یک شب توقف شود شریف قدوم داده قبول استراحت فرمودند یورت خروید مناسب توقف یکشنبه ندیده و حقن کردند
پانزدهم از شکار کبیره بنیادان شریف فریاد شد استقام عصر بار دوی شکار معاودت شد این بنده دهگاه روزنامه شکار از خاکپای
مبارک رخصت یافت بشیران رشت

شنبه چهاردهم در سراسر ده های یونی توقف فرموده بلاخط معروضات وزارت امور خارجه و وزارت جنگ و بعضی عراض دیگر اشتغال داشتند
بوزرای عظام و اعیان دولت شریف زمانی روز پانزدهم اعلام شد میرزا کی صبیح الملک پیشکار عربستان که تازه بدر اخلاصه الباهره رسید
برای شرفیابی آستان عالی قیصر از علیجان قشی حضور دارد و شد شب ششصدان صفا شریف با هم آمدند بعضی احکام متعلق بازندان و دبار که دو روز در
قفا داشت

یکشنبه پانزدهم از شکار بشیران غریب شد میرزا کی صبیح الملک پیشکار عربستان در ب پرده ساری های یونی شرف خاکبوس با شرفی
از راه را بصرایات ملکانه مخاطب بود از حالات عربستان و سرطانات عمره و خط العرب و االات فرمودند اطلاعات خود را معروض داشت
چون اطلاعات شارالده و معتدات او در اشطام آنجه و مقبول دای مبارک بود و مقرر شد خود صبیح الملک عربستان و پرده جرد و کبشاری معاودت کرد
حالت حکومت سابق آن ساعات کالان با تفسیر برقرار باشد در توپال صرف نام فرمودند بعد از آن از راه قلعه شریف فرمای شیران شدند در محل
موسوم آب دره معروض داشتند چند شکار قوج و میش موجود است با اینکه محل شکار کا شریف بر دره بصیحه تا اقبال فرموده محل خبر بر مناسب شکارند
باز بر راه بشیران معاودت کردند در پایان که بهشتی دده صهارک و نظریه تمتد الملک اعضا و آلله که کشیکی باشی و بعضی دالسلطه وزیر علوم و سایر شرفی
رکاب منصور و شرف الشرام داشتند چهار ساعت غروب مانده بهار نیادان غرور و در ازانی فرمودند مشیرالدوله وزیر عدلیه و ولایت اوقاف
شرفان و در حضور گردیده باصفای او امر علیه ملکانه بهارات داشت معروض قافله که پس از بروز مرض و بار دار الحمله که حتما حرم حلال بنیاد
نقل و تحویل کردند این مرض در نیادان بنیه ظهور کرد و که در غرض از عمل در ب حرم باین ناخوشی تلف شدند مقرر کردید برای چند روزه توقف بشیران و
رسیدگی امور قلمه که در نظر مبارک بود و عمارات و باغ اند سپیده که از شیران اندک کنار داشت و به بانیه تجربه ای دارد و توقف و دو مسعود بهایون با
و در نیادان یکشب بیشتر توقف نشود در این اثنا معروض داشت که حاجی بال غاچه پسندی مرغانه هم بدین مرض در گذشت توقف یکشنبه نیادان
مناسب ندیده عصر همین روز با هدیه کوچ داد

دوشنبه شانزدهم با حضور وزرای عظام و اعیان و بعضی امرهای یونی و قطع و فصل بعضی امور مشغول شده معتد داشتند که پیشانی اردوی هایدن بزم بیانات
بشورکاب که کنار جارد واقع است حرکت کند عصر این روز وجود مبارک با تعطیل بلاخط عراض را در شایان و قتل امر و دلی اشتغال داشت

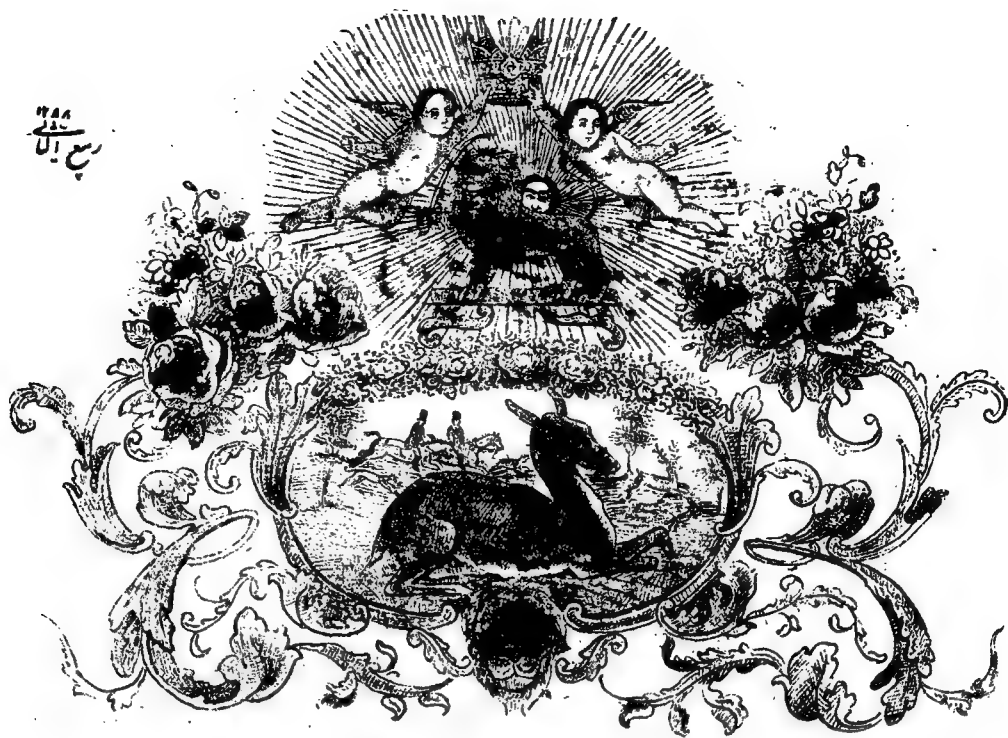
آنکه قبضه خدمت نیز خاطر مبارک برسد کی امور لازم و فتنه و فتنی مشغول بود و معتمد الملک تفرغ شد درین سپهر شرم رکاب مبارک باشد نظام الملک وزیر
الایات برای عرض دستورالعمل ولایات و بعضی مقام و اندیشه غایب حضور مبارک بود و معتمد الملک و حضرت مولانا شریف دشت حساب التمرین
رکاب برود مساجد و خواجی حسینیه عصر تمام شریف باشد اذام مبارک

شت و شوق سر مودند و

چهارشنبه محرم صبح از شهر سپیدکاب غریب شد در دزدانها پسند تا عصر وقت فرموده بلا میت مواد خوشمایل بکلیسای کمان انباز فرمودند هوای شهر
و جلالتیمران بسیار آلوده گشته بود حالت هوا بیاض و اختلاف کراهی سپید و لاجله بعضی عراض و زارت امور خارجه و غیره مشغول شده ساعتی از
فرموده عصر از گردنه قوچک که راه مقدول و شارح عام لوپان است بسر دوق حلاله که دکان رودخانه جابر و دزد بود و از شهر فیه قدم دادند
هوای بن منزل بدیناب خوشی و علامیت بود و دو ساعت از شب گذشته پیشه نشان احضار شد و ساعتی چند بلا حلقه کتب و بعضی فراموشات اخذ و بار و شمشیر

مشغول بودند

[illegible]



روزنامه مرتکب و مشکوٰۃ

ارد و حیوان چشیده نوزدهم بنکام ده که منزل تا نوحه اردوی تا یون بود و در میث کرد و از راهی مخصوص که خارج از د. و راه معمول لوسا بود و بالنسبه راهی سهل المسکت بدشت مشیت فرما شدند در تپه مشرف بسور بزرگ که کجی از قراه کو اسپان است برای ناهو مجاوه شدند هوا بارانی و مترشح بود و طرانی در هوا ظاهر شد از محاذات قریه بلکمان لوسپان که دته باصفاء فضائی باروح دارد برآهت بدول داخل شده ساحت آوای اردوی بون شدند

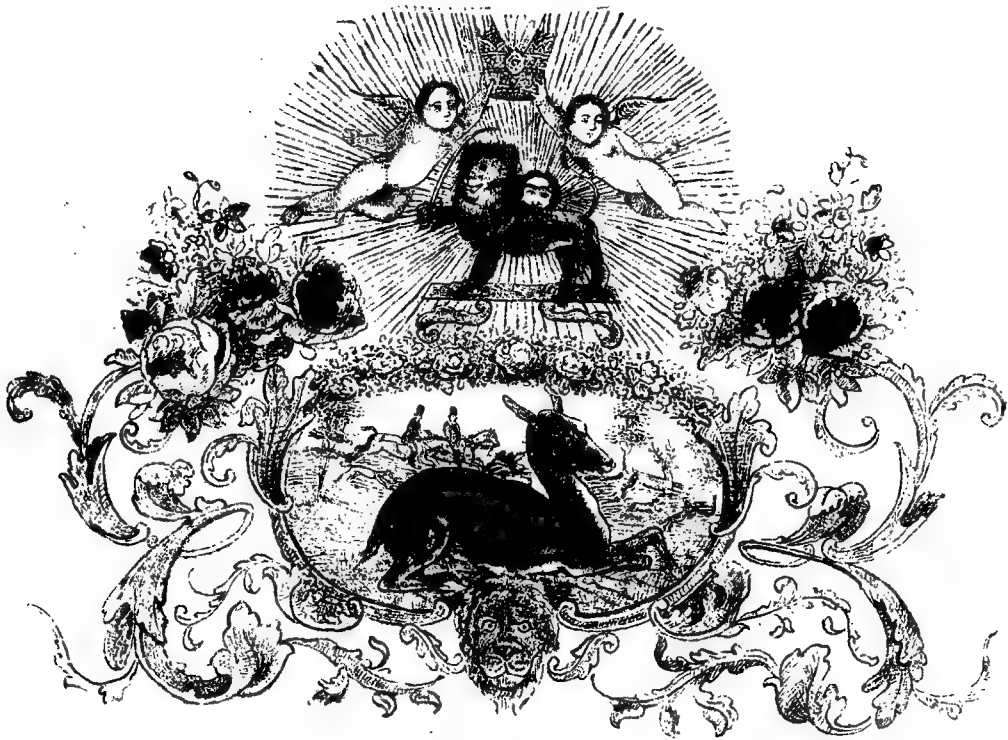
جمعه پست از قصبه لویسان عبور فرموده بارودی هایون که سمت شمالی قصبه و دروازه آملی و زرعیت افاده بود و شریف موم دادند تا بار را در منزل مرثا کردند و همچنان شترش بود و بارانی شدید کهانی بارید که برای شروع این پسات خاصه زرعیت هم بسیار نافع افاده بعضی نوشتجات و حواصیل را که از درواز جنگ و غیره رسیده بود و جواب فرمودند باینکه اردو دروازه مزاج لویسان و شکرکاب ننگام و غیره می افتد و ضرری مبرع و مریع رحمت دارد و عید محفل در عبور بارودی هایون مذکور ضرری احتمالا مبرع روح رعایا رسیده بود و توسط امین سلطان فوق ترجیه و ماحول رعایا انعام فرمودند و موجب عاکوئی امید داری رعایا باشد

شبهت حکم نه داخل اردو خدام حرم جلالت و بعضی شرین از راه کرده لو اسپان که معر عوی لار هست روانه شدند آنحضرت اقدس را یونان پناهی بنفس نفس
لو کانه و بعضی خاقان حضرت از راه ایرا و جور که شهای آن بیور ت سیاه پاس را و موقت اردوی هاپون بود شریف فرما شدند در تنه شرف بدو
ایرا و جور که جلگه فسج و بار و ج و ستر و بر درخت است صرف ناما فرمودند و آنرا اینجا براه کردند و وارد اردوی سیاه پاس شدند و وضع اردوی انداز
مقبول طبع غیر مبارک شد که سار پوره هاپونی در نهایت تجرد و بیخوشی وضع در سر خیمه معروف پنجل زده شده سایر چاد های شرین را نیز در آنجا
زده بود و درخت بدی اترجرت فرمودند تا راک کالت راه شد آن سبده درگاه روز نامه نگار امروز بار دو دار شده بود شرف اندوز حضور مبارک گردید
یک شب به دست دوم در برده سدی لو کانه توقف فرمودند خاطر مبارک با حلقه شوشیات و معروفات دارا خلفه مشغول بود و صارم الدوله که حکومت نهاد و
کلیانی نامور بود شده غیاب شده بهر بیت محل حکومت ریخت یاف در سپاه شجاع الدوله پیر حسین خان افغانی از خضران لو که حامل عریضه حاکم اسپلند و نوشت
شجاع الدوله بود توسط منشی حضور باستان علی شرف اندوز شده با المشافعه علیه از ناخی که سواران الامان اوزیک خیره برده بودند تحقیقات شد مختصر خبر
از غرب دولت سواران طراف مزبور که کوا به دست و یاور سوارانی بودند که سیمه بخور و اخن برده دستگیر تمام الدوله حیدر علی خان افغانی شد و او
این دولت سوار بحد و دو چان آید بهمت کیان که مدد تو شمانه واقع است تا خند و با سیر و شیمی دست یافته محروم و با یوس از رحمت ایاب قناعت گرد
با سیمت و یکصد و ستردی داشتند ابو الحسن خان پیر شجاع الدوله با جری واقف شده با یکصد سواران با قناعت کرد چون ماقی در آنجا صل بود و سیمای
و قناعت کشیده سواران قناعتی واقف نداشتند پیش از سی سواران آنها شوند در سیر و اخن مسامحت کند از سواران الامان محدودی حجب انداخته
غدا و آب دادن سیمای خود بود و میان این چند سوار پیشرو قناعتی و سواران عقب افتاده الامان قناعتی شده آنکست کیر و دار و حال یکسند با
سواران الامان که منور از این چند نفر چندان دور نبودند بر گشته کار را بر این محدود سواران قناعتی تنگ میکرد در گرمی سنسکا به از سنسکا می سرید
مین حیث باجنب الدوله در سار پوره زعفرانوم ملحق شد با آنکه حدود ملی سوار قناعتی و الدوله می که از خلی می سرحدی رسیده بود خیلی کمتر از سوار

الامان تازه نفس بود و نیروی قبال دولت روز افزون غالب آن سواره قسبل و اسیر و بعضی پاده بکوه متواری شدند کمین نشسته و طعنه
 فتنه کثیره حاصل نوشنجات شمول انعام ملوکانه شده جواب عریفه حسام اهل طعنه بپشتها با یون شرف صدور یافت تا عصر مرد و مشغول تحریر
 دار الخلافه و صدور احکام علیه بودند آنه ساعت بفرزب مانده برای تفریح منهای دیشد بر این یورت که بشاء یورتی موسوم کردید سوار شده
 دو ساعت در جل و خوش ار دو تفریح میفرمودند حاجی شهاب الملک از دار الخلافه تازه بار دو آمده بود
 شد قیاب کردید

بقیه شرح حال رو بن بون در باب سبب زیدن نسیم موجب مختصر جنبی خرد داشت آسمانی خالی از حساب آفتابی دشمنه و جهان تاب من و فرطین
 در کارنا روز دهن زن و اطفال در دعا کردن جنبش موج و فروزنی آفتاب در بایر تقویت داد و نمود زورق با فغان موافق و دو جاد این سبب
 با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چند آنکه ساحل نزدیک میکشت عشرت و سرور از ما دور میشد بواسطه آنکه هر چند نمود و نهایت
 صبر بود که های سیاه خالی از کلاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میکشت هر خط غمی بر غمی میهنه و ناگاه فرطین که باقتضای جوانی منافی و نور بصیر
 وحدت نظرش از من بیشتر بود از فرط شاد و مزید انبساط من به یاد آورد و پای علی که قلع صغف و صحرای بی آب و علف نظری آید انگشت شکار تحمل
 و نار جیل بران طرف نمودار است و با دست یعنی اشاره می نمود که ملاحظه نماید اطفال کوچک که هم خرم و نار جیل شنیدند فلها مسرت و شاد
 نمودند و از مسط و جد بطریزی در قرض و حرکت آمدند که هم آن بود مباد از ورق عنرق شود و تخصیص فرانسوا که در آغوش دراز از یاد
 شادی و طرب آرام نداشت گمز میکفت چه بکجی و خوشوقتی نصیب باشد که نار جیل خواهم جید و خرم و خواهم خرم خرم و نار دیشان
 که نام بکجی و خوشوقتی شنید آب در دیده آورد و دستهای کرپشت هانا یاد وطن افتاد و چاکریستن و سبب اندوه اطفال بود و
 کرپه دست اورا نشد دم و با اشاره معلوم نمودم که کرپه او بایه دشت اطفال خرد سال بشود و نصایح حکما نه بسطت خاطر تسلیم
 قلب او برداشته بقم دنیا و هر چه در دست ناپایدار و زود گذار است مثل حکما نه هر چه نباید بسنگی را نشاید جان فانی و کاشانه فانی است
 رحت و عفا که با هر دو مرغ یک آشیانند شادی و کعبه پذیری آخرت آسانند آنچه آزار رحت نام داده ایم در حقیقت زمینی است که بنسب دیگر
 زحمت کار و سبک تر است البته نسبت بحالت روزی که کشتی شکستنا دیشب حالت امر و زور غیر در زحمت نماند و دیشب امید زندگانی بداشتیم تا بیا
 و کامرانی چه رسد حاصل سخن آنگاه مل تو اصل شدیم بحد که زورق دیگر بیشتر نفرت اطفال از کثرت ذوق و فتنه و شوق از زورق بمل
 حبه چون همه بخشی رسیدیم من وزن اطفال را بکمران سلامت بوسیدیم و خداوند را شکر نمودیم هر یک از ما مشغول کاری شد از باره شایع
 و چوب که پیش بجهت تهیایان کار آورده بودم نیمه از ختم اطفال نیز سبب زورق انجده مل و فصل داو و نزن و یک پایه از سنگ مرتب نموده و
 از کوشتهای قدیم طبع نمیکرد و فرطین تفنگ خود را برداشته بشکار شناخت ناگاه از پشت پسر دیگر من بداشت با و کفتم آنچه در زورق بود و بکار
 گفت بی علاوه در این کنار ساحل نمک صدف بسیار در شکاف سنگها باقم و گویا آب دریا که ساحل را فرود میگرد و شعل آفتاب رطوبت آن بخیف
 یافته جزئی باقی نمی ماند کفتم در دست ادا که نموده اما حاف در می نیاید دی که غذای بی نمک در ذائقه کار و مطبوع نیست بر و نمک و صدف هر دو پایه
 علی الفور رفت پس از لحظه باز آمد و منی نمک آورد کفتم صدف چرا نیاید و دی جوانی درست نداد و ناگه کالت و کالهی باقم او بود در اینوقت فلان طبع یافته
 آورد آشی بود و خوش طعم دلون اما در خوردن آن عاجز ماندیم که گاه داشتیم و نه فاشق دیکت کرم را از دیک لب نمید برد و خاصه اطفال را که امکان نداشت
 بتواند بخورند در نتیجه تدبیری بودیم اگر آشت کفتم اگر اجازه دهید من میروم ازان صدف نهایی آوردم از میان و نیم نمودیم بجای فاشق بکار چرم تدبیر
 پسندیده و انیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد و فاشق ما خیم و باکل غذا برداشتیم و سبب بر آمدن فرطین از شکار متوحش و در انتظار بودم ناگاه
 از طرفی از دور رسید برسدیم شکاری بچنگ آورده گفت منی چون نزد بکتر آمدیم هر کوشی زند میسید نموده با او عتاب آغاز نمودم که دروغ
 چرا میسید منی متعذر باین کشت که صدف من دروغ گفتن نبود بلکه مقصود این بود که پس از آن نیمه علی اطفال بدون پرش شکار خود را بنایم پس از آنکشت
 بودن ما در این صحرای غیر ذی نفع چه فایده دارد و پس این پشته دشتی است که نمونه از بشت است آنها جاری اشجار شمر نباتات معتدل کاش
 احوال بان دشتا متعال نمودیم آورد کفتم در کار ما صبر و تامل خوب است جمله و شتاب شیدا الوالابانیت الامور موهونه با و فائده پس از
 شبت است که در این سخن بودیم که سنگهای کرسنه که کس بحال آنها نپرداخته بود و در کوشش صید فرطین که در کوشه نیمه بسته بود از دم دیده طبع خوش نمود
 فرطین از فرط خشم و غضب برخاسته خواست تا سنگها را تا دپ و تغذی نماید چیزی بیکشش نماند تفنگ را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سنگها زد
 که فداق تفنگ در هم شکست من این حالت دیده بر خشم کفتم من این حالت تو بسیار بد است سبب دستور العمل را در ای کوکب تو مشو و تو تاسی نمید
 علاوه قبح عمل ضرر شستن فداق نیز دارد آمد من از تو نا امید و ناخوش گشتم آدمی باید در کام غضب خان بردار و از دست بد فرطین از سنگها

من شده کشت و فصلی را پذیرفت گفت همه
 نمودم که دیگر بکمال این گونه عمل کنم
 بنیه در زمان آینده



روزنامه مراتب شهر مشکوه

ارودی هالون دوشنبه بیست و نهم موکب مسعود هالون سوار گردیده بورت چهل چشمه را ندید و آبی در نهایت خوبی طهای بر سطح چشمه
پر کیا . متع آت از اطراف جاری هوایم در کنار رودخانه جانی را که از دیگر جاها بحسب طراوت و نوا است برتری داشت جهت صحرای
سایبان را فرشته بودند آنجا را رورده منشی حضور امین السلطان محمد تقی خان در کاب بودند همه جا صحبت گمان طی مسافت نیز بود
هستام عصر با غریبی صید گمان محل اردو و جهت فرموده اند و در محلی خوب تعین نموده پس از ورود به حلاله بعضی عراض
و نوشجات وزارت هدیه و غیره عرض شد درین راه فیل دره جمعی قافه محمد تقی منشی باشی لحاظ نظر آفتاب شکر گشت این بنده
در خدمت کار سبب عرض مرض از خاک پای مبارک رسیدن حاصل نموده محض استعلاج و مداوا

بشیران مرخصت نمود

سه شنبه بیست و چهارم در سدر برده هالونی توفیق کشته بلا خطه و مطالعه نوشجات و عراض وزارت شکار و صید در جابهای آنها صرف و کات
مبارک فرمودند و نیز حسین و کتر امروز از شهر و از اردو بی نصرت پوی هالونی گردید پس از صرف ناهار و تدری و دو مبارک مال است
چهارشنبه بیست و پنجم صبح را سوار کشته بدامنه کوهی که مشرف بارودی هالون و مشهور شاه یورانی است عطف عنان نظر توانمند
لبا با طراوت و سرسبز بود و در نهایت لطافت طبع مبارک خوشی آب و هوا و نیز از شهر و همه جا صحبت گمان فرمین کاب سعادت یاب
چون ساری سلطان و عبدالغادر خان سدری و حیلقلی خان سدری که در روز از شهر آمده بودند مشرف اند و موکب نصرت کوک گشتند سوار
دپاره از فرمین کاب را در دوشه دره ابر بوقت فرموده بقله کوه بصید افکنی و نیز شکار گشتند که شکار چنان از پیش معروض داشتند
غریبت فرمودند و بر حسب اتفاق شکارها نیز سبب کثرت شتر و بستر که اهل اردو برای چسار با کرده بودند رسیده برانگشته شده
قدری در سایبان جلالت که بر قلعه کوه محض آسایش و راحت وجود مبارک نصب نموده بودند آسوده و باستراحت میل فرمودند جای
و عصر اند آنجا صرف شد یک ساعت بغروب آفتاب مانده از راه غیر مستقیم اول مرخصت سدر برده هالون فرمودند مشکوه الملک که در روز
ارودی نصرت قدین گردیده بود و امروز در ناهار کا به مقبل شکار سپهر اشتباه مشرف گشت

پنجشنبه بیست و ششم اردو و تراق نموده و حضرت اقدس هالون در سدر برده جلالت مقرون توفیق فرمودند و شیرالدوله نیز که در روز
بحکم حضرت سعادت اندر گردیده امروز بحضور آفتاب ظهور مشرف و مباحثات یافت جهت بعضی مشاورات متعلق بارود اشخاص مقصود
در اردو و مقیم فرموده که در منزل محترم الملک حاضر گشته و آن باب سخن گویند و فیصل اشخاص معینه

شیرالدوله حاجی شهاب الملک ناصر الملک علاء الدوله مشکوه الملک امین حضور امین السلطان ساری سلطان امین نظام
بوک خان سدری قضا

و ام در این روز هکسهای سوچول خان محمد سیفان و نیز جیم پیر حکیم الملک بیست و چهارم و اردو هالون کشته برفت و فیصل
جلالت نشان تشریف فرستد و نوشجات و احکام صادره بکجام و لایات از لایا نظر آنور که گشته تا عصر آنروز مشغول صید و احکام و نظام بودند

جمعیست و بمشغله نزار دوی تا بونی اذ تراق نموده. حضرت شاهنشاهی در سده پرتو سپهر کرباس توفیق استیفا فرموده طبع مبارک بطلان و توفیق
عراض و نوشجات قهر اشتغال فرمود و جواب هر یک بعد در احکام عینه مشرف اصدا ریافت و دستور پهلای کافی در انجام امور عرصه
پذیرفت تا هنگام عروب کاسی با سایش برخی بخواندن عراض اوقات مبارک مصرف بود

چون در روزنامه های مرآت اسفند و منکوة بحضور صادرات افعال و اقوال المحضرت بایون شاهنشاهی خلافت مکمل را بر قفسای دفت چند روز در یک روزنامه اندراج می باید و سبب اندک عروض مرضی این خانه زاد دولت ابد بنیاد از کتاب مضمون چند روز در دو روزنامه و در دو روزنامه تا بهت هفتم ماه قبل مرقوم این روزنامه گشته و اعطای این لقب جلیل و خطاب شریف صلیح الدوله باین خانه زاد بی وجود و آذره ناپود در دو روزنامه رجب اشرفی محض شمول عوارف و ظهور عوالم طیف لنگانه مرحمت گشته و در این روزنامه اگر چه خارج اسلوب بود و لکن بحکم و انانیت رنگ نفوذ سبقت در ظهور نعمت و شکرانه و فور کرمیت لازمه رسم بر ششگی و مژدار بر طریقه سبکی است و محض تمین سواد دستخط آفتاب نط در این روزنامه مسند راج کر و بد ۴

سہارا و تسبیح و مہار

چون ترقیات حاصله در طب عمومی از حسن مراقبت و اهتمامات کامله جوخه خان مجتهد مت و مترجم مخصوص و رئیس دارالطباعه کمال مشهوره فیه
خاطر ما را آگاهان خوشود داشته است و در العجب جلیل ضمیمه آله و له مخاطب فرمودیم که موجب امتیاز و افتخار باشد و بشمول الطاف حقیه بستر
در خدمت محوله بخود اتمام نماید شهر رجب الثانی فی سنه ۱۲۸۵

تفسیر شرح حال روشن سون منظر بنافسته خواست استقامتی از سکنا نماید پاره نانی بر دوشته بطرف مکان روان شد پس از آنکه به
اشک آلود بر گشت و اظهار تأسف میکرد که چرا باید از من باین حیوانات با وفا صدمه رسد سبب آنکه چون پیش آنهار چشم و در احوالات هرگاه
دیدند بطرف من آمده دم لایه و تبصیر من میکردند و دست مرا میبیدند باز دوباره او را نا محانه پسندای شفقانه پاره و آدم که در خواب جا
و تغیر بی فایده هیچ سودی نیست بلکه سر سر زبان و علت بدنامی همان است خلاصه در این نوع غفلت خود را مشغول و مستغرق گشتیم که ناگاه آفتاب
غروب نمود و ظلمت شب یکباره اشیاء را از اقطار میپندکان محجوب ساخت **الغفل** و ظلمت بکده بجزیرت میسزد بآنها مبرهن ساختیم که ما تحت
دارنده خط استوائیم در این آفاق بسبب حرکت دایره جردان ساعات صبح و شفق و در دشنی اول شب استند او را در و بگو غریب
محض طلوع آفتاب افق سر سر رسید و شعاع شمس پدید میآید و در غروب بکس این لمحّه واحد ظلمت ظل ارض آشکار گشته مانع سطوح
میکرد پس از تقریر این مسائل و دلایل بکار آمدیم و آن طعام شباهتمام حاضر ساخت با اطفال هبوت شام بر خیم از آن پس بشکانه خدا
کانه عبادات و طاعات مقرره شب را بجای آورده و ختم راحت و آرام و تنیده تمام و کسرتدن فراموش خواب و دیگر حساب بر آدم
آلات داد و اوقات خلقت از قبیل طهارت و تنگ حاضر نموده نزدیک بستر نهادیم و قرار پاسبان دادیم باین طریق که نصف اول شب من غل
ریج و تعب نموده بپاسبانی آنها اشتغال داشته ایشانرا از سماع خائره و در اهرمان و دیگر حوادث ناگهانی معذرت از ناسانی خطایمان
و نیمه آخر شب را زن تن بر حمت داده بمر است و حافظ من و اطفال اشتغال نماید در خلال اینحال مرا حسی در حلمات اشتغال روزانه پدید
چند شب بآن همه ضحرت و محنت خواب غفلت در رود و جلاده سدهای شب برخلاف کرمای روز سبب گشت که من درین دسایر اطفال از
خواب سرمد و بردوت هوای دیکم بهم خوابیده چنانکه بیکدیگر انصاف داشتیم کرمی و زری بستر خواب بآن و دیگر اسباب بیه کثرت خواب
من شده اما خداوند دانا و پاسبان توانا که او را آسوده و نومی نیست حافظ و نگهبان ما بچارگان بود و دشنی سر از بستر خواب بر داشتیم که شعاع
آفتاب بکمره قضای خاک و سطح آبرافرا گرفته باز آن و اطفال کفهم بمانا طلوع آفتاب را خرو و دش خردس نخست تنبیت گفته بخت و سلام
اشفاق او را پذیرائی نموده تا که دعوی شعور و خطانت داریم و بپوشته عمر غفلت بسر می آوریم که باید ندای حق علی الصبح خردس و صبا
و خرو و دش را موجب اتقاء و آگاهی ما شود پس از این باینکه بکرم و دش در درین مشاوری در میان آورده که آرزو را از آنچه نوع و سامان
بپایان آوریم و روی توجه با صلاح کدام کار و مشغول گذاریم آخر الامرای او من بر این استقرار یافت که امروز را من و خولیس
بمواظقت بیکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کنارساحل را که دش نائیم شاید از مسفران سفینه دیاران دیرینه اثری باخبر
بدست آید و اگر خدای بخوانسته حال دیاران و مسفران بر ما مشکف و معلوم گشت و از دیدار عنبر زبان محروم ماندم باینکه
این کرد دش جستجو بی فایده نخواهد بود در آشنای تفحص و تجسس اطلاع کامل و خبرت شامل از نیک و بد منزل بر من هویدا شود
خواهد شد پس زن را کفم فوراً در چادر متوقف و بر حرکات و حالات سایر اطفال خبر و ناظر باشم من و خولیس بظن مجاوره و مشاوری سابق بیکدیگر
اطراف و کانف ساحل خود را مشغول خواهیم ساخت شاید روزگار بدو کار چشمه باور شود از دیاران غایب خبری یابیم و بدیاریشان سلوک قبله و
انظاری حاصل نائیم سایر اطفال که نام کردش استماع نمودند بیست جمیع اطراف مرا گرفته غار فریاد و فغان نمودند که ما هیچ کلام و منزلت و چادر توقف نخواهیم نمود
خولیس که نمیستیم با تو خواهیم آمد قبیله در راه آید

دارالعلوم
مدرسہ اسلامیہ
مدرسہ اسلامیہ



روزنامه مرآت السفر مشکوٰه

ارودی هایون شنبه بیست و هشتم خاطر آفتاب ظاهر مکانه نبرنگاه چهل چشمه عزم قفرج مندرموده عطف غنان فیروزی نشان بانسان نمودند درآشای راه عشقاد استلطنه و مشیرالدوله خطامات مکانه مباحات و ششده گشت آرا بر حسب حکم هایون حسن ارشده بود و اردو سپه آمار گشته بحضور خورشید ظهور تفرق حبت انصب جیل و رتبه چل کشیکی باشی که از مناصب رفیده خاقانه درباری است شرف افتخار و یاف عصر بلا خطه نقل و وضع و ترتیب نصب خدام کردن چشم و اسلوب چادرهای اردوی سعادت پوی نشریف فرمای آن ساحت شدند شایه تجویر میرزا که در روز بار دوی هایونی وارد شده بود هر روز تعقیب رکاب نصرت اقتاب شرف اندوز گردید مقدم الملک امین حضور و بعضی طرین هایون حاضر خدمت بودند علاءالدوله فراسباشی و نقعی باشی ناصر الملک حاجی شهاب الملک که روز پیش محض تعین محل سپه پرده هایون و پرت خدام الی اردو باین پورت مامور بودند تعقیب رکاب منضم مشرف شدند

یکشنبه بیست و نهم در سر پرده جلالت توقف فرموده اکثر روز را بطالع عراض و نوشتهجات حکومتی دارالخلافه باهره ناصری خاطر اقدس اشغال است معروضات و مرقومات مهمه وزارت امور خارجه و بعضی عراض و ذکر از لحاظ نظر انور که شت جواب هر یک را در بیکجا جلالت عرصه دریا مش دو شنبه سلخ صبح باهنر از خاطر مبارک میل سواری مندرمودند از راه کر دهنه امام هنک لار عبور نموده در کنار رودخانه در سایبان نامرکاه عزت ورود و اردوئی مندرموده با سترحت و آسایش صرف نامر تا هنگام عصر توقف و ششده در مرجعیت بار و دو اسبی از فرآستان خاقانه سواری که پیشاپیش میرفقد با طلاق فرود رفت امداد سپه باز و جمعیت زیاد و تدبیرات کوناگون در سرون کشیدن اسب از کل دای و چهاروی آن از دحام و وضع راکب و مرکوب ملحق گشته مشاهد آن حال خالی از اغشا و غریب نبود

روز سه شنبه غره ربع آثانی اردوی والا و مرکب معلا از شاه پور تی چهل چشمه تحویل فرمود که ر رودخانه محلی مناسب نامرکاه سایبان است از شسته بودند بصرف نامر زول اجلال مندرمودند مشیرالدوله در بیکجا خلاقی پناه شرف اندوز گردید در عرصه در احکام نظام رجه با مور مهمه وزارت عدلیه و تکمیل و تنمیه بعضی عراض و دیگر باصغای خطا بها و لغت های دستور لهیبی مکانه سباز گردید پاده عراض و نوشتهجات لازمه متعلقه با مور حکومت دارالخلافه باهره ناصری و معروضات محتمه وزارت مایه و غیره عرض هایون رسیده هر یک را جداگانه از موقف جلال محلی فضا اشتغال شرف صدور پذیرفت پس از آن سوار گشته عطف غنان نصرت نشان سپه پرده هایون و پرت خدام الی اردو باین پورت مامور بودند تعقیب رکاب منضم مشرف شدند

چهارشنبه دهم در منزل توقف فرمودند بعضی حباب از نکات مجد و دخرمان رسیده بود خاطر مبارک نوشتهجات مزاسان و صدور احکام قدر نظام بحسام استلطنه اشغال است

پنجشنبه یوم مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظائف و اوقاف بحضور رحمت ظهور شرف حسته مرخص بدار الخلافه باهره ناصری گردید که مطلب اشطام امور محوله بخود شود گامشگیر خان مندس مساوی و عبا تغلیان سدر دار لاریجانی که دور و زقل دار اردوئی منصوب شده امروز بحضور مرزفاری باشد در خصوص ساختن راه اهل که سبب سهولت رحمت عبور مژد دین و عابر تسهیل رعایا و غیره چاشد قریایشای علیته

دستور اعلیٰ مکانیست و در مقدمه ملک چون پیوسته بود و در خدمت ظهور صدفت و حسن عقیدت خاطر خطراتش بایون را از خود دور
و خشنود داشته و مذار و محض شمول مرحمت و بروز کرمیت مکانیست منصب جلیل وزارت مخصوص که از مناصب رفیع دربار سپهر اقتدار است بمقام
اخصاص یافت و عطای کینه کل کرمیت بالاس از جبهه خاصه آن مکارم و مرحمت بی پایان مرحمت شد دستخط قضا خطا عذر اصدرباش
که کلمه عراض و نوشجات حکام و دلایات و غیره از جزئی و کلی بتوسط مطمح اید از لحاظ نظر خورشید از حضرت اقدس شاهی خلد اندک با
گذرد و ناگه بدین فرمودند که هیچک از آحاد و افراد درباری نباید از این حکم حکم تخلف و منحرف و رزند عصر آنروز در منزل معتمد ملک وزیر محض
با حضور جمیعان دارکان زودی گردون شکوه دستخط آنای طهارت مبارک خواند بکشت و مبارکباد و احترام منصب

و خلعت شیرینی و شربت صرف شد

روز جمعه چهارم میل سواری فرمودند از دره سمت غربی اردوی سعادت بوی بورت موسوم بایرم علیا شریف بروید بعد از تفریح اطراف و رفت
ناهار بقیع و در شرف برده در سایبان جلالت رحمت نموده تا عصر آنجا که خرم را بفرستاد و در صورت لزوم قریب فیروزی و بهجت فرمودند حکام
تشریف فرمائی بار و حکیم المملکت که حامل نوشجات و عراض نظام الملک منقرضه از آنجا که سوار امور متعلقه بفرمانه مبارک بود و شرفیاب
تقبیل رکاب مخصوص گردید

روز شنبه پنجم در سایبان مخصوص که در سر حشمت جنب برابرده بایونی نصب شده بود و صرف ناهار فرموده و عراض و نوشجات و زار شامنا
از لحاظ نظر مبارک گذشت

در یکشنبه دوشنبه ششم و هشتم علی التوالی خاطرهای و مشغول با حظه و مطالعه عراض مستدجیات مقرر بود و جایگزینان جود انبانی از شهر
تقبیل آستان مبارک شامشای مباحی کشت عراض و زار شامنه جنگ را ضمیمه مشاغل مستکثره خاطرهایون نمود جواب هر یک را
بخطابات کافیه القاف فرمودند و احکام مطاعه شرف صدور پذیرفت حکیم المملکت و جایگزینان از شکاه حضور استیذان حاصل
کرده بشهر معاودت نمودند تیمور میرزا از موکب و الامرخص کشته چذروه بلواسان رفت آیین دور و زبادهای صعب سخت میوزید
چنانچه پیشتر خیام مالی اردو بعضی پاره و بعضی گسسته شد

سه شنبه ششم محض امتزاز خاطر اقدس و تفریح اطراف و الکاف اردو سوار گشته باندک مسافتی از اردو جائی با طراوت و حضرت
سایبان ناهارگاه را از فرشته بودند بپایه گردیده پس از صرف ناهار بلا حظه عراض معتمد المملکت و غیره مشغول شدند و جواب آنها
بفرمایشهای ملکانه ادا کشت پس از آن سوار گشته قدری در آن چمنهای ختم و کوسار گلشن تفریح فرموده بار و معاودت نمود
چهارشنبه نهم مغرالدوله بهرام میرزا از حکومت عربستان مرجهت نموده باستان بایون مشرف گردید مورد عراض ملکانه کشت خان محقق که حال
مستدجیات حضرت آلدوله وزیر جنگ بود باستان بوسی سرهند زکشته خاطر مبارک مطالعه و ملاحظه آنها اشتغال داشت با دشت میوزید با خیال صرف نظر
مبارک از غوررسی عراض فرمودند همه را بطهارت مبارک گذرانیده دستور اعلیٰ ملکانه و دستخطهای قضا امضا عذر صدور یافت

بقیه شرح حال روین سون چنانچه در روزنامه سابق مرقوم شد سایر اطفال فریاد و فغان برداشتند که اکثر از فطیس نیستیم با تو خواهیم آمد با آنها
کشم خیم و احتیاطا منقضی نیست که همه دفعه واحده حرکت نمایند بکه رای صواب قضای آن نیاید که بعضی متوقف در منزل باشیم و برخی حرکت
و تفحص مکانی بتر ازین محل و محبت حالات رفاهی بقیه بگویند حسن این تدبیر آن است اگر حادثه از برای یکی از این جمیع روی و بدان دستگیر
در مدارک رفیع آن باشند و اگر خدای نخواسته دستگیر شوند دستگیر خلاص باشند خاندانی بکلی در معرض زوال و فنا باشد بنا براین
بتر است که شما در نزد ما در توقف نایند من و فطیس خواهیم رفت شاید محلی پیدا کنیم که آسایش و معاش آنجا بهتر میسر شود و فطیس چون
خود از فتن سفر من بد در نهایت محبت و کمال شرمساری که فتن خود را بیک زده و بگسسته بود اظهار نمود که اگر رخصت بدهی فتنک
و دیگر بان خود بردارم من چون حالت مجروح شده و تنی او را حظه نمودم بروی ترختم نموده و دیگر ملامتش نمودم با کساد روی و پشیم کشتم
استه فتنک دیگر که شمای خوبی و نفاست را دارد و در عبادت یزدج طایفه بر میان استوار کن و تبری که حربه معتبره طایان است دست
گیر بقدر ضرورت بار و طوط و کوله تهیه نمائید حادثه روی و بد قبل از حرکت مادر اطفال با حضری از طعام موجود نموده پیش آورد و من خود
بقدر حاجت و کفایت صرف غذا نموده و فطیس در حرکت محبت دستانی داشت و پیوسته میگفت بهتر آن است پس از آنکه حرارت هوا توفت بگرد و فتن
که با تعارف پذیرد باید حرکت نمود تا آنکه سب حرارت بسلامت باشم تصدیق او کرده بار از اسب زار شامش بسیار و دایع نموده براه رفتند و من
رئیس کل دار اطباعه مالک محروسه ایران صنایع آلدوله

محمدرحی



روزنامه سرتیپ مشکو بهنجر

اردو بی یون روز پنجشنبه دهم در سر پرده جلالت توقف فرمودند ابراهیم میرزا و ولد حشام الدوله مرحوم که در روز وارد اردو می‌تأشکوه کرده بود و در محکومت بر وجود و مضافات آن منصوب و شرفین سرتوازی کشته قیوط میرزا علیخان قشی حضور بحضور رحمت ظهور المحضرت شاهنشاهی مشغور می‌باشی کشته باصفای خطابات حسروانه و اتقای دستورالعملهای متعلقه با امور محتمه حکومت خود در پیرو حاصل نموده از خاکپای مبارک مرخص و بمقر حکومت مامور گشت

جمعه یازدهم در سایان جلالت که در سر حشمته جنب سر پرده افراشته بودند صرف ناما فرموده معتبر الملک نیز بحکم احضار شرفا تبارک حاصل نموده این اشخاص مفصله در چادر علاء الدوله تسبیحی باشی و ذریه باشی مجتمع کشته مقرر شد که در خصوص بعضی امور محتمه محکومت کونوده حاصل آن مشاوری را معروض بای صواب نای المحضرت شاهنشاهی نموده تا در قبول و رد حکم قضایان چه قضایان اشخاص مفصله از آن مقام احضار تسلطه معزالدوله معتبر الملک حاجی شهاب الملک علاء الدوله ساری سلطان امین نظام حسینان قزاقانی شکیبه دوازدهم صبح را با تراز خاطر مبارک میل سواری فرموده با موکب نصرت کوکب بجانب دره که در طریق الزم واقع است عطف خان فیروزی آفران نمودند معتبر الملک در رکاب همایون باصفای او امر طمانه می‌باشی بود پس از طی اندک مسافتی در دامنه کوه دریا جلالت بصرف ناما رپایه شدند اکثر مشییمان حاضر حضور سعادت ظهور بودند در سده ناما راین خانه زاور و زمانه فرگشتان را بعرض رسانید پس از صرف ناما ر بسبب حرارت هوا یکسانی دیگر که بحسب هوا نوع مخصوصی داشت نقل فرمودند و عصر در خوشی هوا باران والا غرور و در آرزای دهشتند

یکشنبه دوشنبه نیر دهم و چهاردهم در سر پرده هایونی توقف و بلا خطه عرایض و نوشجیات و زار شایانها و بعضی امور محتمه دولتی متعلقه بمالک محروسه خاطر مبارک اشتغال یافت و در تکمیل و تئیم آنها دستورالعملهای دانی و دستخطهای قضا امضا و صادر پذیرفت و لموجود همایون را از انجام تمام رها و برپا معاف فرمودند

سه شنبه پانزدهم صبح سمع اقدس همایونی رسید که عضد الملک خوانسار را اسب گدی بر سر و پیشانی زده او را صدمه بزرگ داسپی سخت رسیده از قوطا مشمول مرهم و دوا مکار می که المحضرت شاهنشاهی را خلد الله سلطنته با عموم خلایق که و دایع حضرت خالق اند خاصه پروردگان دولت قدیم و خانه زادان سلطنت تویم این خبر موجب استیجاش خاطر رحمت اثر کردید محض همجان رحمت و رفت شاطره و امید داری قاطبه الهی ایران خاصه طبقه خانه زادان و جان نثاران معتبر فرمودند جمعی از مشییمان متواتر از جانب سنی بجا احوال پرسی و تفکرات خاطر معزی الهیه را نمودند حقیقت را معروض پیشگاه خلایق پناه داشتند پس از تفحص و تحقیق معلوم شد که بمجد الله پشیم رسیده جرئت سر و پیشانی نیز انشاء الله سبب اذیت کلی نخواهد بود خاطر مبارک از ان غایبه اسودکی یافت عصر را محض تفریح و سر اطراف اردو نشاط سواری فرموده با ترمین خاصه رکاب نصرت اقتاب مرغزارهای نشاط انگر خوشی و حوالی اردو بی همایون رها نظر ملکانه نمودند و قریب نبرد با قباب بار دوی نظر نصاب مرجهت فرموده آسایش نمودند

چهارشنبه شانزدهم المحضرته بجایونی صرف نایار در اندرون حرم جلالت فرمودند جهانگیر خان اجداناشی که امور باوردن فوج قهرمانیه بود از دار الخلافه با بهره ناصری وارد اردوی ظفر قسین گردیدند کور دشت در شبی که فوج از شهر عزیمت اردو نمودند یکی بر حسب مزاج و طبع کمال سلامت و نهایت سستی و هوشد پس از عبور از گردنه فوجک و وصول بکنار رودخانه جاجرو د غلبه سربازان از سورت حرارت و فرط گرما دشت و شوی اذام خود را در رودخانه انداختند و بجهت دفع حرارت باطن آنقدر که توانستند آب آشامیدند پس از آن مکنوع مرضی جدید اظهار مشابه و با در میان فوج پدید آمد که در مدت دو ساعت کاپش میبردند در ابتدای مرض بدن تمام سیاه میکشت و قلبی از آن مرضی اندک تی و اسهال دیشده و اگر در مدت دو ساعت نمیردند البته صحت می یافتند از قرار تقریر جهانگیر خان از کناره رودخانه جاجرو د تاشیب گردند و اسان در مدت پست چهار ساعت صد و نهمین بیه قتل شدند اکثر صحت یافته قلبی جان باختند آنها نیکه سالم و تندرست از بیم و خوف جان متفرق و پریشان گشته اند چون بخرمین اولیای دولت و مشهور خاطر مرحمت آثار گشت محض تفقد و مرامح مکانه که المحضرته آدرس ها یون را با یک یک از امانی ملک و قتل فرمائی مشتمل بر دو فور مکرمت و ظهور مرحمت خطاب با حاد و انداد فوج قهرمانیه عرض صدور یافت تمیبه و ضمیمه این رحمت عام و رفت تمام صرهای سیم و زر توسط امین نظام اجداناشی کل بصیغه انعام مرحمت و مقرر شد که بواسطه حکم بجایونی را با جبری رسانند از جانب سنی الجواب و لجوئی ناید و بعد اگر علت بکلی از میان فوج مرتفع و فوج نیز مجتهد بار دوی آسمان شکوه بقبلستان مبارک قرین مقامات گردند و الا حد روزی در همان سلاقات متوقف باشند تا بالمره رفع علت و کسالت فوج گشته آنگاه شرفیاب حضور آفتاب ظهور شوند امین نظام شبانه روانه گشت فردای همان شب در هنگامیکه موکب فیرومی کوکب بجانب منزل سفیداب روانه بود و در راه برکاب مبارک مشرف شد و معروض دشت حالت فوج نوعی است که تا چند روز دیگر جمیع آذری آنها در کمال معوضه اشکال است و پراکنده فوج شاید یکی از تفضلات بی پایان خداوندی باشد زیرا سه چهار روز قبل که علیستقی خان سرینک فوج مزبور در وارد اردو ^{اردو} مسود گشت و بعضی رسانید که تفرقه و پراکنده فوج سبب کمی و قلت این علت گشته بلکه مامول آنست که موجب رفع نیز شود تا فی الحال آنحضه جلال مقرر گشت که فوج را بچین مشاغل و بعد که بر حسب لطافت آب و هوا از سلاقات مرغوب اطراف و الکاف دار الخلافه با بهره ناصری است و بر سر راه و حدود طریق خراسان که محل ماموریت فوج باشد واقع است و چند روزی در آنچنین تشکیل اردو نمایند و اطباءی جمیع حافظه آنحضه متعلقه بنظام مراقب حالت فوج بوده تا اطمینان کلی از رفع علت بهرسانند آنوقت عزیمت محل ماموریت نمایند

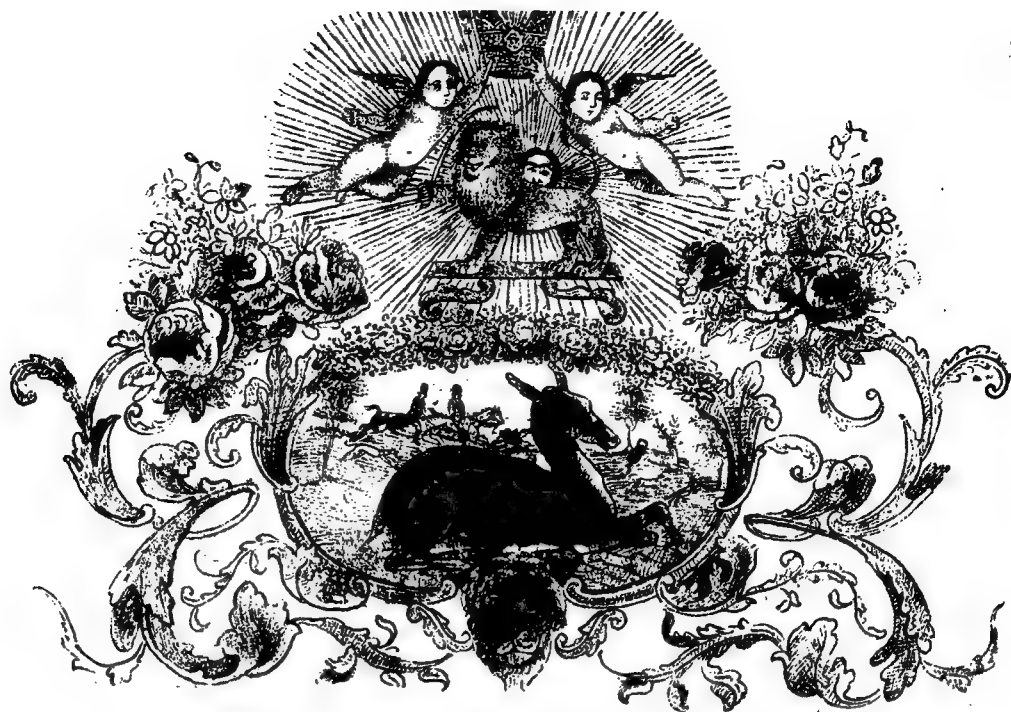
بقیه شرح حال روبرو بنون بانکه مساقی از یاران نهری رودمانند در پیش آمد مانع حرکت گشت بجهت آنکه عرض نهر افروخته تر از قدرت و اندازه حسن با بود خاصه فرطی که طفل بود و نمیتوانست دوسه ذرع جستن نماید اگرچه ممکن بود با برهنه نموده رخت بالا کشیده از آب عبور کرد اما این عمل منافی خطا القوه و مبالغه سلامت مزاج بود قدری در فراز و نشیب آن نهر عرض کردش کرده موضعی باقیست چنانچه از آن سهولت امکان دشت از آب حسته اطراف رود وضع و هیئت زمین بسیار مختلف شد فضائی دیدیم سبزه خرم مرغزار در مرغزار آنها ریزدیکت بانهار سبغات منزل که دشت خالی از ذرع و گشت بلکه نموده وادی غنیه ذمی زرع بود خلاصه آن سوی رود بعضی جاها چنان بانوبه گیاه رسته بود که طرق و معابر را نیز فاسد کرده راهی نبود جز آنکه عبور در میان گیاه نمود و چندان بلند بود که اکثر مواضع از قامت انسان میکشید و رونده در آن نهان میکشت در اثنا می عبور ناگه فاصله چند قدم آن علفها و گیاهها در جنبش آمده معلوم بود چیزی در میان آنها در حرکت است فرطی با قوت قلب و نهایت چابکی چنانچه تفنگ را بالا کشیده مستعد ایستاد که اگر سببی ضایعه باشد او را دفع نماید از جرات و جلالت او در آن فرد سالی حیرت نموده او را تحسین کردم ناگاه دیدیم یکی از آن دوسکت بود که محض آنست و اظهار وفادارا شما گذارشته از دنبال تا حشته تا خود را با بار رسانده و فرطی همچنان مستعد و آماده ایستاده عجلت و سرعت در خالی نمودن تفنگ نمود تا او را معلوم گشت که محرک چیست او را بوسیدم و بسیار تحسین و آفرین نمودم

که بردباری و حلم را پیشه ساخته از شاب و تحمیل در کار جتناب نموده

تفنگ خود را خالی نموده که حیوانی بکینه ما

نابود و تباها سازد

رئیس دارالطباعه کل مالک محروسه ایران صنایع آله و مخدع



روزنامه مرآت الفرو مشکوۃ الحضر

اردوی تالیون نجیب‌مقدم از قرق بلاغ دو ساعت از دست‌کشده از سر پرده پایونی سوار گشته بمنزل سفیداب عزیمت فرمودند اقتصاد السلطنه وزیر علوم و تجارت در عرض راه بخطابات و فرمایشهای ملکانه سرفراز بود و در آشنای طی مسافت باره کوهی با طراوت و صفای لطیف مبارک رسید که در دهنه آنکوه چشمه‌آبی در نهایت عذوبت و طراوت جریان داشت میل خاطر مبارک بر آن تعلق پذیرفت که صرف نامدار آنجا فرمایند مایان چنان نامدار گاه را افزاشده پیاده گشته با سایش و صرف نامدار شغال فرمودند پس از آن بعضی عرایض و نوشجبات مهمه که از دارالحضرت بحضور مهر ظهور ارسال شده بود خاطر ایوب بحواب آنها بعضی تترقیم دستخط محنت منط و پاره شفا بخطابات و ایضه ادا فرمودند اندکی میل با سایش و استراحت نمودند دو ساعت بغروب مانده وادار دوی منصور گشتند

جمعیت هم‌نمیت بدسته مانده از منزل غیب بقصد و رآورد اردوی مسعود حرکت آمده از گردنه که حقایق غیب درآورد و بود و سابق از معابر صعب‌الوک خطرناک محسوب میشد و حال توجبات ملکانه حب الامر در نهایت نفاست و خوبی ساخته و پرداخته بودند مجبور فرمودند آنست کردند در دامنه کوهی با حضرت و حضرت که چشمهای با صفا و طراوت در جریان بود در سیایان سلطنت صرف نامدار فرمودند و با عصر خاطر خوشید مطهرهایون بملاحظه عرایض و مرقومات مهمه وزارت جنگ و وزارت عدلیه و بعضی عرایض لازم که بتوسط مسمیه الملک بیجی خان وزیر مخصوص نظر رسیده است شغال فرمودند و جواب هر یک محنت شد بحاجت بغروب آفتاب مانده باردوی معلقه غرور و درآوردانی فرمودند و رآوردی کی از سیلا قات معروضه مرعوبه حوالی و حواشی دارالحضرت با بهره ناصریه و متع ایلی خاصه همایون است منت یکاه طیبته و منبع میاه عذبه جینی X با زینت و حضرت در تمام لارستان و لواسان سلامت هوا و طراوت خصا معروف و موصوف است رودخانه دور وسطا کن چمن در حریت که در واسطه تابستان و قوت باران این دو در سال تقریباً سی سنگ آب دارد و این رودخانه مانده حلی فاصل و سدی حایل میانه خاک بازندان و خاک لارستان در دامنه کوه و مانده واقع است منبع این رود نیز از کوه مشرف بجلار استاق میراود و اندک اندک می‌آید و در آنجمن احوال میشست و علی‌گاهی وسیل سپریلاق دارند در هنگام توقف چند روزه اردوی مسعود امانی اردو صبح و شام با زمین آتش و پوشیدن لباس زمستانی حفظ تن می‌نمودند و باین برودت و رطوبت هوای سالم و موافق امر جد داشت ناصر الملک که در این سفر فرقی اثر قهرم رکاب حضرت انتخاب بود در و رآورد و معدن زغال سنگ پیدا نمود که بهترین معادن متداوله ایران است چنانچه اگر شبری خاک را حفر نمایند زغال یافته میشود و اگر در این معدن کار شود البته فتنی بعد فی بزرگ خواهد شد که کفاف نصف کار خانات نارتیه دارالحضرت را بناید و مبالغه معتد به حاصل ارتفاع و سودا خواهد بود

شنبه نوزدهم بقصد شکار میل سواری فرموده بکوهی که در طرف جنوبی اردو واقع و مشرف بار و بود توجه فرمودند پس از صرف نامدار و ملاحظه بعضی عرایض لازم و تخریجات و ایضه شکارگاه تشریف فرما گشته یک بز کوهی پست مبارک صید فرمودند یکشنبه پیتم خاطر خلیه ملکانه مایل بنج و شکار گشته عزیمت سواری فرمودند اندک مسافت طی نموده معلوم گشت شکار بارمیده و از قتل معروف بجائی دیگر پراکنده شده اند مراجعت فرموده بمنتهی شرفی دامنه و مانده تشریف بردند مسافتی طی شده هوا منقلب

و اندک بارانی بارید عطف خان فیروزی تومان بار دوی منصور شد

دوشنبه صبح و یکم در سر پرده جلالت توقف فرمودند اکثر روز را بخراب جواب عراض و زارتخانه صرف خاطرهایون فرمودند عکاسباشی مرخص گشته بدار خلافت با بهره ناصری رفت

سه شنبه صبح دوم صبح را عزیمت بفرج و نظاره قله دماوند سوار گشته با آنکه راه خوب و سهل التسلک بود مسافتی معتدله را از ارتفاع کوه طی فرموده مزاج اکثر طغریان رکاب سعادت نصاب انقلاب پذیرفته محض ترحم و رافت حاکمان لازم رکاب شریف فرمائی را بکام نذیر و معاونت فرمودند در دامنه دماوند محلی مناسب سایبان مخصوص نمایارگاه بهایونی افزاشته عراض فقه معبر الممالک بجا نظر خورشید اندر گذشت

و هم در این روز مشهد علی محمد آقاب کرد انجی و کرمانی فیصله شد و سید عزیز الله و حسین بالون ساز که هر چهار در زمره فرشتان مخصوص بودند میل خاطر و هوای نفس عزیمت قله کوه دماوند نمودند ظهر روز منور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل کمی از لاریجانها که در دامنه قریبه کوه مذکور واقع بودند منزل نمودند یک ساعت طلوع فجر مانده قربانعلی نامی را از اهل قله دلیلی راه نموده قصد قله کردند تقریباً نیم فرسخ بران جبل صعود نمودند که آقاب طلوع نمود قربانعلی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بودند شواست بیشتر و بیشتر بود و معاونت فحش کرد سایرین بجهت تمام و جهد و فراوانی قله نمودند دو ساعت از طلوع آقاب گذشته خدا را غالی نظر ایشان آمد که میگردید همچنین در نهایت صعبت و خفایت رحمت طی مسافت میکردند تا قرب دو ساعت بغروب مانده بمرکز نقطه حقیقی قله رسیدند و رکاب اسد الله بر سایر رفقا سبقت گرفته قدری زود تر باصل قله وارد گشت او را داری عارض گشت حالت تنوع دست داده لمح بهوش گشت با ششام و آتش میدان مکرر بهتر شد بهمان عرض این عارضه سبب تشنگی هوای لطیفتر از هوای سابق معناده او بود برودت هوا نیز امدادی نموده و غایت این حالت را کوه کرفتن نصیر نمایند خلاصه از اول دامنه کوه تا مسافت بمقر سنگ مرتفع و چراگاه بود و از آن بالا تر دیگر نه علف زار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی کوه صعود نمودند آنجا از وضع صوری قله بجا نبودند اندک مسطح است مقدار با نصف ذراع در با نصف ذراع لوزی اشکل نسبت با طرف وسط اندک میل بتجریع در طرف جنوبی و شریک است مشقه و قریب الاستحاله کوه کرد و بسیار صلب که بضرر تیشه و تبر اجزای آن از بهم فصال بیافت جانب شمال کوه که سمت کوه است اندک منحدرو با حال است بشکل دره مانندی دیده میشود که آنرا دانه و کولاک لازمه آن قله از برت انباشته است کرمانی اسد الله سابق الذکر از دوارد و تنوع افاقی باشد مشغول بگردش شود طرف شرقی قله که مشرف بهارستان است و دو حفره ملاحظه نموده که در سنگین ماضیه و حالیه لاریجانها حفره نموده کوه در برمی آرد و غمتی کی مسافت رود ذراع شاهی و دیگر اندک کمر حفره بخت را طولانی و منهدم کرده بودند خائجه مانند فارسی شده بود و پاره برمی صلب بر او احاطه نموده ناه کاههی از برای مسافران قله تسکین یافته بود شب را از برت در میان آن غار بسر برده و آنچه این اشخاص آذوقه تهیه دیده بودند نان چیر سرکه پیاز هیزم زغال بود و قلیان نیز همراه داشتند در آتش چند آنکه جلد کردند که آتشی هند و حبه خود را از شدت سرما حفظ نمایند فلان شد تا به رسد بیکه تو اند بالون روشن نموده محض اطلاع اهل ایرد و صعود و چند چون این اشخاص اهل علم و طبعی دان بودند شواستند ادراک نمایند که فرط رطوبت مانع از روشن آتش است بایستی دیگر در آتش را با هزار تعب بروز آورده حکایت نمودند که نفسا بطوری گرفته اند که امکان خواب کردن نبود و هوا غفوت کو کردی دشت اول صبح صادق برخاسته بعد از پوز و حمت آتشی افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک کوه بود و خاک دیگر رمادی لون که اندک استند صیت دانه کی نیز کوه و شگاف صاف با خود آورده بودند دو ساعت از طلوع آقاب گذشته از فراز قله آنکست نشب نمودند هنگام ظهر باده و دامنه کوه معاونت کردند و فرط برودت راجع بسن سرکه که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری نقره مسکوک و غیر مسکوک از قبیل کشتیری و قهرت که با خود داشتند بواسطه راجحه کبریه بیهوده شده بود و قله معروف برج که آنرا شبه میخوانند و نیز مانند نقره سبزه شده بود و میکشید نیم رنگ قله نامد بلا انقطاع از طرف مشرق رو بمغرب با دند مبرزه نمیداشتند که این وزیدن باد حالت ستمه امکانست با بحسب اتفاق آنروز با وقت بنزدیک و اشخاص سبب عدم علم و دشتین اسباب از قبل طلب نمودن لاله و صطلاب و در میان سایر آلات بهر سبب دست تشخیص درجه بود از ارتفاع قله و جهات مخصوصه را بنویسند عارضی شرح و اذ تقریری عامیانه بود محض اندک اطلاع و بصیرت بعضی منطیع نمود و آنچه چند سینه نامی و دهره فن تشخیص نموده از ارتفاع این قله از سطح آب و یا موقی و معادل ده هزار است باین سان که چه عامیانه است ولی در عالم خود خالی از شعوری نبودند در تصور محتاج به آنچه حال مذکور میشود بستم اما چون چهار نفر از فرشتان بر سر قله بیانی نموده بودند خواستیم برج ایشان نیز بهر نزد دمی از ایشان ذکر شود شکر الله بسف عزیز محمد عیسی صبح چهارشنبه صبح دوم این چهار نفر از اردو عزیمت نموده از جانب جنوب بایل غری کوه قصد قله کردند از غایت آب مع فرسنگ از راه رسیده آتش افروختند چنانکه مشاهد االی اردو گشت بسف را و در تنوع و ادب اصطلاح کوه گرفته توانست بالا رود دماوند و غرضه و عیسی نیز در اردو توقف نمود و آتش می افروختند و باطله تا یکی شب استند که طبعی وضعی نمود معاونت نموده نزد رفا اده صبح فتن بهوش برشته بآن و تقریباً شب که آمدن ایشان نیز از چیر پیاز سرکه زغال تهیه دیده با خود داشتند ولی فرشتان نیز خیری با اظهار اثری است محض صعبت و رحمت طی مسافت ایشان ذکر شد رئیس دار الطباعه کل ملک محروسه ایران مسیح المودله مجمع



روزنامه مراتب منفرد مشکوه انصاری

آوردی هالون روز چهارشنبه است و سوم در سر پرده جلالت توقف فرموده عرائض می شمارد و کارهای بسیار لازمه دولتی را ملاحظه نمود
بجواب هر یک جداگانه دستخط مبارک و خطابی وافی فرمود و دریافت اشخاصی که ملاحظه قلمه دادند و شخص مسافت و علامت او نامور بودند
شب نزدیک قلمه آتش افروختند چنانکه مشهود اهل رود است

چهارشنبه است و چهارم در کوی زیبای هالون که بان بیکار تشکیلی باشد سوار گشته محل موجود غنیمت فرمودند لیکن بیکاری
فرمودند و چهارم در کوی زیبای هالون که بان بیکار تشکیلی باشد سوار گشته محل موجود غنیمت فرمودند لیکن بیکاری
مخالف تاریخ ناصری و زواری اختلافه با هر شرف بساط بوسی پیشگاه طایق بنده استعاده یافتند میرزا عباس خان هندس که چند
ماوراء حداری و قندهار و دولت علیه و دولت سیمار آذربایجان بود و بجهت شرفیای آستان هالون بار آورده و شرف
اندوز خاکهای مبارک گردیده بعضی اطلاعات خود را با انضمام کتابچه ای که مطابق با آن بود و معروف و مشهور در دست خود داشت
ملکانه آید

جمعیه است و پنجم در منزل او تراق شد در سر پرده جلالت خاطر خطیرها بونی ملاحظه عرائض و مرقومات متواتره و زار تکانها که توسط معتمد
وزیر مخصوص بمقام مبارک رسیده اشغال فرمود و خطابات وافی که مضمین انعام لشکر و کشور بود از مصدر جلالت عرض و دریافت میرزا
محمد تقی لسان الملک مستوفی بخوار ثقات ظهور ملکانه تشریف حسته محض قبول مراحم و تشویق خاطر مشارالیه در انعام و انجام کتاب تاریخ التواریخ
ناصری مبلغی معتدبه بر استعوا و افزوده گشت تا موجب آسایش و آراش او گشته در خدمت مرجعه مساعی حمید مبدل دارد و نیزه
سبب ترجمه و امیدواری و دیگر چاگران نمر منند شود امیرالامراء قاجار که در این زمانه مرحوم گشته چنانکه عادت خورشید سعادت ملکانه است
هر یک از خانه زادان قیصر را بطهارت جسم ملکانه تسلیه خاطر نمایند پیرش باستان بوسی حضرت شاهنشاهی مقهور و مباحی گردید و در اظنا
و اشفاق ملکانه شد قلمی الملک و میرزا میسج وزیر سابق مازندران بقبل آستان مبارک شرفیاب گشته عرائض لازمه معلق بخوار معروض
رای پضا ضیاء داشته عرض شدند

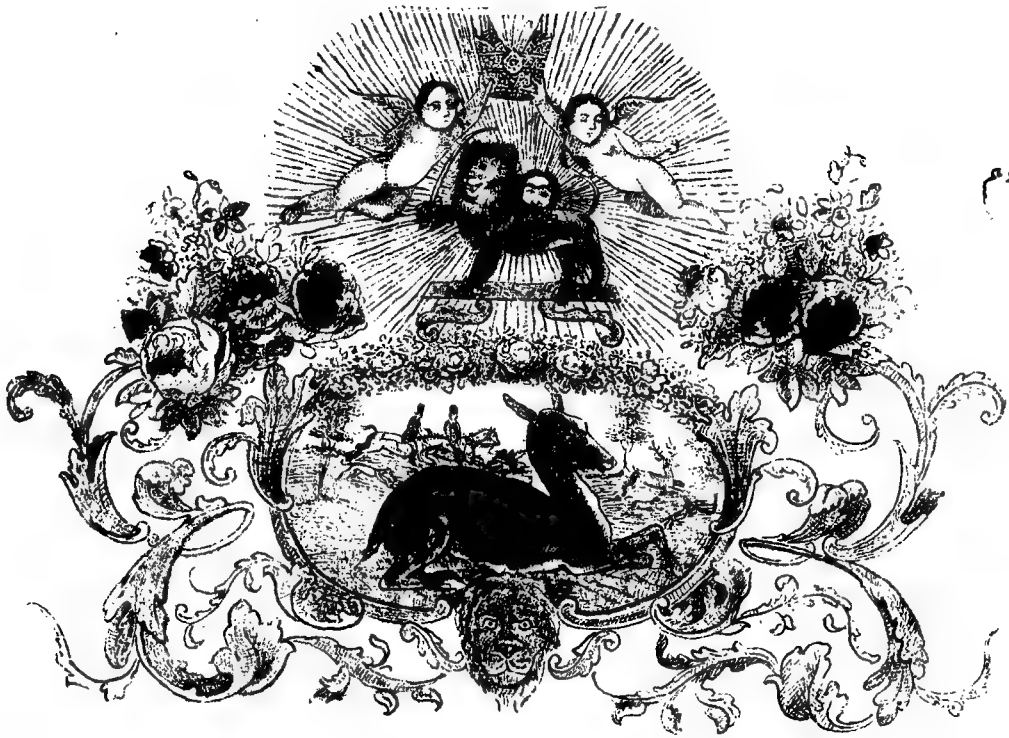
شنبه است و ششم باز در منزل توقف شد با سماع اخبار روزانه های فرنگستان ترجمه این بنده روزنامه نگار است از خاطر خورشید مظفر فرموده
و بعضی احکام علیه از پیشگاه سینه عرض و دریافت

یکشنبه است و هفتم از منزل و راه دارد و در وی مسعود غنیمت و برت سفید فرمود و شرف نامار در منزل منتهی نمودند احکام حضرت موبک فرمود
کوکب قندهارینان مرضی حاصل نموده بشکارگاه عرض راه رفته هم در آشنای ملی مسافت برکاب حضرت انساب شرفیاب شد میثاقی کوی جوان
صدید نمود محض توثیق او و دیگر خانه زادان شکار رزن مسیدا فلک از اصطبل خاصه هالونی اسبی عربی ترا در سرعت برق و باد و بوجت
شد پس از ورود بسار پرده جلالت تا انعام غروب بطلاله و ملاحظه عرائض و مرقومات قلمه و در احکام قلمه نظام ضمیر خورشید تاب
ملکانه اشتغال داشت در این منزل مناسب چنین قضا نمود که شرحی از وضع آن مرقوم شود سفید چینی است باز بهت و حضرت

نه خندان کوچک که فضائش دشمنی آرد و نه جان و سبع و بی پایان که مسافر با حیران نماید در شمال و مشرق و مغرب آن سه دره مشون در نهایت
طبیعت و خشنای صفت جاری آرد و نه شمال آن که معبر و راد است چشمه در جریان است که تقریباً بازده سنگت آب است بنظر می آید و پنج
رودخانه و سیاحت در آنهاست در آن سه دره چشمه آب معدنی است که آبهای آن بعضی معزوج و کور و دوار و بزاج و سایر معادن شرب
و اطلاح است و یک چشمه آن که نسبت بسیارین بداعت و استغرائی دارد و گاه شسته میگرد و آن باین گونه است که منبع چشمه شکل
غذیری مستدیر و محیط دایره آن تقریباً بازده شانزده فرس شود و آب از وسط آن فواره مانند در فورانست و از سطح حوض بار قطع
تجریع بالا میرود و از قرار تقریباً بی آنجا آن چشمه بقدر ربع ساعت در فوران و جوشش است پس از آن تختی است دقیقه غیر باج و ساکن است
دره دیگر بطرف مغرب است که فشی بالرم شود و در دهانه کوکلی که منبع آن بقدر دو سنگت آب است دارد و اندک اندک افزایش میگیرد و دره دیگر
محدومی آن در جانب مشرق است آن نیز منبع رودخانه است آن دو آب هم اتصال یافته برودخانه وارد داخل میشود و در این رودخانه
قرال آب بسیار است که صیدیان صید نموده به داران خود میبرند و دیگر اطراف میرند و این جنسهای جز در این رودخانه و چای
از رودهای این حوالی باینجهست و گویا یافت میشود

دو شنبه بیست و هشتم در سیداب اردوی ظفر اشاب توقف داشت عزرائض مشیر الله و وزیر عدلیه و وظائف و اوقاف و دیگر وزارتخانهها بطحا
نظر انور رسید جواب آنها بعضی بصدور احکام و بارة خطابات قصص نظام غرض و بامث
نشد شعبه بیست و نهم صبح بیست و نهم چهل چشمه که بفرق باقی است بهار دارد و شرف نزول از زانی فرمودند ملک آرای کشیکچی باشی که از شهر آمده بود
عزراستان بوسی یافت در پشت که سابقاً جهت صرف ناهار نزول احوال فرموده بودند و در نهم روز ناهار بان وضع آن پشته مرقوم
افتاد باز سایبان جلالت آنجا فرستاده صرف ناهار نمود و بعد از آنکه ساق استیذان یافته بواسطه رفد بود بخجور مبارک عزرائض رفت
چهارشنبه غزه جمادی الاولی در قرق بلاغ اردوی مسعود اتراق نمود مشاغل مکنه و جهام لازم فرستاد و در این منزل انجام یافت این چاکر
روز نهم نگار چه حضور و زرای دربار بشهر رفت این یورت بسبب بادهای غبار آلود و هوای مختلف موافق مزاج مبارک نبود

بقیه شرح حال و بینان خلاصه با در طیساهی میبودم و در جستجوی باران غایب بودیم کاه در بانگاه میگردیم شاید مسفران را در زورتی
بر روی آب دریابند آنگاه تا چشم کار کرد و مقدار دیدن گشتی و در قرق بود از باران اثری بنظر نیامد از لطف راه محمد دستنک و افزوده
فاطر گشته بجانب ساحل در قفص شدیم بهر طرف در حرکت آمده از چهار جانب مسافران طی کرده چند اکله شتاقیم اصلاً از ایشان
اثر و نشان نیافتیم مخصوصاً کوشش ما را اثر و اثر و حرمان و رفتن و دوستان بود و در طیس می گفت اگر کاههای قفصی خالی
ناهم امکان آن دارد که بیاکت تفنگ اگر یاران گشته در جنگل قفسه بیابان منزل نموده باشند آگاه گشته بر اثر صدای
تفنگ خود را مارسانند و شمار از محنت مفارقت خود در بانگ کفیم بدسپری درست و اندیشه بصواب مقرون است
حتمال دارد که سجای باران سبب ضایع بیابان بهوای صدای تفنگ بر سر اجوم آرد آوقت البته من و تو از حده رفیع آنها برخورداریم
آمد مغلوب بکه مقول آنها کردیده طعمه آنها شویم و در طیس گفت مرعوب می آید که چاشنا نیست در اتمام و ابرام در بداندون گمانی دارید
که در کمال بی خبری و عدم محبت ما را اینکام محنت و طبیعت از نظر بریده اصلاً چشم کار و اندیشه روزگار را اندیشید بکه مار مرده بنداشند
کفیم ظاهر امر حق بجانب تست دلی و در باطن خلاف طریقه قوت و در تیر مروت است و دلیل قوی و برهان معنوی محرک خاطر من است که دست
از قفص و جتس آنها نباید بردارم اول آنکه در پاداش بی بدی نمودن شیمه و شیوه ناجو نمودن است و دوم بار ضرورت ندان حسن اقبال
اینان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود دارد که آنها را ولایت نموده منزل سلامت رسانیم تا ناز و نوحی شود و در صفت
و خط خود حاجتمند بود ایشان با شیم و در طیس گفت اکنون که از رخ فخری و اثری نیست مروت و رحم قضای آن میکند مادامی که
کشتی غرق نشده گشتی معادست ناخیم جوایزات مجوسه آنها را از قفس طیور و غیره استخدا داده بامن نجات و ساحل امان رسانیم در جوار
و در طیس گفت وقتیکه شخص را چند گونه کار پیش آید باید در آنها نظر خیرت و خیریت نگریست هر کدام اتم و اتم آنهاست و صلاح و عکس
در آن بیشتر است البته با کار اتمام و اتمام جایب کرد و از آنجا حشبار باید نمود تا قوم و مذموم عقلا بشویم حیواناتی که در کشتی هستند
از دوقه و طعمه جذره را دارند و از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه مفهوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن کواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان
و طغیان و موجهای خطرناک آسوده است پس بقوای عقل و مقضای پیش می آید که ما را لازم است و در کشتی موجود است باید در این دو سه روز محل نقل
آنها گوشید و خبر از زواید و شید پس از انجام جهام لازم آنگاه اگر کار دیگر بر داریم عنه نقل صحاف و معدود و خرابیم بود



روزنامه ملائکه مشکو الجضر

اردوی همایون بخشنه غره موکب نظر کوکب از چهل چشمه بستک لار عنیت فرمودند شاهزاده تیمور میرزا از مثرین رکاب بخا طبات ملکانه سرافراز بود تقریباً دوشلث از راه طی فرموده سپاهان جلالت را در جانی با صفا بر پا نمود و بصرف ناما ریاده شدند پس از آن سوار گشته بار دو منصور نزول اجلال فرمودند سر پرده چشم را بر سر چشمه نصب نموده و محل را در و نیز چمنی با حضرت و صفا بود در میان سر پرده چشمه در جانی بود که ده سنگ آب صاف عذب کو را داشت اخی منزلی با زینت و دکش بود پس از لحاظ بعضی عیال و صد در احکام آنها وجود مبارک کل با سایش فرمود

معه و دم در منزل و تراق شده عرایض فقه نصره آتوله وزیر جنگ و بعضی نوشتجات دیگر لحاظ نظر آفتاب رسید شنبه سوم صبح را سوار گشته از راه جدیدی که سمیت لالان ساخته بودند عبور فرموده اخی آن راه از معابر صعبه کوهستانات لار محبوب شد اما حکم قضا امضا جان خوب و استوار مرمت نموده بودند که بار با سانی میگذشت در نیمه راه پشته سبز و خرم که نهایت همش باز داشت مابین خاصه را از پشته صرف ناما فرمودند و از آنجا صحبت کنان نزول اجلال بار و نمودند چون امر که سبب شغولی خاطر مبارک باشد نبود با سایش وجود آتقدس همایون میل نمودند

یکشنبه چهارم در سر پرده جلالت توقف فرمودند عرایض و نوشتجات و سایر وزارتها تا توسط مستملکت وزیر مخصوص از لی نظر انور گذشت

دوشنبه پنجم با همراز خاطر آتقدس سوار شده اندک مسافتی راه پیوده نزدیک بجای اردو سپر های غلامرضا میرزا پسر سخیل میرزا نواده خاقان خلکستان شرفیاب رکاب سعادت آفتاب شدند شاهزاده مذکور بمناسبت ملاکی که در درامین و اردو سلاق را جلاد و شلاق در اطلاق خود و بنیاد چون عطا میرزا خود حاضر نبود و دپیش سعادت تعیل رکاب معود یافتند و مورد مرام ملکانه شدند و انعام گرفتند که گاهای اطراف تا چشم کار میکرد سبز و خرم و با صفا و طراوت توام بود اما قله کوه آتراکم را از انظار محجوب مانده قله بگ بسیار خوشبهاشکار نمودند ایلات کلمه که حرفت ایشان کز شبانی در ذره ناومی داشتند در کنار رودخانه جانی مناسب و با طراوت مابیان جلالت افزاشته صرف ناما فرمودند پس از آن بار دو معاودت فرمود

میل با سایش مزاج مبارک نمودند از واقعات آنکه آن شب را تا صبح باران بارید

سه شنبه ششم ناما در منزل صرف فرمودند پس از آن موکب سعادت کوکب زینت کبریا در تبوی قهرمان خان فتنه کار عنیت فرمود و وقت منزل سه فرسنگ است حکم همایون معبری طرح میکنند اندک از جلالت لاری شمرانات در نهایت رحمت و خوبی و کمال آسایش و مرغوبی توانا راه پیود و از بخاطر این بود پیشتر گردنهای دشوار و پرت کاههای بسیار می باید طی نمود با چهار پابان و اینان هنگام عبور و مرور

تفت و نابود شد حال پادشاه کوربی اعانت عصا اسود و عبور نماید تا مقام نهضت اردوی منصور منظور نظر مرحمت ظهور کردید بسیار مستحسن و متعجب افتاد و در آنجا
یا فرودیدای سایه کسرت و معابر و فضای آن غرس نمود که بر سلامت و لطف هوای آنجا افزوده و مختصر در آشنای طی مسافت حسینی خان بانی و دیگران
حسام السلطنه تقبل رکاب سعادت اقتاب مشعر کردید عیاض حسام السلطنه و خود را معروض پیشگاه خلائق بنهاد و دست و خود مشارالیه محض شایسته
و ظهور خدمات منظور نظر آفتاب اثر خود بوازگشت پس از فوت میرزا محمد حسین ناظم الملک که از جانب حسام السلطنه به پیشکاری اصفهان برقرار بود این
خدمت محض شد عای حسام السلطنه با و مرجع و بقدر ما موریت عازم گشت و پس از ورود اردوی مسعود بمنزل معهود و تفصل مقامات مکتبه و تنظیم امور
معه وجود مبارک مایل آسایش راحت گشت و تا صبح شمس ابواب باران رحمت و تشریح طرقات با منفعت بود بسیار در این منزل مبارک بوجود مایون بخش
چهارشنبه معشم احکام متعلقه بحسام السلطنه که در روز بلحاظ مرحمت بروز رسیده و غرض صدور یافت آنرا کسی یک تفت که در حال آنکه دید حکیم الهامک عرض
و مرقومات و قمرخانه مبارک که بحضور خود ظهور کرد و رسید شب را نیز دستور شب گذشته در رحمت باز و با صبح طرقات احوال باران بود و
خوشه ششم هم در این منزل او تراق فیه نمودند امور که موجب اشتغال خاطر مایون شود و روی نمود محض امتزاز و انبساط خاطر قدس شمس مبارک است
جمعه نهم از گرامات و موکب فیروزی قناب عزیمت لالان فرمود و صبح را سوار گشته میرزا عبداللہ خان نوایی که بطور خدمات سیرت می سواره و خواجہ دند
سرافراز گشته بتوسط عضد الملک خوانسار و حکمران نازندان بحضور مایونی و تقبل رکاب فیروزی اقتاب شرفیابی حاصل نمود این منزل نامعین
راه چشماهی خوشگوار در خان پرتر سایه دار اطراف راه مشون سبزه لای کون هوا سالم و دایم مزاج اتحی منزلی با طراوت و خضرت است
بنده روزنامه نگار با غنای سبازی و میرزا حسین دگر امروز از شهر آمد و

شنبه دهم در منزل و مراد به جلالت توقف فرمودند بخواندن روزنامه و نوشتن احکام قضا اشطام اوقات مبارک را بصورت فرمودند حکیم طیلوزان
از حضور مبارک مرخصی حاصل نموده بشیران رفت

یکشنبه یازدهم باز در همان منزل لالان موکب منصور او تراق فیه نموده محنت الملک وزیر مخصوص جت احیار و زراعه بشهر رفته که هنگام ورود موکب مسعود
در سلطنت آباد حاضر رکاب ظفر اقتاب باشند مناسب چنان دید که ذکر می از وضع لالان کاشته شود لالان و زراکان و دوقریه اند که فاصله آنها از یکدیگر
برق و سنک کا پیش پشتر نیست دره در شمال این دو قریه واقع است که رودخانه از طرف شمال بجانب جنوب از آنجا رایت در این سال کم آبی زیاده ازده سنک
آب از آنجا رایت و یکی از حشرشهای رودخانه جاجرو دشت و این دره یکسخت بیدای سایه کسرت و سایر درخان منبوه دار است چنانکه رودنه هنگام عبور
در سایه اشجار راه میبارد دره و دیگر باندک مسافت در طرف غربی این دو قریه است که از آن نیز آبی مختصر روان است و این دره منتهی با راضی لورامی شود
این دره نیز در کمال طراوت و صفای لطف هوا مشهور آن حوالی است و دره نخست لالان که واقع در طرف شمال است یکی از معابر بنده نور و کجور است
در تمام فصول آذارستان های و برنج و از غلات و اقسام مرکبات از قبیل نارنج و پور تغال و لیمو و غیره از محصولات نازندان و طبرستان از این
بدار اختلاف حل و فصل نمایند معبری صعب السلوک بود بحدی که در هر سال زبانهای کلی بترددین می رسید چه از اتلاف نفوس چه از افتادن
چهارپایان بسبب صنیع معبر و سختی را که در کاهی بجای راه مسدود میشد و باین واسطه نرخ جناس حاصله نازندان لغیر می یافت محض شل
مرحمت و عاطفت عام نسبت بخواص دعوام از پیشگاه خلائق پناه شایسته حکم شد که طریق سهل العبوری را پیدا نموده اصلاح
نماید که در کمال آسانی و راحت آئیده و رودنه پرنج و رحمت راه پیاید و حمل بار و متاع سهولت نماید بر حسب حکم قدر مضارای جدید
طرح فکند که از هر خطر و ضرر امین و محفوظ است فرتی در پادشاه و سواره نیست بجا و سابق بر این از دار الخلافه هنگام عبور کردنه طلحز نالان
بعد مسافت شست فرسخ بود آنهم در نهایت مشقت و صعوبت حال کمتر از چهار فرسنگ نظری آید آنهم در کمال رحت و آسانی حال من باین سابق
لطف هوا و حسن فضا مشهور نزدیک و دور است در نهایت سهولت و آسانی ممکن است و این لالان تیول عباسقلی سلطان است که در فرج و دماوند منصب
دوشنبه دوازدهم در سرپردہ سلطنت صرف نام فرموده از آن منزل اردوی منصور عزیمت پشتم نمود مسافت منزل سه فرسخ بود امریکه سبب اشتغال وجود

مسعود شود روی نمود و

سه شنبه سیزدهم اردوی ظفر قرین منزل حاجی آباد تحویل فرمود و حرارت هوا موجب کسالت شد که در طلحز که سابق عبور از آن بصعوبت متبر بود و چنانچه سابق مذکور گشت در محل
عبور واقع بود بسیار خوب مطبوع اصلاح شده اطراف معابر که در شست شکی و سختی بود سنگین نموده و وسیع و سهل العبور بود محمد امین میرزا قویب بقریه حاجی آباد
بشرف تقبل رکاب استعما دیات صرف نام در منزل شد عیاض و مرقومات که در دیات محرومه نظر نور گشت جواب هر یک بترقیم و خطهای مکانه غرض و ریافت
چهارشنبه چهاردهم موکب مسعود فیروزی و سعادت عزیمت سلطنت آباد فرمود و در طلحز مایان جلالت افزاشته نام صرف شد در عرض حضرت شایسته ازده عظم
امیر کبریا پسر السلطنه بشرف آستان بوسی مشرف گشت امیر خور و حاجی طهرالدوله نیز تقبل رکاب نصرت شایسته نمودند در ورود سلطنت آباد شایسته ازده عظم
و وزیر و نظام بشرف آستان بوسی مشرف گشته نصرت الدوله و وزیر نام را به مشرف الدوله بنحاطبات مکانه سرافراز گردیدند رئیس اراطبا و کل مالک محمد حسن الدوله



روفاة ملك التفرق مستك الخصى

در باره یانون پنجمین پانزدهم صبح حضرت اقدس هابیونی بجام تشریف برده چهار از دست گذشته بیرون تشریف آوردند پس از صرف ناهار نصرت الدوله وزیر جنگ و معیرالملک وزیر خزانه عامره و حضرت هابیونی تشریف بسته احکام قضا نظام در مطبعت قشون نظام و غیره عر فاذا یافت معیرالملک صورت برواتی که در دست خدمت آستان سپهر چشم است بعضی رسانید محمد سخنان محقق بشیخ مت خاصه هابیونی مامور برادن جیره و موجب عساکر منصوره متوقف دارا اختلاف شد حاجی طایر الدوله ایشک آقاسی باشی بشرف نقیسل شیکا تشریف جست عرض متعلقه بداره خود را معروض داشت بعضی تکرارهای دجمله و خارج بعضی رسید از انجمله در تبریز تازه بروز مرض و باشد و یا محض شمول عاطفت عام موجب تالم خاطر در نظام مرشد

جمعه شانزدهم چهار ساعت از دست گذشته حضرت هابیون از حرم ساری جلالت بیرون تشریف آوردند چون یوم تعطیل ماته و وقت و زرا و عیان بود بدون ضرورت و وقوع امور فوری حضور آنها معهود نبود بلا خطه بعضی پوشتجات خاطر ملکانه اشتغال داشت در نظام صرف ناهار این فندی خانه زاد روزنامه نگار روزنامه که باز کی از فرنگستان ایصال یافته ترجمه نمود محمد داخبر رسید که ناخوشی تبریز تخفیف کلی یافته بلکه نهایت انجامیده و این خبر فرحت اثر موجب بساط و امتزاز خاطر کرم مت ماکر کشت بعضی عرایض مته بتوسط معیرالملک وزیر مخصوص از الحاط نظر انور گذشت

شنبه هفدهم صبح چهار ساعت از روز گذشته از درون بیرون آمد پس از صرف ناهار ناظر مشید رضوی حاجی میرزا با استوفی ارض اقدس توسط میرزا رضای استوفی میر معین الملک بحضور ملاطفت ظهور فایز کشتند وزیر امور خارجة مشیر الدوله وزیر عدلیه عظم و وظایف و اوقاف نظام الملک و سپر الملک معیرالملک ناصر الملک معاون الملک بتعقیل شیکا فلاح بنایه متفرد با صنای خطابه های ملکانه ولایت ای و امرشایانه مباهی شدند و امور خارجة مشیر الدوله جمعه بعضی فرمایشهای فوری آذربایجان و محاربه تکرار متی تکرار افغانه امور شدند معیرالملک با فارس محاربه تکرار فیه و با احکام علیه نمود

یکشنبه هجدهم سه ساعت از دست گذشته حضرت اقدس هابیون از حرم ساری جلالت بیرون تشریف آوردند در عمارت جو خفانه ناهار میل نموده معیرالملک وزیر خزانه عامره و امین الملک وزیر دار الخلافه حاضر خدمت بودند پس از صرف ناهار وزیر امور خارجة و مشیر الدوله آستان مبارک وقت حشد پس از آن شاهنشاه عظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر بحضور علی مشرف شدند صاحب منصبان عساکر نظر ناشر با اتفاق نصرت الدوله از سان حضور مبارک گذرانید بسیار مقبول و تحسین افاد سه و نیم بغروب ماذه حجاب مسیو الیون زیر فشار و لجمی دولت بهینه بکشتان بحضور جلالت ظهور مشعر کردید حاجی محمد قلیان شمع الدوله به شیکا جلالت تشریف جست بخت با بملکانه مباهی کشت فوج غنی که تازه آمده بودند از سان حضور مبارک گذشت

نیز دو روز دوم و شنبه نوزدهم موبک نصرت کوک شایانه بقصد تفریح با قدسیه تشریف فرما شد امیرزاده محسن میرزای امیرآخور در کاب فیروزی یاب بود لدی لورد معیرالملک وزیرخانه فامره نوشتجات فارس را از لحاظ نظر انور گذراند و دیرالملک وزیر رسائل نوشتجات و عراقین بعضی ولایات محروسه را نوشته ارسال حضور باهر انور داشت نسخه و مصنی های یابون اعلی رسید میرزا علیخان فشی حضور از طرف قرین الشرف مامور بتکلیف نامه و مخبره باعلی الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان و بناوند کردید که بعضی احکام قضای نظام فوری را با ابلاغ دار و تاجیکام عصر خاطر خطیر مکان مشغول انجام مقامات کلیه بود و دو ساعت بغروب مانده به نیادران در باغ بدین حضرت سترگبری عهد علیا دست شوکنا تشریف برده ساعتی آنجا توقف داشتند و سپس معاودت سلطنت آباد و حر سرائی جلالت فرمودند

سه شنبه بیستم بعد از صرف ناهار عشاء سلطنته وزیر علوم و شایه الدوله وزیر عدلیه عظم و وظائف و اوقات و عشاء الدوله فرستاد شای و نقی باشی حضور در کاب شرفیاب گردیده بجهت قرار قیمت غله و تسعیران و تنظیم خازنخانه مامور و روانه شهر گردیدند نصرت الدوله وزیر جنگ بحضور هما یون تشریف بستمه بعضی بعضی متعلقه بوزارت خود را معروض حضور هما یون داشت و بعضی عراقین از سایر وزارتخانه نیز بعضی رسید میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان بوزارت ملک آذربایجان معتمد و سوار گردید

چهارشنبه بیست و یکم صبح از حرمانه جلالت بیرون تشریف آوردند بعد از صرف ناهار میرزا شکار کردند که معطر زادها الله شرفا مرحمت نموده بود تشریف قبیل آنجا هما یون تشریف شد میرزا معصومان کار بردار که از بوجستان مرحمت کرده بود و بتوسط وزیر امور خارجه بحضور هما یون مستعد گشته بعضی اطلاعات حاصله خود را در شیکا و مبارک معروض داشته بخطابات مکانه معتمد گردید بعضی عراقین نوشتجات ولایات بعضی رسیده جواب هر یک غرضه و ریافت جناب ناظم هندی × شارژ در دولت عثمانی نیز شرف اندوز حضور باهر انور گردید

پنجشنبه بیست و دوم بعد از صرف ناهار آقا شیخ محمد محمد که بر حسب امر هما یون در عتبات عالیات مامور بینای بعضی عمارات جدید و تعمیرات لازمه هر یک از اماکن مشرفه الله انام علیم اسلام بود با اتفاق جناب نظام العلماء بحضور هما یون مشرف شد و روزنامه تعمیراتی که از جانب دیوان هما یون تمام یافته بود در شیکا بیان نمود ابو الحسن میرزا ولد حسام السلطنه محمد تقی میرزای مرحوم نوازه خاقان خلد آشیان که در حضرت علی بن موسی الرضا علیه النجیه و الهشمار مامور به تنظیم دار الشفاء است بشرف حضور آفتاب ظهور حسنه روانه نایل گردیده مورد درجسم مکانه آفرماید شایات علیه و دستور العلماء کامله بشمار الیه و تنظیم دار الشفاء شرف صدور ریافت چهار ساعت بغروب مانده جناب حاجی میرزا جواد آقا مجتهد امام جمعه مملکت آذربایجان که سالها در نجف اشرف علی ساکنینا الاف انجیات و تحت مشغول تحصیل علوم و فنی و ترویج ملت ستمیه بود و ذات والا صفات مکانه محض حفظ قوانین و قواعد شریعه که از تکالیف لازمه دولت اسلام و متعین و عاکوئی وجود مبارک است جناب معززی الیه را بدر بار هما یون حضور فرموده بودند بحضور مبارک مشرف گردیده زیاده از حد و وصف مورد درجسم نظام و تقاضات حسنه روانه شدند حسب الامر مقرر شد که جناب ایشان زودتر بجهت امامت جمعه و دعوت آذربایجان و اجرای احکام شریعه و مراعات غیره روانه تبریز گردند سه ساعت بغروب مانده جناب محمد علی مخصوص وزیر مختار دولت روسیه با وزیر امور خارجه باستان هما یون تشریف بستم و عشاء سلطنته مشیرالدوله معیرالملک امین الملک دیرالملک عشاء الدوله امین السلطان بحضور هما یون آمد و در خصوص تسعیر نظم حل کنندم از ولایات بعضی عراقین لازم بعضی رسیده

بقیه شرح حال ربوبین سون خلاصه در انشای سخنان مذکوره تقریبا فرسخی کا پیش از ساحل دور شده بودیم و بسیار تابی و استسکی در سایه درختان جنگل راه می پیویم سایه درختان و نمایش آب روان را عنایت شمرده اندکی در ظل اشجار و ساحت انهار میل با سایش نویم پای درختی را انتخاب نموده قصد خواب کردیم در این من فرطین نظرش بر فراز درختی یوز نگاشت که از شاخه بپاشی درخت و خیز و طاعه بود و مرا مستحضر نمود من هر چند مشاهده کردم بسبب تراکم غصان و انغاف اوراق چیزی منظر من با در فرطین بر خاسته نزدیک آذرخت رفت شاید تواند بوزنه را دیگر سازد و در انشای طی مسافت پایش چیزی خورد که روی الوضع آزار داشته بزدمن آرد و گفت ما آشیانه نوعی از طيور باشد من بر داشته ملاحظه نموده گفتم نه فرزند این میوه درختی است و آنرا نارجل و جوز مندی می نامند و فرطین بقول نخست خود هزاره استقرار داشت که البته آشیانه مرغی است که با آذرخت کنده بزمن افکنده است چون دیدم بر جل خود احتجاج و لجاج دار و نصیحت نمودم و گفتم آنچه میگویم بپذیر و ترک خویش نما تا برادر دست آن مجهول معلوم کرد و آزار از دست او گرفته ایانی که بر اطراف آن انغاف داشت از هم گشوده آزارشکسته مغر آنرا با و نوا تا برای لعین مشاهده نماید و زیاده بران بر لجاج نیز اید فرطین اعتراف بجهل خود نمود من از آن حالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازمه آن جل و لجاج است اقرار بنا وافی خود بنماید خلاصه پس از این سخنان راه میویم و در میان جنگل طی مسافت میویم کاهی بو طله انبوسی و تراکم اشجار گشت علف و خار که در راه روئیده بود معبر نوعی صعب و سخت بود که با کار دی که همراه داشتیم علف و خار را قطع نمودم و راه میویم تا کاه فرطین نظرش بدختری افتاد که بونه بزرگی از کاه در او پیچیده تا بسدرخت رفته که با آزار او آویخته بقیه در نمره آسینده

رئیس دار طباعه کل ممالک عروسه ایران صنیع الدوله مخبر



فصلنامه در بیان سیرت و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام

در باره یونان جمعه بیست و نهم باغ سلطنت آباد قرق بود تا دو ساعت بغروب مانده در حر سرائی جلالت با سایش و آرایش خود مسعود و ممتاز خاطر هر مظاہر اشتغال داشتند پس از آن شیرالدوله وزیر عدلیه عظم و وظائف و اوقاف و نظام الملک و علماء الدوله تسبیحی ناشی بر آ محضور با هر انور شرفیاب گشتند عرافین همه اداره خود را معروض پیشگاه خدای پناه نموده جواب هر یک از مصدر جلالت شرف صدور یافت و حضرت کشته مرجهت نمودند

شنبه بیست و چهارم چهار ساعت از روز گذشته از حر سرائی جلالت بیرون تشرف یافتند و در ده حشمت الدوله که ما مور تهنیت و تبریک ورود و اعطی حضرت امپراطور کل مالک روستیه تعلیل است محض حصول استرخا و اصفای بعضی فرمایشهای مهمه لکانه خاص و اقیاف حضور خورشید ظهور گشته پس از القای پانوات السام صفات مرض و عازم محل ما موربت گشت مشیرالدوله نیز تقبیل پیشگاه جلیل شرف حشمت عرافین لازم خود را معروض داشتند احکام قضا نظام بواب هر یک عزاء دار یافت مقدم الملک وزیر مخصوص و در حضور سعادت موارد گشت خانه زاد روزنامه نگار ترجمه روزنامه های فرهنگستان را معروض داشت

یکشنبه بیست و پنجم پس از صرف نماز عرافین صاحب دیوان و وزیر مملکت آذربایجان از لحاظ نظر سعادت اثر لکانه گذشت جواب آنها غرض صدور و شش ساعت بغروب مانده محض نشاط خاطر مبارک از سلطنت آباد سوار گشته عزیمت ساحت فردوس مساحت قدسیه فرمودند پس از نزول موکب ظهر کوکب و آسایش و جو خورشید نایش هنگام عصر حضرت شاهنشاه از جل اکرم عظم نایب السلطنه امیر کبر شرف اندوز حضور مبارک گردید مفارن غروب آفتاب موکب سعادت یاب معاودت سلطنت آباد فرمود

دوشنبه بیست و ششم حضرت شاهنشاهی صان الله و الله عن لیسناهی از سلطنت آباد بقصره رستم آباد عزیمت نمودند محض ظهور کرمت بی پایان و وفود مرحمت شایان نسبت بنواستطاب علیه عالیه عشرت الدوله و حصول افتخار و شمول استبار مقدم الملک وزیر مخصوص بن الاحیان و الارکان لیسرا معظم ایله نزول موکب فیروزی کوکب فرمودند و سرباهاات ایشان را با وج سادات نمودند و حضرت نواب مستطاب مدد علیا دستر کبری و دست شکسته نیز از نیاوران تشریف ورود در آن همانی ارزانی فرمودند شاهزادگان عظام و وزرای کرام و دیگر عیان و ارکان دربار سپهر اقدار مقرر رکاب فیروزی آستاب بودند مقدم الملک وزیر مخصوص و پذیرائی و شکرگذاری مقدم مبارک آنچه ممکن و میسر بود از پای انداز و پیشکش و دیگر تشریفات لایق و کرامت مقرر و مطبوع و مرغوب مبندول داشت از ماکول و مشروب کوارا حلویات و سایر لیزومات مانند فواکه و مصله و چای بطرز و طور خوب مزینا و پیچیده و هر یک از اعیان و ارکان و آحاد در جال شرفین موکب سعادت اتصال را بشخصه هماننداری و پذیرائی نمود و چنانچه همانی باین رسم و آیین مطبوع و درین کمر دیده یا شنیده شد تا عصر آنروز موکب فیروز در سرائی معظم الیه توقف داشت قریب بغروب سلطنت آباد معاودت فرمودند و

نمبر سیزدهم
شنبه بیست و هشتم مشیرالدوله وزیر عدلیه عظمی و وظایف و اوقاف سه ساعت از روز گذشته بحضور کمرت ظهور مکان شرف حبه عراضه
ادارات خود را از نظر آفتاب اثر شاهنشاهی گذرانیده احکام لازم شده صدور یافت شش ساعت بغروب مانده موسیومونی شارژ فرد دولت
فرمانه با تقاضای وزیر امور خارجه بحضور مایون استعدایا شش عصر نصرت الدوله مشیرالدوله قوام الدوله و سایر الملک و اهل حضور انور شدند در باب
نان و تنزل غله دارالخلافه تا کیسات اکیده شرف صدور پذیرفت

چهارشنبه بیست و نهم دو ساعت از روز گذشته از اندرون بیرون تشریف آورده تا عصر از روز خاطر هر مظا هر مظا لعه و ملاحظه عراض و مرقومات
ولایات محروسه و صدور احکام و نوشتجات قضایات اشتغال داشت و

پنجشنبه بیست و نهم پس از صرف نهار معین الملک از دارالخلافه مراجعت و بحضور بهر التوفیر شرف حبه عراض و مستدعیات قهر و رسوله فارس با نظر
انور گذرانید و باب هر یک احکام قضای نظام صادر گشت محمد قاسم خان والی وزیر فارس در مکرانخانه شیراز با صفای فخره و کرافیه حضار کرد و
و مخاطب و امر ملکه گشت عصر فوج شقایق جمعی فضلعلیان سرنگ را که تازه از آذربایجان بدارالخلافه با بهره ناصری حضار شده اند نصرت الدوله
وزیر جنگ در باغ سلطنت آباد از سان حضور مبارک گذرانید موقع قبول یافت و

جمعه غره جمادی الاخره صبح رانست و شوی اندام مبارک بجام تشریف برده پس از بیرون آمدن از حمام قسطالماله فارس را که در این
چند روز بدارالخلافه با بهره ایصال خواهد یافت میرات داران سینه ماضیه بر حسب تعادل و نسبت قیمت فرمودند عصر چهار ساعت
بغروب مانده محض آسایش و آراش وجود مسعود باغ فرق گشت

شنبه و دوم در این روز درای عظام شرف اندوز حضور سپهر افتخار گشته عثمنا و تسلطه وزیر علوم و وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظایف
و اوقاف نظام الملک عراض و مستدعیات خود را معروض چیکاه خلاقی پناه دهم تا عصر بعد در احکام قضای نظام و دستخطهای مبارک اشتغال فرمودند
یکشنبه سوم پس از تشریف فرمائی از حرمسرای جلالت و صرف نهار جو نال کل اهمیت که از جانب دولت انجلس و امور به تشخیص و تعیین و دفترو
سیستان و بلوچستان و افغانستان است تویط و وزیر امور خارجه بحضور مبارک شرف حبه

دوشنبه چهارم از اول صبح تا مقارن غروب خاطر آفتاب اثر ملکه مشغول استماع روزنامه های ایران و فرنگستان بود شاهنشاه و جلالت
عظم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر همگام بحضور نورشید ظهور شد قیاب کردید و

بقیه شرح حال و بن سون خلاصه سخت و طین خان نداشت که آن که میوه آذرخت چاشد پس از آن که با و فغانیدم تعجب و زیاده شد فایده آن بود
پرسید کفم مردمان صحرانشین و طبیعت که ظروف و ادواتی ندارند و سیر نموانند بازند مغز این میوه را در آورده و اورا خشک نموده ظروف کول
و مشروب از آن میازند چندان آنرا از مغز می نموده مجانی معیت نهاده تا تابش آفتاب تخفیف و نایب دهنه دیگر آنجا عبور نموده آنرا بردارند
و دفع حاجت نمائیم و چند دهه که وی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن ظروف و از کجکها
آن فاشق ساحه که بجای آن صد های سابق الذکرات و آلات سوپ خوردن و جز آن که در دوش ساعت تقریباً طی مسافت نموده بیهوش
که مشرف بدریا بود برآمد چنانکه نظر میرسید و مدبصر کار میکرد در آن امواج متلاطم بهر سوماش نموده تفحص حال دوستان از کشتی کریمه میگردید
به سبب اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبدی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم اما فضای آن صحرا از سبزه و ریاحین غیرت
بهشت برین بود انهار و اشجار سایه دار پرثمر و سرسبز و دشت را فرا گرفته مرغان جنگلی هر یک با یکی در تنم بود تنم چمنهای خوب و شاد
مرغوب چندان که از اژدهان باران غایب خامر و خائب بودم از لطف هوا و حسن قضا و خضارت و نصارت صحرا و دریا مخطوط و سرگرم نشاد و
انبط بودم و فرطی را کفم بهمانا خداوند تقدیر چنین نموده که در این پیاپی دور از هم سفران بدر شهادتی که فرار باشیم و طین جو ابد که آدم
و حاکم سبب آبدی دنیا شدند در بدو خلقت پیش از دو نفر بودند اندک اندک بمرو و عوام و مشهور و نژاد و موفور گشت و زمین معمور شد ما بحسب
عتد او از ایشان پشتریم شاید خداوند آبادانی این اراضی غیر مسکون و کثرت توالت و تناسل این مکان را از نسل و نژاد ما تقدیر نموده باشد
من از حسن محاورات و لطف عبارات فرطی مخطوط و خرسند بودم و او را تحسین و آفرین میفردم و به سبب کینه لطفت حرارت داشت که بنام
وقتی ملاحظه نمودم که آفتاب بوسط آسمان رسیده از فرط حرارت و تابش آفتاب زمین تافته و آبها جوشش یافته پرتو خورشید چنان برافراشته بود که
مکر خود را با منی بار و دو سائیه در شنی نمیرساندیم البته ملک بکشتیم بقیه در نمره آینده رئیس دارالخلافه و ملوک محروسه الدوله



روز دوشنبه پنجم شهر شعبان الحظیم چهار ساعت بغروب نازده ش تیر توپ شلیک شده اعلام نمود که موب
 سعود علی حضرت شاه صاحبقران خلد الله ملک و سلطان بهرم سفر خیر از خراسان زیارت مشهد مقدس
 حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه از دار الخلافه با بره انتاخص میفرماید کلیه قشون طغرنمون متوقف در الخلافه بقصد
 بدرقه موکب منصور خسروانه اید الله تعالی با حضور نقاب والایاب لطفه امیر کبیر وزیر جنگ در بیرون دوازده و نیم
 صف کشیده از سان حضور مهر ظهور مبارک گذشته بکلی مشمول عواطف شریاری گردیدند قشونی که در طهران مقف
 و عساکری که در رکاب خواهد بود از راه سلطه مرکب از پانزده هزار است از این عدد مقصد از قزقم رکاب هستند باقی مقیم
 طهران خواهند بود با بجمعه بندکان علی حضرت همایون تشریف فرمای قصر دوشان تپه گردیده شب در اینجا اقامت
 فرموده صبح سه شنبه ششم بامیان قبال روانه سرخ حصار که خالصه دیوان بایون و سپرده بمیرزا محمد خان
 پیشخدمت است شده در اینجا بعضی از اکابر و اعیان شرفیاب گجای مبارک گردیدند جناب آقای امام جمعه سلمه علی
 تیر در سرخ حصار بحضور اقدس اعلی تشریف جسته دعای سفر خواندند ذات ملکوتی صفات مقدس تا دعوت
 بغروب نازده در اینجا اقامت فرموده عرایض و نوشتجات بسیار که از دار الخلافه و دایر و ادارات دولتی بگجای
 همایون ارسال شده بود از لحاظ نظر انورشان مانده گذشت دو ساعت بغروب نازده موکب اصلی بکنار رودخانه جاجرو

که مضرب خيام با احتشام خسروانی بود شریف فرما کردند ارتجاع کنار رودخانه جاجرو در سطح طران عسدر
 روز چهارشنبه سقیم وقت صبح از کنار رودخانه جاجرو بقصد بوهمن تنهاض فرموده نهار در استلک میل
 فرمودند استلک فارسی اصطخرک است یعنی اصطخر و بر که کوچک آب و فی الحقیقه در استلک اصطخر کوچک است
 موجود است امروز در پناه دپسته نگاری از قوروق و شکارگاههای جاجرو و از دور بنظر مبارک رسید
 بطرف آنها رانده و تیر تعنگ بان دپسته شکار انداخته و قوج بزرگ صید شد مبارک گردید خلاصه بعد از
 صرف نهار و قدری توقف در استلک وقت عصر تنهاض فرموده در بوهمن که منزل دویم اردوی هاین
 میباشد نزول جلال شد بوهمن متعلق بخیاب آقا وزیر اعظم داخله و مالیه میباشد و معنی تحت اللفظی این کلمه
 زمین لرزه است ظاهراً همین در فرس قدیم بمعنی لرزه باشد و با بوم که بمعنی غمز و محمل میباشد مرکب شده
 این معنی گردیده و از آنجا که بوهمن از قرا و نواحی دماوند است و دماوند بکثرت زلازل معروف است
 بوهمن گفته باشند در هر حال بوهمن در کنار رودخانه واقعست که از شمال غربی بجانب جنوب جاریت مسیح
 این رودخانه عبارت از چندین چشمه در کوهی از کوههای لامشرف بورت سیاه پلا پس معروف گردیده بنگ و خود
 رودخانه بواسطه چشمه بانی که در مجری و بستر آن میباشد نیز زاینده است و در بهار و تابستان از ده الی پانزده
 آب دارد ولی در فصل پائیز آب آن چهارسخت اول آبادی که در کنار رودخانه واقع شده مزرعه جور میباشد
 از آن آیرا و بعد اسکره و بعد بوهمن که عبارت از دو قلعه میباشد در یک قلعه دوازده خانوار از منی ساکن و در
 دیگر مهند خانوار که در تپه سکنی دارند که اصلاً از امالی ارومی و در عهد شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه آنها
 از انولایت باین ناحیه کوچانیده و گردیده بماند بماند بماند و آبادی بعد از بوهمن نوران که شش خانوار است
 و بعد از نوران شهر آباد که هشت خانوار رعیت در آن سکنی دارند پس از شهر آباد کلخندان کوچک است و رودخانه
 بوهمن بارودخانه دماوند و آب آه که آن نیز از قرا منی دماوند است کمی شده برودخانه جاجرو میسر نبرد و رودخانه بوهمن

و آب آه در زیر کلخندان بهم می پیوندد بقعه در بومین است از قرار مذکور از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام میباشد ارتفاع بومین از سطح طران چهار صد درع است

روز پنجشنبه ششم موکب همایون از بومین انبساط فرموده اراضی حصار که مضرب حایم گردون چشم سلطنتی بر
اجلال پادشاهی فرین گردید حصار عبارتست از سه مزرعه واقع در زیر قریه کیلارد و کیلارد در جنوب غربی دماوند
و طرف مغرب رودخانه و این جمله از نواحی دماوند است اما مراده در حصار است که از قرار مذکور از سادات
موسوی میباشد سکنه حصار از طایفه پازکی و متفاد پشته و خانوار میباشد قرائی که از بومین با حصار عرض
راه دیده میشود اول و دومین است که تقریباً در غیر سخی بومین در کنار آب آه در طرف دست چپ راه واقع و دارای
صد و پنجاه خانوار سکنه میباشد که آنها نیز گرد بچه خالی و از مهاجرین ارومی میباشد بقعه در و دومین است معروف
با نام مراده یعنی که آنرا نیز از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دانند بعد از و دومین قریه مهر آباد در طرف
راست راه واقع و ملکی حاجی محمد رضای صراف از اهالی دارالخلافه است و پانزده خانوار سکنه دارد پس ازین قریه
دو کده چهار میباشد در این دکه نیز پانزده خانوار رعیت سکنی دارند از حصار تا قصبه دماوند تقریباً یک
فرسخ است ارتفاع حصار از سطح طران پانصد ذرع میباشد

چون قبل از انبساط موکب همایون از دارالخلافه با سه بغرم ارض اقدیس امین السلطان نیز در بار عظیم خزان
عامه رئیس اردوی معنی نقابت مزاج داشتند و محض مزید توجهات و مراحم ملوکانه درباره مغزی ایام مقرر شد
که روز شنبه نهم شهر شعبان با سراسری دکتر طولوزان حکیم ^{مخصوص} حایون و شیخ الاطباء از اطباء حضور مبارک حرکت
کنند که مجبور بطی منازل بعیده و با جمعیت زیاد نباشند و بدینوسیله نقابت ایشان مبدل به ستقامت گردد ^{حسب}
در روز مزبور حرکت نموده درین روز که پنجشنبه ششم است بار دوی معنی پیوسته شرفیاب حضور در محنت ظهور ^{کردن}
و بهبودی کلی ایشان را حاصل شده بود محض مزید کرمیت شایانه و از و باد سلامت و حفظ صحت مغزی ایام مقرر شد

که بازماند سرور کوه این ایشطان به سراسر ای دکتر طو لوزان و شیخ الاطبا از پیش حرکت کنند و در غیاب
این ایشطان این ملک و له مغزی ای که در کلیه خدمات و مشاغل بر حسب امر و دستخط بایون نیابت شایسته
دارد و نیابت بریاست اردو و نظم امور اشتغال و اهتمام مینماید

روز جمعه نهم و شنبه دهم و یکشنبه یازدهم در حصار اتراق شد آیین الدوله وزیر وظایف و اوقاف پشاور
حاکم محروسه و مدیر دارالشورای کسری و آیین حضور وزیر بقا یا که تا اینجا بشرف التفرام رکاب اعلی شرف
بودند بعد از اصغای او امر علیه و فرمایشهای ملوکانه اجازه انصراف و معاودت حاصل نموده روز شنبه
دهم روانه دارالخلافه با مره گردیدند

از آنجا که ابتدای این سفر سعادت اثر در او احسن فصل بهار و اول گرمی هواست موبک بایون اعلحضرت
شاهی خلد اندکله و دولت به بعضی از خواص طار زمان آستان پسر نشان قد پس از راهبای که در حدود
نیلاقی است و در این روز نامه شریفه شرح منازل آن درج و ذکر خواهد شد حرکت فرموده و اردوی نظامی
مرکب از ده عراده توپ کوهی طریقی و یک عراده توپ سلام و فوج مسعود در اختلاف جمعی سیف الملک
و موزیکانچیان لورائی و شهرستانی و شصت پنج زنبورک و مایلم زنبورکخانه جمعی نصرانده خان سرتیب
و صد نفر سواره و موزیکانچیان قزاق و شصت نفر سواره اینان و جمعی صارم الملک و دولت نفر خدایان
شوکت جمعی حاجی شهاب الملک و علل الدوله با چهار صد نفر سواره مهندیه و منصور و دولت نفر آقا قاجار
و سیصد نفر غلام مهربی جمعی سیف الملک و صد و بیست نفر سواره زرین کمر جمعی ساری صلمان و شصت عراده
بارکش بانه و اغروق و سه سلطنتی بجهت کثرت از اتراق و و فوراً ذوقه و صلیب و غیره از راه معمول روانه شدند
و مقرر شد که آن اردو در شاهرود بموبک معنی پیوند و اساسی تفرمین کاب اعلی در آنجا بماند و بماند شایسته

در دارالخلافه

صنیع الدوله وزیر الطبا

اعلان این روزنامه بجا نیست و علاوه بر روزنامه بایک در دارالخلافه مطبع میگردند در اتراق اردو بایون اعلی



مقرین کاب بایون اعلی درین سفر سعادت ارازو زرای عظام و امرا و ارکان دولت جاوید عظام
و خدام آستان ساجده مبارک و غیره که از راه بیلاق حرکت کرده اند از قرار ذیل میباشند

آمرایان

وزرای عظام و غیره

محمدالدوله پیراخور ساری سلطان قمبرالدوله شکیبافشاهی
کبکیباشی حاجب الدوله و شهباشی آیین سلطان
خازن حسنه و فغانه مبارکه و اجزای حسنه و فغانه و خواجه
غلامحسین خان خازن یک خانه و اجزای یک خانه مبارکه و محمدعلی
نایب النظاره و اجزای نظارتخانه مبارکه آیین محضه و اجزای
آبادخانه مبارکه و ستاقخانه و عکاخانه عظام علی خان
قوه چپباشی و اجزای قوه خانه مبارکه صاحب جمع و عکله و دو و شهباشی

عنه الملک خواجه سارین محمدآباد و ایچانی بل حقیق کا
وزیر حضور آیین سلطان زبردبار عظم و خزانه
و بیس اردوی یون آیین شکر و زین و حبیب الله
وزیر انطباعات آیین الملک نایب کل آیین سلطان

عکله خلوت بایونی و غیره

محمدحسن محقق محمدالملک شاهی حضور بایون جعفرعلی
سلطان حسین میرزا آیین خلوت و عظم خلوت میرزا عبدال
نیرالملک شاهرآشی حسینی خان حاجی حبیب الله خان
حسین خان خلعتی محمدعلی خان محمدباقر خان کریم خان
میرزا محمدخان احمدخان ابوالحسن خان محمدعلی خان
محمد مهدی میرزا سید عبدالکریم خان اکبرخان محمدعلی خان

شاهزادگان

انجمن میرزا امیراخور نواب دلاور محمد کردون مهدی
میرزا دلاور کریمخان نصرالله خان سربلک افغانه

آرباب علم

کامظم
حاجی میرزا شمس ستونی خاصه دیوان بایون میرزا سید
ستونی خاصه دیوان علی

ابراهیمخان نایب امیراخور غلامحسین خان شرفی فتح الله خان
عزیز حواری حبیب الله خان مقدم

حسن نظام

محمد نور خان شجاع استغفره عبدالقادر خان شجاع الملک و بخت
سرب فرج کجانی محمد صادق خان سرب فراخی باقر خان
سرب سلیمان خان سربک محمدس

آفتاب

دکتر طووزان یکباشی مخصوص حضور بایک حکم الاطبا حکیمباشی
مخصوص شیخ الاطبا میرزا ابرین علی بدین خان طبیب حضور بایک
نایب دکتر طووزان میرزا عبدالوهاب میرزا اسد دکتر محمد
میسو بسینه دندان باز

سکار حیان

عاجی مصطفی قلیان میرکار علیخان لدرشاریه غلامحسینخان
بنی خان سایر بعهده نفر

نواختن و نغمه

آقا میرزا کریم آقا سلیمان و بهاشی آقا مرادک آشارانده خان
میرزا عباسعلی میرزا جواد حشمان آقا محمد آبرو کسنان
میرزا مهدی آقا علی عباسخان توجول خان میرزا علی کبر
غیب ملک کوکچ خان آقا عباسعلی سحرخان میرزا بدین

نقنداران ریاست این محفل

رضا قلیخان محمد زمان خان مصطفی قلیخان حاجی عینی خان آقاخان رضا قلیخان سوادکوس قردان خان حسن خان محمد کریم خان
حیدر خان قلیعلی خان فتح الله خان سایر سی و یک نفر رشیدیک ببول نصرانیک ببول

سایر عیالات

اجزای ایشیک خان مبارکه قلام میخدا متان غلام کشیکخان مبارکه نسیخان و فرشی سار عیالات فرشیخان مبارکه
علاء کالک خان مبارکه علاءت خان مبارکه علاءت اهل خاصه علاءت مساف اردو بازار علاءت خان تازیخان

اجزای وزارت انطباعات

جناب ضیال باب آقا شیخ مهدی عبدالرب آبادی میرزا محمد حسین ادیب قتب فروغی رئیس دارالطباعه مبارکه دولتی
آقا سید رضی ترجم عربی میرزا محمد ضیای گلر خوشنویس بنده روزنامه اردو بیون روزنامه نرس نایب محمد ابراهیم باجمی سایر بایک

خواجگ سربان

محمد اکرم خواجگ باشی حاجی سوزن قلوب خان آقا بوم
آقا علی آقا فتح الله آقا بشارت آقا فرج آقا عبد الله
آقا بشیر آقا داود حاجی بلال آقا سلیمان آقا سید ایل
آقا محمد بشیرخان آقا علی کبر عزیزی

اجزای اداره خانه مبارکه

آقا حسن علی توبلدار صرف بی بی یون مرتضی خان آقا علی آقا
میرزا ابوالقاسم نایب میرزا غلامحسین سرشته میرزا حبیب
آقا حسن علی دوانر مخصوص حاجی ابراهیم شربت دانه مخصوص
آقا مهدی ساعت ساز اسد الله یک حبیب ابریک میرزا
ابوالقاسم نویسنده سایر د نفر

سخا خانه مبارکه

عاجی حیدر نایب پنجاه باشی دو نفر ده باشی شش نفر
سخا سی و هفت نفر

سخا خانه مبارکه

میرزا حسنعلی عکاس مخصوص یوسفخان دوازده نفر عکاس دو نفر
اجزای قوه خانه مبارکه

ابراهمیخان نایب قوه خانه جباریک توبلدار

روز دوشنبه دوازدهم شهر شعبان الحکم موکب مسعود اینحضرت خسرو محمد خان خلده بکده و سلطان از حصار بقصد باغ شاه
نخست فرمودند ثواب الانایست سلطان میر کبیر وزیر جنگ که نماینده شرف اترام رکاب بجایون شرف بودند از خاک پای
ملک کی اجازه انصراف حاصل نموده باران خلاقه بابر همداد دست گرفته از حصار باغ شاه تقریباً سه فرسخ و نیم راه است قریه
یکفرسخ که از حصار داده میروند در طرف سمت راست بقاصد یکفرسخ فرسخ خط راه قریه آب است که بکده دیت خانوار جمعیت
و تزاری بی این دهکده چندین آبادیت تلایوان کیف دیوان کی که از منازل راه معمول خراسان میسب باشد یکفرسخ دیگر که طی
مسافت شد قریه آینه و زنان است که باعبدال براسو صوف و تربیت و حصار صرف و در طرف یسار راه واقع چشمه آب
از بالای کوه مشرف بر دهکده تقریباً بطور آبشار جاریست اما مزاده معروف بامزاده عبدالله از فرزندان حضرت امام موسی کظم
علیه السلام در آینه و زنان است و چشمه آبی نیز در پهلوی امزاده در سنگت خارج شده از زیر مسجد امزاده داخل حوض صحن مسجد
و جاری میگرد و بقول دلی این آب از کرامت امزاده منجر گردیده است بر حال آب آینه و زنان منحصراً بین چشمه و چشمه آب انوار
جمعیت این دهکده بنهاد خانوار است که بیت خانوار آن دوات جنبی میسب باشد بقاصد کمی از آینه و زنان مرزده خراسان است
در طرف چپ راه و بعد از آن مسافت یکفرسخ قریه جابان که خط راه در وسط آبادی میسب باشد جابان دیت خانوار سنگت
دلی از طایفه کرد شادلو میسب باشد و شادلو غلام بدیوان علی میسب بند آب آن از چشمه و تقریباً چهار فرسخ سنگت است
باغات زیاده دارد یکفرسخ که از جابان گذشته تقریباً سربندان میسبند این دهکده باصفا و خوش هوا و دارای شادلو
سنگت است از کرد های شادلو که شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثناء از نور بخرد کوچانیده باین نواحی سکنی داده اند آنچه
سرباز و هفت نفر غلام سربدانی در جزو عساکر منصوره میسبند آب سربندان نیز از چشمه سار باغ شاه که بدان اشاره نمودیم
و متضرب خیام با اقسام سلطنتی است و نزدیک سربندان است این باغ را بامر شاه شهید رضوان جاگاه آقا محمد شاه طاب ثناء
در اینجا عرس احداث نموده اند ولی بمرد و قدری خراب و منطمس شده بود چند سال قبل مجدداً بامر قدره بجا یون در آن
درخت کاری کرده اینک دارای شجار زیاد و خضارتی بکمال است ارتفاع باغ شاه از طهران نهصد ذراع است

روز دوشنبه سیزدهم موکب ظفر کوکب خسروانه از باغ شاه بخار و رودخانه دلی چای شریف فرما کرد دید از باغ شاه تا چای
تقریباً سه فرسخ راه است یکفرسخ که از باغ شاه بطرف دلی چای آید میسبند بمرز موسوم بسید آباد اینجا از خاک دماوند
و ابتدای فیروز کوه قسمتی از اردوی بایون بواسطه سنگی و کمی بورت از دلی چای گذشته باین آباد آمد و مسافت این آباد

تا دلی جای کفرخ و نیم است سرخنده رودخانه دلی چای در موج است صفت آنرا امروز تقریباً در میان دره کوکوهاست که
درختهای جنگلی موسوم به آویشن دارد آبادی این آبادیست از شش جهت خانوارکنند و شصت است که تقریباً نیم سنگ است
بنای این آبادی از آقا امین جد میرزا فضل الله خان حاکم حایره فیروزکوه بود است که در عهد شاه شهبه آقا محمد شاه طلبه را
دایر و آباد کرده ارتفاع این آباد از طهران هزار ذراع است

روز چهارشنبه چهارم اردیلبی چای شریف فرمای چمن فیروزکوه گردید تقریباً دو فرسخ از این آباد که شش روز
موسوم به غم رود میسرند ازین رودخانه تا فیروزکوه نیز قریب دو فرسخ راه است رودخانه غم رود که درین فصل تقریباً صدم
آب دارد و در بهار طوری طغیان مینماید که غالباً عبور از آن ممکن نیست از غازان چای و لاسم و زور و در چند جاری شده
به رود که از بلوکات معتبره فیروزکوه است میرود و از اینجا حسن آباد را که از فرایس فیروزکوه و قشلاق ایلی آنجاست مشرب
با خطا رودخانه دلی چای بلوک خوار طهران میسرود حسن آباد قریب سیار معتبره قشلاق طاسم فیروزکوه و سیلاق آنجا
بوده است باجمعه امروز نیز مشیر از راه از میان کوکوهاست که درخت آویشن دارد و ازین اشجار معلوم میشود که سابق بر این کوکوها
جنگل بوده است ارتفاع فیروزکوه از طهران شصت و پنجاه ذراع است

روز پنجشنبه یازدهم شعبان در چمن فیروزکوه اتراق شد امروز که اول سرطان است و ساعت بدست نماند میزان بزرگ
در درجه بالای صفر را نشان داده و در وقت ظهر بیت و چند برج رسیده قصبه فیروزکوه از شهرهای مرتبه سیتم محسوب
و تقریباً سه خام و شش جهت باب مسجد و یک تکیه و سه آسیاب و سی کار و انیسرای برانداز و پنجاه باب و کاکین و این آبادی در
کنار واقع در شمال غربی قصبه دامنه کوه طرف شمال و دامنه تل است شرق منبسط است آب فیروزکوه رودخانه است
که از تنگه و اشی چمن فیروزکوه آمده از تنگه فیروزکوه داخل قصبه میگردد و بالای کوهی که تقریباً در شمال غربی آباد است
قلعه که عبارت از چند برج میباشد دیده میشود و در کوههای پنهانند طرف مقابل نیز دمار بروج و دیوار یا سنگر پدیدار است
و این جمله محض خط و حاست شهر از جمله و استیلای دشمن نمانده بوده است

اعلان پست مخصوص دارد و جایون ایست بنده دور و زحمه و دشمنیه حرکت میکند امانت و کاغذ فدا شده
قبول مینماید قیمت وزن نمیشد است پستخانه نزدیک چادر محمد الملک و ناظم چادر پستخانه اسد الله خان است
صنیع الله و وزیر انطباعات
این روزنامه تجامیت و علاوه بر روزنامه هایکه در دار الخلافه منقطع میگردد در منزل اتراق دارد و می بایست بطایع بسیار



روز جمعه شانزدهم شهر شعبان الحظم موكب مسعودا نصيحت شاه شاه صاحبان خلدانه ملكه و سلطان از چمن سبز و زكوه
 غنيت منزل معروف كورنيد فرمود از چمن سبز و زكوه تا اين منزل تقريباً چهار فرسخ است و خط راه در كنار رودخانه است كه
 از چمن كورنيد و چمن شورستان بغير و زكوه می آيد تيمفرخ از آبادی فيروزكوه گذشته و طرف بيار در كوه و دو بقعه بودند
 و بقعه ای هالی این نواحی اما مراده مریم خواهر حضرت امام رضا علیه السلام در محل فون است تيمفرخ از اینجا گذشته چمن سبز و زكوه
 شورستان و كنار خانی است و چندین چشمه در اطراف این چمن میباشد تيمفرخ و كره كه راه پيوند و دو بقعه و قله كوه گایا
 كه اهلای آن دو بقعه راه رفتن و اما مراده داند قریكینه یا كنده كه تقریباً بیست خانوار رغبت دارد در حوالی این دو بقعه میباشد
 در دو فرسخی سبز و زكوه و دو سلسله جبال كه خط راه از وسط آن میگذرد و يكی كمرزدك شده سنگه رو و جنوب تخیل داده كه عرض
 آن بیست ذرع و دویست چاه قدم طول آن میباشد و این سنگه را سنگه سران مینامند پس از خروج از سنگه تپه قمرزكی است كه
 بر روی آن آثار چهار برجی عظیمه گایا است و معلوم میشود كه قراونخانه بوده آراضی كورنيد را اهلای فتنه مزروع نموده و در آن
 سیلابی میسازند ارتفاع چمن كورنيد از طهران هزار و صد ذرع است

روز شنبه پنجم موكب مقلی شریف فرمای جاسم كرده راه و در فرسخ و در دره وسیع مستقیم بود كه از مشرق بغير امتداد
 و بعضی چشمه ها و طرفین دره دیده میشد در او اسطر راه كرده كوچكى بود موسوم بمرك سران كرده حد و حال خاك فيروزكوه و اراضی
 و دو آنكه نزار جریب نازندان میباشد از كرده كه گذشته از دامن جبال شمالی و جنوبی چشمه با جاری شده رودخانه تخیل میدهد
 كه زراعت طرفین راه را مشروب سازد از این دراعتهای فرورده اهلای سنگه نمان میباشد و در فصل تابستان كوشتنهای
 خود را در مراتع این نواحی را میسازند هوای جاسم بسیار سرد و در اول مغرب میزان كمتر از پانزده درجه بالای صفر است ارتفاع

اینجا از طهران کثیرا رود صد و پنجاه ذراع میسب باشد

یکشنبه جمعه چمن غزنه یا غزنه مضرب خیام سپهر ختام بایون گردیده از جاسم تا غزنه زیاده از پنجاه فرسخ است و پس از طی سه
راه تقریباً غزنه آنرا که از توابع سنکسراست دیده میشود سه چهار گردنه کوچک و بزرگ در راه است در یکمیدانی آنرا "سنان"
طرف شرق راه دزدانست که از آن بسنج رباط که در راه مازندران است میروند تقریباً دوهزار و دویست فرسخ دیگر در اینجا دیده میشود
که بواسطه آب چشمه سار با مشروب شده و زارمین آن نیز امالی سنکسره شاه میزرا و سمنان میسب است از آنرا که گذشته بعد از
صعود از گردنه خالی موسوم غزنه بچمن خنک میروند و پس از آن بگردنه چکلکو و گردنه دیگر که اما غزاده و دیگرگاه دارد معروف است
ابراهم که بر نعم امالی فرزند حضرت موسی بن جعفر است علیه السلام اراضی غزنه را بنیاد امالی سنکسره زراعت بنیاد آینه چمن
غزنه از مشرق مغرب و کوههای سمت شمالی آن متصل بود و آنکه هزار جریب و حال طرف شمال شرقی بود و کوه اتصال دارد از ارتفاع
غزنه از طهران هزار و صد ذراع است روز و شب نوزدهم در چمن غزنه اتراق شد

روز سه شنبه پنجم موبک منصور خردانه از منزل غزنه تشریف فرمای فولاد محله که از قزاقی دودانکه مازندران است اگر دیندار
غزنه تا فولاد محله شش ساعت راه است در کوههای طرفین راه درخت اورشس و غیره دیده میشود زیاده از پنجاه فرسخ راه که اگر چمن غزنه
طی شد تنگه پلوز است که از آنرا از تنگه هم بسکونید قریه پلوز و زردکی تنگه است و در طرف دست چپ آن قزاقی نیم و تلایجیم
کاورد و کلیم میسب باشد و قریه پلوز و قزاقی مذکور تقریباً چهار صد خانوار جمعیت دارد از تنگه پلوز که گذشته بچمن رسم رود بار
که از چمنهای بسیار بنزد و قرم است ارتفاع این چمن نسبت بطهران نه صد ذراع میسب باشد در انتهای این چمن دودانکه یکی
در طرف جنوب شرقی که از آنجا جوان و سمنان میروند دیگری در سمت مشرق که راه فولاد محله است چشمه باغ متحد در چمن
رود بار است که اراضی غزنه و حوالی را مشروب میازد در میان راه رسم رود بار و فولاد محله چشمه های آب سرد دیده میشود
در کوههای طرفین راه اشجار جنگلی بسیار است قریه فولاد محله دانه ای جلگه است که موسوم سلطان میدانی میسب باشد آبادی
در بالای تپه واقع و تقریباً سصد خانوار است بچباب خام و دو مسجد دارد و آنرا غزنه طایفه میگویند که از فضلا و علمای فقه و جود
مرح امور شرعیه امالی فولاد محله میسب باشد پیش از این آبادی فولاد محله دانه ای که در طرف غربی جلگه است بوده و آثار آن
قبور کهنه آن آبادی هنوز نمودار است در قدرت زندیه آبادی از تنگه غزنه باین تپه که مصنوعی نظریه یاد شد کشیده شده
از قرار مذکور جلگه سلطان میدانی در فصل تابستان بکارگاه سلطان بنجر بوده و در آن آب و کور و غیره صید نموده است

و تپه که آن آبادی لاد محمد بر روی آن واقع است دستي و مصنوعی برای محل نزول آن پادشاه شکل یافته نیز گویند فولاد نامی از امالی خراسان
باین جا آمده و بنای این قریه را بناده اند اموسوم فولاد محمد شده است در جگه سلطان مبدائی نمی است که از آنیر سلطان چمنی می باشد
طول جگه سلطان مبدائی و سلطان چمنی تا دوه سمت مغرب که خط راه سرخه ده در آنست تقریباً یک فرسخ و نیم می باشد ارتفاع فولاد محمد
از طهران پانصد و پنجاه ذراع است با جگه محمد ابراهیم خان سهام الدوله سرتیپ اول حکمران نازندان در نیم منزل با اشخاص متعلقه ذیل از امالی
نازندان بجاکای مبارک مشرف گردید

محمد علیخان نازدانی هزار جریبی یوان یکی نازندان قطعی خان هزار جریبی سرتیپ چهارم محمد کیمیز از نازندان مای نازندان فضل خان
سرتیپ سومنی حبیب الله خان سورنی جعفر علیخان عبد الملکی عبد السلیخان شرفی سرخه ده قطعی خان هزار جریبی
روز چهارشنبه بیت و یکم شعبان موکب فرخنده کوکب شایه های از فولاد محمد اشخاص فرموده متوجه منزل سرخه ده گردید راه که از
خراسان در دو طرف آن جبال سخت است پس از آنکه از سلطان چمنی خارج می شوند دره در جبال خوبی در طرف یار راه نمایان شود و
امالی سنان و دامنای نازندان ازین دره می باشد نیز از اینجا قریه تویه و در واره که از توابع ده خاست می روند در طرفین خط راه چند
از نواحی فولاد محمد بعضی مزارع کلی امالی تویه و در واره می باشد کتاب آنها از قنات است قریه سرخه ده که در دهست که طرف شمال و
شمال چهل خانوار آباد است و آبادی دیگر موسوم به بز و اگر در آن حوالی است که اگر در یکمیدان حاصله بالای تپه واقع شده و صند
دارد و بز که قریه سطر است پشت کو می باشد که پیدایش و کفرخ مسافت دارد و جزو هزار جریبی است باغ و باستان سرخه ده و مزارع
حوالی کم است ارتفاع سرخه ده از طهران سیصد و پنجاه ذراع است هم در آنیر و محمد ابراهیم خان سهام الدوله حکمران نازندان با جاکای
سرداری خلعت مهر خلعت هایون بشمه مضع سرخه ده از کرد

روز چهارشنبه بیت و دوم شعبان موکب محلی از سرخه ده شریف فرمای چشمه علی میان کرد از سرخه ده تا چشمه علی تقریباً سه فرسخ راه است و مجرای
آب شوری که از سرخه ده بطرف چشمه علی می رود آب قلی دارد تقریباً یک فرسخ در طرف چمنی است و از دو طرف تیرگوهای سخت است که
آنند که بهم نزدیک شده و دره را که خط راه در آن واقع است تنگ نماید در مسافت آن دره بز و دره دو چشمه آب در طرف یار راه است و در
دار که بواسطه آن فی الجمله درختی در اینجا دیده می شود و مجرای و خانه شور بز و در اینجا است یار راه می افتد و همه در طرف آن شکار گردیده است
در نزدیکی چشمه علی در طرف جنوب شرقی دره ایست که قریه موسوم به ستانه در این دره واقع شده است قریه ستانه تقریباً صد خانوار سکنه یکجا
سهام و بعضی غلات میوه از قبیل آلوچه و زرد آلو و کیلاس و آلبالو و بلو و غیره در آن قسمتی از آب چشمه علی که تقریباً بیست سکنه می شود از آنست

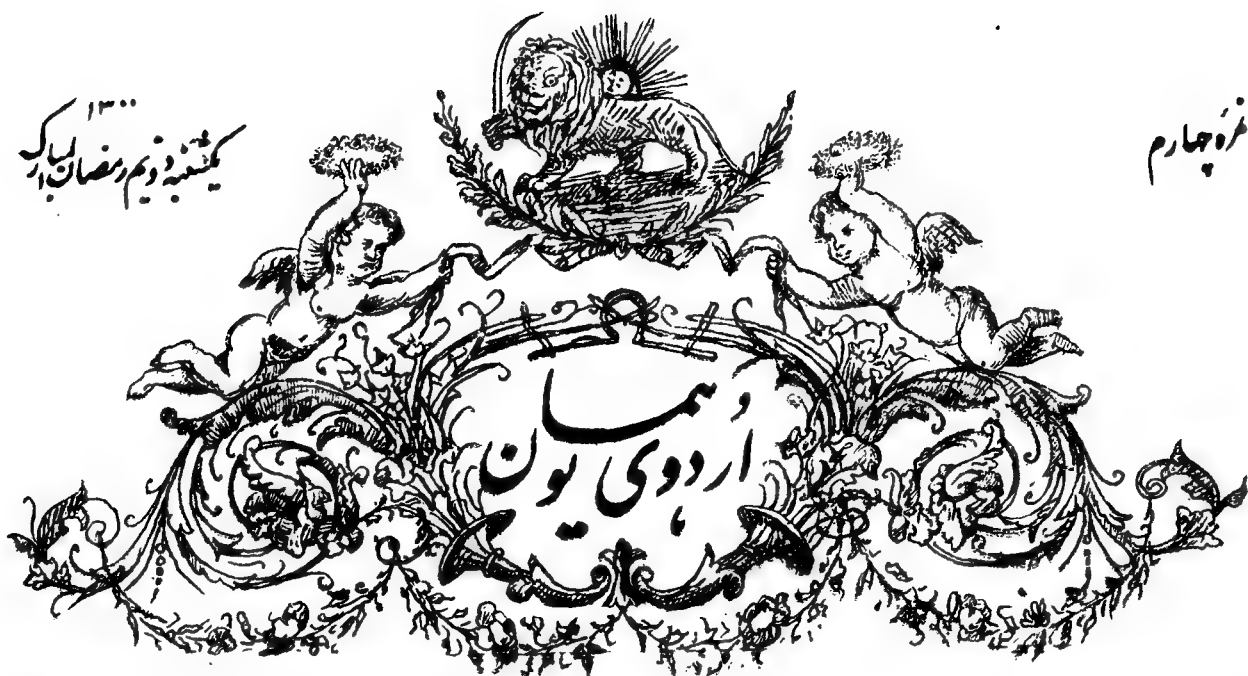
مشرو میاز چشمه می دزد و گفت که در طرف جنوب شمال که بهای غیر متعین شده و کوه شمال غربی آن متصل کوه تپه نذیب است که چشمه از زیر آن منفرست
 و تقریباً چهل سنگ آب از آن جاری باشد بطرف سهند و آن میرود و خاقان طایفه اشکانات در آنجا آب دریا را دریا رود و بدهد که غریب خراسان فرموده بود
 حکم بجای رت و بجهت ایماکان بود و آن حالت بجهت آن کال خوبی بود و هر موردی مرمت و کرد و چهار کوه که ظاهر اینجاست این در آن خطا افتاده
 طرانی خوشین و چهارم میرزا و قایم کار تخلص می نامیده شد و حالت بجهت و نسبت او از آنجا که شرح چشمه می خواند سفرنامه خراسان سال هزار و دویست و
 هجری در جلد دوم مرآت البلد انهر می حرف می در گفت چشمه می ضبط شده و بخیل یاد و این عرض کردیم حکیم الملک بجهت می سلام دعا بارودی
 پوسته که درین کاب امی فکرت روز جمعه بیت و نیم شب که در چشمه می تراق بود و بکرم ای از تو اب دوک و شازیر سپرد و ک در میان و نوی غیب باشد
 سابق فرانکه تازه و دار و خلافت طرانی بجهت ربارک بود که صورت آن جواب بجهت شاهی بزرگ و بخیل کاشته می شود تو اب دوک و شازیر که برادر
 تو اب دوک است و در می موسوم بیزت و آن شایسته و اگر خانواده آن بسلطنت و برقرار کرد و پادشاهی تو اب دوک است پادشاهی باشد و در این
 ماه نوامبر سال هزار و شصت و چهل ساله می گذشت و در آن زمان که در آن سده هزار و شصت و شصت و با غرض خود پرسش فراموش بیزت و تو اب دوک
 در حوالی لندن خواب و بخت و بخت و کور و نماند از چندیت که از فرانسه حاجت نموده و در شرق بین سیاست بنیاد چندی در اسلامبول
 بودند از آنجا که جانشان از کربستان ایران آمده در این ایام که در و در آنجا خلافت نموده و محض اظهار محبت و مکاری میستی بر سلام و در و خود
 و تانف از اینکه در و در و در آنجا خلافت و بجهت بجا یون بریده و بارودی می حاصل شدند

و روز شنبه بیت چهارم که بزرگ چشمه می تراق بود جواب آن مکارف از حضور مبارک به دار و خلافت و صورت به و در و در و در است
 صورت مکارف تو اب دوک و شازیر

حضور مبارک امیر حضرت آیدس تایون این موقع جاتا از طالع خوش اظهار می نمود و فوسس خود را بکاپی هایون عرضه کرد و بکاپی
 امید داری یعنی امید شرف بکاپی مبارک که در مملکت ایران شدم و از بدبختی و فقری و در شدم که موکب آیدس تایون شریف فرمادند که
 از کاپی امیر حضرت آیدس تایون چنین است که بخت خیرت این و تو خواه را در این مراتب بجز بجا یون منظور نیست و دام این دولت
 از خداوند مسلت بنیاید

جواب امیر حضرت شاهی ام ملک

بنواب اشرف عظمی و الا شاهراده حاجت در محرم خوانده تو اب دوک و شازیر اظهار می شود
 در آنجا که بارسید اظهار تانف نموده بود از عدم ملاقات با درباران من نیز کمال فوسس دارم از اینکه شایه و قتی و در و در و در و در
 غریب خراسان نموده بودیم و ممکن شد از ملاقات شایه که مقتضی میل طبی خودمان بود و مخطوط شویم و سرور کردیم قبل از وصول اطراف شما
 من مراتب فوسس خود را از عدم امکان ملاقات شما بترجیح بجز بجا یون اظهار می نمودم و بجا یون صحت مزاج شما شده بود و تمهید بفرست
 شما بلیغ نموده امید و درم با هر وقت که توقف تو اب دوک و شازیر در کال ایران است و ای از هر جهت وجود و الا خوش گذرد و در هر قسم اسباب آسایش
 ما احترام تو اب دوک و شازیر نمود و بجهت شاهی قاجار



روز یکشنبه دهم ماه شعبان کب سودا مختصرت شاهنشاه صاحب حسن خلدانه ملک و سلطان از چشمه علی دهان شریف فرمایند
 انواع هزارچین را کتیغ آتش سیروان میرزا ضیاءالدوله حکمران سنجان و دهان که در منازل خال و دین مزبورین در خستیم
 سورات آذوقه و لوازم آسایش و رفاهیت تمرین کاب علی واردوی یون سعی افی نموده و خاطر مبارک را آخرین ضلیت خرمی
 سلطه با عطای کیلوب سرداری از جای خانه خاص خلعت هر خلعت بایون سلامت کمال مرحمت عنایت مولا که منتظر مایمی کرد
 طرف شمال چشمه علی بنا صلب ربع فرسخ صحرای عمد عریضی است که امتداد آن از شمال بجنوب و فرسخ و عرض از مغرب فرسخ الی جنوب می باشد
 صحرای مزبور در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه شرقی بلوک دهان پشت کوه غربی محال دارد آنکه هزار جریب باشد از آن میان
 در بادی نظارین صحرای من است ولی در حقیقت چمن نیست بلکه آنچه بنظر میرسد یا زراعت است یا خار شتر راه از دامن ته های غریب
 در دهنه کوه شرقی موسوم بانبانه کوه سیلی است که در هنگام سیلاب فاضل آب مزارع کلاته و چارده بواسطه آن میل بآب چشمه علی
 ملحق می شود کفر فرسخ که از چشمه علی بطرف شمال فرستند در سمت مغرب جلگه قریه کلاته است که در دهنه دره عریضی و قمشه و درود خانه
 که در فصل تقریباً دو شش آب دارد دهنه دره مزبوره بخارج جاریست و مزارع و قصه در جلگه و مشروب میازد قریه کلاته سا باغ دارانی
 دره بوده حال آن خراب خالی از سکنه است و آبادی عالی در سمت شمال دره در زمین پست و بلند سنگلاخی است که بیوات آن بطنش
 و بر روی هم می باشد اشجار زیاد از هر فصل دین دهنه موجود است چشمه با دخانی معروف در ربع فرسخی کلاته و است
 جمیع کلاته سیصد خانوار و دو باب حمام و یک مسجد و یک حبشیه دارد در مقابل طرف غربی جلگه ربع فرسخ بکلاته مانده اما قطع
 خرابیده می شود که کلی محو و منقرض گردیده و بدقت معلوم می شود که قلعه بوده است محاذی دهنه دره کلاته در وسط جلگه اما قلعه کهنه آن
 بنا باقی قدیم شبیه بقلع ری زرد و دیده می شود که ابالی کلاته آنرا چهل درسیانمند و از قرار معلوم آنها سا باغ دارین قلعه سکنی داشته

بعد از آنکه بمسکن جای محل مکان نموده اند نیز فرسخ از قریه حاقیه کلاکه کشته در وسط جلگه میانی تا چهار فرسخ دور است از بناها
بسیار کنند که نارین قلعه بوده زیرا که قلعه فرعی بقاصدیت پنج الی سی فرسخ باخدا فی محیط بر آن بوده است دیوار نارین قلعه مذکور را خارج
و از داخل خشتیهای بسیار حجم و محل آن برجی بوده در طرف شرقی قلعه واقع و آثار یونانیات مذکور در اطراف آن بنظر نمی آید عرض دیوار
نارین قلعه آنچه حالا موجود است چهار فرسخ و قطر دایره آن سی سه قدم است نزدیک چهارده یعنی در انتهای نیم دایره که قریای
در آن است طرف شرق نیز آثار قلعه خرابه دیگر در بالای تلی موجود است چارده فی التجهه چار فرسخ بوده یکی را در عهد کرخیان کل
زنجیان زند خراب کرده و سه قریه آباد موسوم به ووزن و نردوان و قریه قلعه میباشد ووزن که در طرف مغرب است واقع شده
پناه خانوار سکنه و یک باب حمام و مسجد و بقعه دارد که بقعده ایلی مدفن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است زردوان که سمت
شرقی است تقریباً بشمار خانوار جمعیت حمام و مسجدی دارد و قریه قلعه دارای دشت خانوار آبادی و یک مسجد بزرگ و حمام و دو باب
دکان حدادی و صنایع و بقای کلیه باغستان چارده در حوالی قریه قلعه است که از جمله باغ شاه میباشد که با مرشد شهید سعید آقا
محمد شاه عرسل و احداث نموده و باغ دیگر که مرحوم ضوآن جایگاه امیر کبیر سلیمان خان قضا و الدوله احداث کرده و در طرف غربی آباد
قریه قلعه بقعه امزاده محمد بن جعفر تصادق علیه السلام است که شرح آن در محل خود نگاشته خواهد شد گندم چارده بخوبی معروف است
روخانه چارده از سنگه ربال جاری بطرف جنوب میرود از چشمه صلی چارده سه فرسخ میباشد ارتفاع چارده از طهران قریب پانصد فرسخ است
روز و شب بیت و ششم شعبان مکتب مسعود هاپون از چارده انتهای فرموده در شش اش از مزارع شاه کوه غنلی واقع فیما بین شاه کوه غنلی
و شاه کوه غنلی از خاک استر آباد نزول بحال فرموده خط راه آبدی بطرف شمال غربی است و متدراجا سمت شرق تا بل میکرد و در خلال
و دو فیما بین جبال عبور نماید که در اول که تا چارده ربع فرسخت موسوم به لالان میباشد و پای این گردنه را می است بطرف مغرب
که از آن بر بندرگز میروند بعد از طی مسافتی که در دیگر در راه است که کوههای طرفین آن شمار آورده شد و در پیشتر نیز آن شمار
شود این گردنه که موسوم به وورگانه میباشد حاصل خاک چارده هزار جریب و استر آباد است بعد از آن گردنه معروف به ترکچا که گردنه
آخری که جزو خاک شاه کوه غنلی است موسوم به شاه سوار است در عرض احوال و دشت و چشمه ساز زیاد و از غنی سبز و قرم و آب جاری میشود
ناحیه شاه کوه عبارت از سطحی است که امتداد آن از شمال جنوب است و از آنجا که کوه شکلی شامخی مشابیه دیوار که همیشه ستور از برف است
جنوب سطحی نبرده و قعده اینجا را شاه کوه مینامند در دامن شمالی این کوه تپه از دوات و امنان و چین از قرای بلوک بظام میباشد
در طرف شمال سطحی که موسوم به بامو می باشد که آبادی آن معروف بربارت خاص است اما مراده در این آبادی فوسفات آبادی است و بامو

دارای صده خانوار سکنه و یک باب حمام و دو مسجد و در انتهای جنوبی سطح میسب باشد و آتش از چشمه سار و رودخانه است که از برف حاصل
 میشود آما قلعه خرابه که مشرف بآب است در اینجا بنظر میرسد آتشگاه کوه خلی تا جائیکه راه سمت شمال میل نموده و از کوه تفرق سرازیر
 بکنج فرج است و از کوه تفرق راهیست که از آن از بطام بستر آباد توپ میرسد و کاروان میرود آما شاه کوه علیا نزدیک تفرق
 در سمت مشرق سطح و قشده و دویت خانوار سکنه و یک حمام دارد امانی شاه کوه علیا و خلی تقریباً صده چهار هزار کوه سفید و در کمال
 سنجی رستمان قسطنطنیه میرود ولی چشم آنها برای قسطنطنیه با جرم و نزدیک کاپوش کلید در این سنوات قاری طعمه میرود و رودخانه های
 برو دخانه تکاب این مشرف ساری می شود طایفه فرج بابا کلونی در شاه کوه خلی و در ستر آباد قسطنطنیه مسیانه ارتفاع شاه کوه در طرا
 هتصد چهار ذرع است از چارده تا شاه کوه شش فرسخ میسب باشد

روزی شنبه بیت و هفتم مویک یون ای حضرت شاهنشاهی غرضه از شاه کوه تشریف فرما علی قاش (قاش) از فرای ستر آباد
 تقریباً یکمیدان راه که از استاش در میوند رودخانه بطرف شمال جاربت که در فصل خشک آب آید این رودخانه را شمشیر برود
 شاه کوه میسب مانند پس از طی دو فرسخ راه در جبال طرفین که در سمت مشرق و مغرب اشجار و درختان و نخل و بومی بعضی چشمه سار می آید
 و بدو میرسد که در طرف شمال و قسمت قریه شاه کوه علیا درین ده میسب باشد تقریباً یک فرسخ دیگر که علی مسافت چنانکه بگردن کوه کجی
 موسوم به چاچیان و چمنی میرسد که دو چشمه آب دارد و یکی از آن چشمه که کذاب نامیده میشود آب معدنی و عروج بکوه دارد و دیگری
 خلاف اغلب آبهای معدنی آب کذاب سرد و بارانگه که در درختان طعم است آما دوه که قریه طاش در آن میسب باشد آما دوش از
 شمال بخوب و طول دوه از رشته کوه زال یک که طرف شمال و اقصیه تا به مقابل که سمت جنوب تقریباً یک فرسخ می آید در وسط
 تپه از شمال بخوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوبه را دو قسمت میکند آب و طاش که از دامنه کوه شاهوار بر چشمه گرفته و در فصل
 که او اسطرخان است شش شش آب آید و ابتدا بطرف جنوب به جاربت بعد سمت شرق میل شده در پسند دوه بار رودخانه که از راه
 شاه کوه می آید یکی شده موسوم به آب میگرد و ببلوک بطام میرود قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد و در سمت
 قلیل و عمده معاش آن کوه سفید است از شاه کوه تا طاش چهار فرسخ میسب باشد ارتفاع طاش از طهران هزار ذرع است

روزی چهارشنبه بیت و هشتم در طاش اتراق شد و در این روز بنده کان ای حضرت شاهنشاهی بدام ملک بفرم تا شای بلوک کنول استر
 بقدر کوه شمالی طاش موسوم به بزرگ و دیگر منقل کوه شاهوار است تشریف فرما گردید و چون از کوه زال بیک کنفرج دور نشد بکن
 بسیار باصفائی که در دامنه کوه بزرگ و دیگر میسب باشد و چشمه های سرد که او دارد و مرتفع اشام امانی طاش میسب باشد رسیده از آنجا

بعد از صرف نهار با صد دوی از قنبرین کباب اصلی بقدر متعین کوه یزد که هر صبح فرمودند این قلعه در طرف شمال شرقی بلوک کنول استر آباد است
 اتفاقاً در این دره هوا صاف و تمام جلگه ناسال در بای غرض نمایان بود این امری اگر چه قوروق نیست لیکن شکار کباب بسیار معتبر است
 و از هر قسم شکار دارد و با آنکه بندگان این حضرت بایون قصد شکارند هستند چون غلظت خنجر خالی از مسافت بعید نمی یابند یکی از آنها
 که تقریباً در هزار دوی بود رسید فرمودند خلاصه وقت عصر برابر سلطنتی مراجعت فرموده راه معمول بطام به ستر آباد از طاش
 که از طاش تا کوه دره قنبرین سه فرسخ و خود کوه دره قنبرین نیز در فرسخت نایب نه گزایدست میرسد و از دهنه کربا بدشت که تقریباً جلگه است
 استر آباد چهار فرسخ می رسد

روز پنجشنبه بیست و نهم موبک بایون این حضرت شایسته ای ام ملک از طاش بقریه ابریسج (اویسج) خاک بطام تشریف فرما گردید
 خط راه از دهنه موسوم به دهنه دو آب خارج شده از مغرب شرق در کنار رودخانه امتداد دارد و پس از طی بیست و پنج فرسخ بطرف جنوب می آید
 و در ده وسیع می گردد و در اینجا چهار کار و نه برای راندن برای قوافل استر آبادی که بشاهرو و بطام می روند در هدیم الایام بنا نموده اند
 که یکی از آنها با شک و کج و باقی با خشت و گل ساخته شده و هر یک دارای برجیست که مخصوص حراست بوده است بعد از آن
 جبال اطراف آن یکدیگر دور می شوند پشت کوه طرف جنوب ده نمایان شد که از منازل راه معمول خراسان است و از اینجا بشاهرو و سیر
 و راه ابریسج در دهنه کوه شمال طاش شرق می رسد که بیست و پنج فرسخ است و در دهنه کوه منور قریه تگمار من است که تقریباً چهار فرسخ است
 قدری از تگمار من گذشته دهنه استانباج یا استاد از است که بطرف مغرب امتداد دارد تقریباً به شک آب از آن جاریست که به سمت
 و محاصره استانباج بواسطه قنبرین شامی صغوی در توابع مضبوط است از دهنه استانباج تا ابریسج بیست و پنج فرسخ است و قریه تگمار من
 شاهرو و بطام است در دهنه دره که در دهنه کوه شاهوار است در طرف مغرب طاش شمال جلگه بطام واقع و رودخانه که از بالای دره می آید
 از وسط باغستان یاد ابریسج جاریست و چند چشمه آب سرد که در حوالی رودخانه دیده می شود و یکی از چشمه موسوم به دهنه کوه که از میان
 از حوالی که شبیه به سیم است ابرو می آید اما می گویند اگر خرمیا پاکی در چشمه اندازند آب چشمه نماند و خشک می شود قریه ابریسج و ابرای سیم
 خانوار و باب غلام و چهارده مسجد و شبیه به مغرب و بعضی از مساجد آن از بنیه قدیمه و یکی از آنها را در سال هشتصد و دویست
 قریب بیست نفر طلبه و فضلاء با علم دین قریب سی و پنج نفر کاتبین چون محلی که این قریه در آن اقامت شجر با شجر آویش و ده آن خنجر قطع
 و بیوتات بنا نموده اند و موسوم به ابریسج شده و از اینجا که او و باد فاری هم قلم می شود ابریسج را حالا ابریسج تلفظ می کنند
 از طاش ابریسج چهار فرسخ است از ارتفاع ابریسج از طاش چهار صد فرسخ است

صورت اردوی بزرگ که از شلمبر و دیگر ملک طایف است

تف الملك قلا الدوله قشاب الملك صادم الملك

توتپخانہ نمبر

توب سلام کمیزاد. توب کوستانی جزا توچی غمخیز توچی سبک اطریشی خانیز زبوچکین بولایت قسطنطنیه توچی مصلو
انواع حصار پیاووده و غیره

فوج مسعود طمران جمعی سیف ملک باد و دسته نو یگانگی شهرستانی و ارکه نصد غلامان کهنه بریت قتل اسامی بلشی و دیت تاج
سوار منصور و نیزه بریات طاراند و نصد غلام شامون و کت بریات شهاب ملک و دیت نفر سوار شامون و نیزه بریات ملک
نصد نو یگانگی سوار همی سیف ملک سوار و فراق صد و سی یک نفر

نیز درین وزیر حیب از خان ساهد ولد میر تومان حکمران استرآباد و ساسانی قابل لطایف ترا که نبوت و کلکان غیره که نازد علیا می
منقاد و دولت غنیب بانه تبیل کاب فخر نهاب محمد بن پادشاهی مختصر و بیای می کشند آذربایجان با بطام که نواز و قریح و
از شمال غربیت بطرف جنوب شرقی و از آنجا که شرح جغرافی تاریخ شاهر و در بطام در سفر نامه یار که شده محمد بن سال هزار و دویست
هشتاد و سه که بطام مختصر رقم خسروانه مسطور شده و در جلد اول مآلات البلدان نگاشته شده و بعد با منقلا نیز نوشته خواهد بود در مختصر
عدم که بجایش مختصر نمیدیم آرتقا با بطام از طران دویست فرسخ است

روزشنبه عزه شهر رمضان المبارک در کوشش بنده دویم در طلب هر مقام اتراف شد و در اینجا سیه کلاه و سکی قبول دولت روس تحمیم
با جمعی ساعد الله و له میر تومان حکمران استرآباد بحضور بابر انور بهایون مشرف و بواسطه خاصه بابر مشمول گشته باطلی کجایه کشی
در سبب و اختصاص یافت بهم در اینجا عید الملک بار دوی محلی پوسته در حد و قریبین رکاب اصلی مسجد و کشت نیز در منزل
مرحوم کاتب خسروانی و چهار نفقه و غایت مخصوص ببارده امین سلطان زبیر در بار اعظم و خزانه عامه بشریف فرمای منزل ایشان



روز دوشنبه نهم شهر رمضان المبارک موبک ظفر کوب علی حضرت آقدس شاهی خلد اندک و سلطانه از طاهر طام حرکت فرمودند
 کلاته خج کردند راه بند از طرف مغرب سمت شمال شرقی امتداد یافته تا قریه دولت آباد که در غیر منحنی و در دست راست راه و است از
 میل راه بیشتر شمال شده و پس از قیل مسافتی چهارده مکه که اولی موسوم به ده خیر و بعد از آن کرکان پس از کرکان کل گنبد چاهی
 مسجد نام دارد و در دست چپ و در زیر ابریح واقع شده است در محاذی این قرار طرف دست راست ده مکه های سفیدان قرار گرفته
 دیده شود بعد از آن در همین طرف علی باد ظهیر الله و است وزیر آن در خط راه حسین آباد ملکی میرزا مهدی زردی که قلعه خرابه و در
 در پهلوی آنست از اینجا گذشته در دست راست تقی آباد جان محمد سرب و محاذی آن علی آباد جان محمد خان وزیر علی باد قریه ندال
 و محاذی آن که دست راست و قدری و در از راه باشد قلع علیا و قلع غلی است وزیر ندال قلعه حاجی عبدالله مجتهد نزار جری است بعد در
 راست در پهلوی خط راه قلعه سرخان است پس از آن در بسیار و در از خط راه در دهن کوه شمالی قریه میغان است و کوه و میغان که در
 شمال راه از طرفی کوه شاهوار وصل است و از سمت دیگر کوه بر متصل شود و این حال حاصل خاک بطام و استر آباد باشد و از آن گذشته
 در سمت چپ میانی از کرک و نصیر آباد و جطاق و پرو و سید آباد و قلعه میرزا محمد علی و قاسم آباد علیا و غلی می باشد که هر یک جزئی
 دارد و محاذی این در جلگه که او خرد است کوه شمالی می باشد قلعه محمد آقا و کرمن و قلعه سفید و قلعه نو و خرقان و ابر می باشد که مجموعاً
 پنجاه خانوار سکنه و باغستان یاد دارد در نزدیکی آبادی قان بروی تپه منفره شیخ ابوالحسن قانی قدس سره است که از هر گونه زحمت
 و خرابت متصل باین منفره مسجدت مزین و بسیار مرتفع که منتهی میشود بکسبندی که شکل مخروطی بی شباهت نیست و ظاهر کسبند را
 کاری کرده اند از کتیبه و کسبند که بخط نسخ مزین ثبت است معلوم میشود که این مسجد را در عهد سلطان ابوسعید منول گریج نویان
 بنجد قریه خرقان و قرا می متصل بان آباد و دارای باغستان یاد و میوه جات می باشد و آب کلیمه قرا می در از قنات است و از خرقان گذشته

تکریباً پنج روزه در نال و و باد و بکاره برف مشرق است از بطام تا خرقان بعقیده بالی سه فرسخ و از آنجا تا کلاته خج سه فرسخ و بیست
فرسخ تمام است کلاته خج و خج و دوقریه است از اعمال بطام و فاصله بین این دو دیکه چهار هزار ذراع است اولی در سمت غربی در
جلگه و دومی در طرف شرقی آن است بیوات کلاته خج مطبق بر روی تل مستدیری ساخته شده و عبارت از پانصد خانه است
و خج نیز موضع کلاته خج و دارای صد و پنجاه خانوار میباشد آب این دوقریه از قنات و چشمه و هر یک از دو دیکه تقریباً
باصفیه او نیم فرسخ با غنستان دارد سکنه بومی و اهل همین ناحیه میباشند ارتفاع کلاته خج از طهران یکصد ذراع است

روز سه شنبه چهارم از کلاته خج تشریف فرمای چمن خوش سلاق گردید از جلگه که کلاته خج در آن واقعست قدری که برف
چمن خوش سلاق میرود و کوه طرفین را بیکدیگر نزدیک شده و به شکل میدهد که آب کلاته خج و خج ازین سمت به قریه مبروریه
و قبل از آنکه داخل مینماید شوند در طرف مغرب تل مشد میباشد که در انتهای آن آثار قلعه خرابه بظریه میاید که مارین قلعه مربع بان صفت
و قلعه موسوم بقلعه دستی از محاذی این قلعه داخل نمیشود و تکه بواسطه کوه موسوم بچهل دختر و دره یاد و تکه میشود که تکه دست
معروف به سبزه یاد و تکه دست را مشهور به سبزه غویا خط راه در دره افتد و جبال طرفین اشجار اورس و زرشک در آن است ازین
بگذرد زرد الو فرخ رسیده ازین گذشته سرازیر شده و از چمن خوش سلاق میگذرد زرد الو فرخ که حد فاصل بطام و ستراباد است
در جانب جنوب چمن خوش سلاق و کوه سمت مغرب آن موسوم بچل پنج و کوه طرف مشرق یا رطاق و کوه جهت شمال و جبال خوش سلاق است
جبال مبروریه بکلان اورس دارد آب چمن خوش سلاق از چند چشمه است که بیکدیگر وصل شده رودخانه کوچکی تشکیل داده از تکه فرخ و کوه
مشرق شمال و قله سمت تیل آباد میرود اما چون آب کم است تیل آباد نمیرسد و در جلگه خوش سلاق تقریباً یک فرسخ و ازین مغرب است

و چمن خوش سلاق غلبه موجود در نستان در خوش سلاق برف زیاد میاید ارتفاع خوش سلاق از طهران چهار صد ذراع است
روز چهارشنبه پنجم کوه سعیدهایون از چمن خوش سلاق بحوالی قریه تیلاباد و از خاک فذر رسک ستراباد و نزول جبال فرمودند
این حضرت نشانی درین روز از راه چشمه سراج حرکت فرموده که بود جلگه و یک ارغالی در کوه چشمه سراج سکا شست مبارک کرد و از خوش
تا تیلاباد و در فرسخ و راه تقریباً از جنوب شمال است و دیگر فرسخی تیلاباد و غرض ایت معروف بکلاته غیره که اما مراده در آن مدفون است قریه
تیلاباد خانوار سکنه بومی است خانوار غریب و آتش از یک شرفات و چشمه و فاصل آب آن بزرگان آق قلعه میرود و زراعت تیلاباد عمدتاً برب
و غلبه

کنم و کوههای جنوبی تیلاباد موسوم بچل پنج شمالی معروف بکوه تیلاباد و مغربی مشهور بچل یورت است تیلاباد چهار صد ذراع از طهران است
روز پنجشنبه ششم حوالی قریه پستان از اعمال زردین مضرب خایم کردون ام هایون کرد و از جلگه تیلاباد قدری که طی مسافت میسیند

چل
معنی بیابان است

بنگه موسوم بچوپاش داخل شوند بعضی از جا های این هارنگی به فرغ میرسد و امتداد دره بکفر سخت و منتهی بگردنه کوچکی شود قدری
 ازین گردنه گذشته گردند دیگر هست که آنرا کتل بنی مینامند از سر این گردنه قرا می سنبل چال و امانا و حسین آباد که جزو فدرک است آباد
 دیده شود و بعد کاشید از نظر می آید کاشید از قریه است در طرف شمال راه در روی مکرکوه واقع و دارای سیصد خانوار آبادی
 آب آن از چشمه سار و اما مزاده دارد موسوم بحجره و کتبی بابو الحسم و غیره که از کاشید میگذرند بقریه کلستان میرسند کلستان
 که در طرف مشرق کاشید و در دره واقع و یکده است که کوچ بند شده و شبیه قلعیه میباشد جمعیت آن شصت خانوار و آبش از چشمه
 و رودخانه از دره کلستان از شمال بخوبی جاریست و آبادی در کنار این رودخانه میباشد از تیل آباد تا کلستان قریب چهار فرسخ است
 و ارتفاع کلستان از طهران تقریباً صد و بیست فرسخ میباشد

روز جمعه هجتم موکب منصور خردانه اید الهه تعالی بنصره از کلستان تشریف فرمای چمن کاپوش گرد از طرف جنوب غلی دره کلستان
 سه ربع ساعت که راه طی نمود قریه تله بن (تلبن لا قلوبن) است که آب آن از چشمه سار متعدد میباشد و این چشمه سار از دامن
 کوه بلند غربی مشهور بقبیله وزیر گلست هوای این قریه بسیار سرد و یلانی و اطراف آن بها و غالب شکار حجل درخت میوه است
 تمام دیم و آنچه سار مخصوص صنیعی است جمعیت بدین بها و خانوار و کفر سار که ازین یکده بطرف شمال طی مسافت نیمه بگردنه میرسند که از
 بالای آن چمن کاپوش پدید است قریه موسوم به نایک وزیر این گردنه است و تمام راه در حجل و چون غیره اگر گردنه سرازیر شوند از رودخانه
 کوچک که بر یک دو سنگ آب رو بهای نایک عبور نمایند و بچمن کاپوش و میکنند کاپوش چمن سطحی نیست فقط یکسطح و
 موسوم به بورت شاه یا دشت شاه که در دوزخه توقف موکب اعلی مضرب خیم با اقامت میبود این چمن از طرف شمال محدوده بکرگان
 از جانب جنوب بزرگترین از مشرق بجرم و از مغرب بفرنگ و فارسین و فدرک و در جلگه موسوم بشاه یور تی پنجر سخت در طرف جنوب
 کوه سنگی بلند خالی از حجل موسوم بچماق و میوه و در جنوب غلی کوه خواجه قنبر که مستور در شکار حجل است و قریه نایک در همین کوه
 دشت مغرب تلال مرتفعه موسوم بقلعه است که آن نیز مستور در حجلت و در شمال و شمال غربی کوه معروف به کوه که بخلعمودی بی دامنه است
 و درختهای حجل آنرا پوشیده و در جلگهای کاپوش درختهای مثمر بسیار و انواع مکار موجود و اما آبادی یاد دیده طایفه کرایی در اینجا
 شهری داشته اند که خرابه های آن بنظر می آید و دانه کوچک از چشمه سار کاپوش تشکیل یافته و هر سه زیر حسین آباد بزرگین که در محوطه کاپوش
 یکی شده بطرف فرنگ و فارسین جاری گردیده به سمت کرگان میرود هوای کاپوش در درستان سرد و برف زیاد میآید ولی در اول بهار
 بزودی برف آب میشود در کاپوش از طویر مرغابی و زنگوله بال که مرغیت مخصوص این ناحیه و قراول بسیار و کبک و تیغی یاد

حسین آباد زردین طرف شمال جلگه در دست کوه سرائکوه واقع شده و حاصل آن کندم وجود خود و حب لغز است که همیشه است ارتعاع
 زمین کاپوش و طهران بیکد رجه و سردی آن از بابت وجود می باشد در تابستان غالباً بقیه بکرتبه در کاپوش باران می آید
 روز بیت سیم و بیت چهارم طهران اول طلوع قیاب میران حراره و نموده در جرات بالای صفرو در طهرنوزده رجه و عصر در بقیه در جرات قرار گیرد
 روز شنبه ششم و شنبه نهم و دوشنبه دهم در چمن کاپوش اتراق شد و یار محمد خان ام الدوله ایلمانی شاد و حکمران لایت بخورد و با
 بخورد و روسای تراکه کلان که ابو جمعی مغری ایستادند در اینجا بتغییل عتبه خسروانه فایز و مشمول عواطف شاه شاهی گردیدند
 روسای تراکه کلان بخلاء بایونی سرفسره از گردیدند

اسامی روسای تراکه کلان که بخلاء بایونی سرفسره از گردیدند

حکیم بردی شان پسر چمن دبی شان خالی که حالادر کرکان بکنی دای قلیج ایشان که از طایفه قراغیچان است خوجه قلیچان ریش سفید طایفه
 اندرویشی اتقی خان ریش سفید طایفه حاقه بیکدی عوض نصیحان ریش سفید طایفه قراغیچان مراد خان ریش سفید طایفه بای
 حیدر خان ریش سفید طایفه ارکلو شامی خان ریش طایفه مصطفی قلیچان ریش سفید طایفه قلیچان طغان و دیخان ریش سفید طایفه
 آمان خان پسر خوجه قلیچان طغان و دیخان ریش سفید طایفه بیکدی شامه منصور ریش سفید طایفه کرک قربان ریش سفید یکی از طوائف
 ایلمان ریش سفید یکی از طوائف بهادر خان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از
 طوائف قرق کریم خان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از
 مصطفی قلیچان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از طوائف آتور و دیخان ریش سفید یکی از
 محمد رضا خان ریش سفید طایفه آق کل طغان و دیخان حاقه قربان خان ریش سفید طایفه کرک کرک توری هلام شان بی سواد
 قلمراد آخوند آدینه خان حسینعلی خان بایب الحکومه کلان

تیز بعضی از معارف فدرسک که بهرامی میر یسقی خان سرتیپ فدرسکی از خاکپای بایون شرف اندوز گردیده بخلاء بایونی
 منتقل گشتند و اسامی آنها از سرفسره از دل است

علی خان علی کبیر خان میرزا اتقی میرزا محمود کر بلانی میرزا هلام میرزا حبیب الله میرزا فتح محمد میرزا علی
 نوروز محمد بیک کلانتر آقا جان بیک کلانتر میر سید علی کلانتر

روز شنبه یازدهم موکب فرخنده کوکب بایون از چمن کاپوش انتهاض فرمود و طهرنوزدهمین ضرب خایم چهارم شاه شاهی گردید

از کالپوش نبرودن و فرسخ راه است و زیاده از یک فرسخ که طی مسافت نمودند بگردن میرسند معروف بکله کرک این گردن در طرف شمال غربی
نزدین است از آنکه سر ازیر شد بکله نزدین و رو می نمایند طول بکله نزدین از مغرب بشرق تقریباً پنج فرسخ و عرض از شمال جنوب سه فرسخ
از مشرق محدود بدو کوه به و از مغرب بکوه کبوده که متصل بزیروان است از شمال بکوه آق قبه و از جنوب بکوه آت داغی که کوه سنگی خشکی است
نزدین عبارت از قلعه که شتل برسی صذاب خانه است و بعضی ساکنین بیوتات در خارج قلعه نیز ساخته اند آب نزدین از فلات چشمه است باغستان
کمی دارد پنج قریه دیگر نیز متعلق بنزدین است و آن کلستان قلعه بن حسین آباد و باغچه و نایک است و قلعه بن حسین آباد و باغچه و نایک
در کالپوش واقع است ارتفاع نزدین از طهران یکصد ذراع است بعضی اوقات در نزدین زلزله های سخت میشود

روز چهارشنبه دوازدهم محرم مسجد بامیون از نزدین تشریف فرمای دره از قراچی جرم کرد راه هشت فرسخ میباشد امتداد راه از مغرب
بمشرق ابتدا در طالع و ماد و هشت کوه که موسی باشد پس از طی دو فرسخ راه بگردن میرسند که سر ازیر این آباد است و بواسطه نزدین
کوه های طرفین دره تشکیل یافته و در طرف دست راست این دره ده تنگ و دیگر هشت موسوم بدرو سنک سوراخ کن و چشمه آب شری بهمن
است در دهست که آب کمی در این چشمه نایب است که دارد بکله میشود در کوه های طرف معدن طلق زیاد است طول دره که خط راه در آن
ممتد است نیم فرسخ و بعد از آن وارد بکله شد یک فرسخ و نیم که راه میوند بدماغه کوه طرف شمال میرسند زیر این دماغه حوضی است که آب باران
در آن جمع میشود و این حوض مینی دنباله میگویند قبل از رسیدن مینی دنباله محلی است موسوم به جزاشنگ که انتهای خاک نزدین
و ابتدا انجاک جاجرم در دو طرف راه دورشته کوه امتداد دارد که غالباً یک فرسخ است و در سنک مسافت باین کوه است در نزدیکی
دره که نمرکاه است در طرف دست راست از دور بعضی اشجار دیده میشود از قرار نزد کوه چشمه و انجاک است که از آن کوه چشمه میگویند قریه دره را در قریه میوند
و تقریباً صد خانوار سکنه حمام و مسجد و باغستانی دارد آب این قریه از فلات است دره یکصد و پنجاه ذراع از طهران است

روز پنجشنبه نهم ظاهر جاجرم مضرب خیم کردون چشم خسروانی کرد از دره تا جاجرم تقریباً دو فرسخ است نیم فرسخ که از دره بطرف جاجرم
ایستاده آن نیز از قراچی جاجرم است در طرف دست راست راه واقع و پس از نیم فرسخ دیگر قریه کرمانه است در طرف دست چپ راه نیم فرسخی
جاجرم در طرف مغرب بر روی کوه تپه پانصدی قلعه سندی است معروف بقلعه جلال الدین که از سنک و اجر و کج ساخته شده و عبارت
از شش برج و چند بورت و دور قلع از بیرون تقریباً صد ذراع و قطر دیوار آن در بالا که در محل راه رود و نزدیک فرقل است سه ذراع و ارتفاع
دیوار آن ده ذراع و چاهی در میان قلعه میباشد که ظاهر برای آب قلعه حفر کرده بوده اند این قلعه جهت قراولی و نگهبانی نباشد بلکه
از استحکامات آب عمده جاجرم از چشمه است که از زیر این قلعه از طرف جنوب غربی آن خارج میشود و تقریباً پنج سنک آب دارد که

جایز جاریست این آب بسیار خلیط و بارانچه کوکروست شهر جاجرم که حالا قصبه معتبرست دارای قلعه و بروج و باغستان باد و در
آن بر روی تل مصنوعی رفقی قلعه است خراب خالی از سکنه از بلاد قدیمه و در کتب جغرافی قدیم مذکور و در کتاب سفرنامه مبارکه که در سال
در سال هزار و دویست و هشتاد و یکه تعلیم معجز قم هایون نگاشته شده و در کتاب مرآت البلدان مفصلاً مکتوب است و زواید اطلاعات
حاصله در این سفر خیر اثر در مقام محل خود با شریعی انی و بطی لاتیق ایراد خواهد شد جاجرم دویست ذرع از طهران پست تر است
روز جمعه چهاردهم در ظاهر جاجرم اتران شد

از میان قبایل سینه وال علیحضرت شاهنشاهی دام ملکه در این سفر سعادت اثر امانی اردوئی یون از هر جهت مویات اسایش
و رفاهیت فراهم و کلیه امور بر وجه کل منظم است و فی الحقیقه بنیات مجموعه اردو و بنا به شهرت جامع که هر چند از لوازم زندگانی و اسباب
آسودگی در آن موجود است چهارده و بازار مغربی دارای هر قسم دکان و متعه و اقمشه و کسبه و باب حرف بار و دوی معنی در حرکت است
که هر چند قزمین رکاب اعلی نخواهند بدون معطلی در این اردو بازار ضرورت آمده است و کمال سهولت بدست می آید و بشیر الملک شاطر باسی
اردو بازار در ترتیب و نظم آن وضع معاملات و تسهیل عمل سعی انی و جدی کامل نموده که اسباب ضایع و خسران خی خطیر هاین مغربی است

اعتذار

در نمره های سابق در تعداد و شرح اسامی قزمین رکاب اعلی از دستجات و اشخاص یکدیگر و فقره ترک تفاق افتاده کمال عذرخواهی
و تحمل اظهار میدارد و اولاً پوشیده نباشد که دست از سواران قاجار بریاست میرزا محمدخان و لده عضد الملک خونا لار و زن مهره شاد و با
ایل حیل قاجار وزیر حضور شرف ایزام رکاب اعلی و از ثانیاً میرزا محمد تقی وکیل لشکر که بار دوی بزرگ بود و در شاهرود بار دوی
پوست نیز در عدد قزمین رکاب هاین است همچنین جنیقلی خان سرب سواره و آرا با سواره وزیرین که که ابوبکر محمدرالیه است باین
شرافت عظمی نایل میشدند

اعلان

در روزنامه شرف نمره هفتم نوزخ تاریخ شهر شعبان در شرح حال نصیرالدوله وزیر فلاح و تجارت عبارتی نوشته شده بود
موسم اینکه وزارت کمرکنانه های ممالک محروسه از جمله مشاغل مغربی الیه می باشد برای دفع توهم اظهار میدارد که وزارت کمرکنانه
ممالک محروسه از مشاغل مخصوصه این سلطان زیر دربار عظمی و خزانه عامه می باشد و کماکان مستقلاً این وزارتخانه را اداره می نماید
صنایع الدوله و وزیران طبقات
و در حقیقت این وزارتخانه را اداره می نماید



روزشنبه یازدهم شهر رمضان المبارک مکه مکرمه حضرت شاه صاحبقران خلداده علم و سلطان از ظاهر جاجرم تنهاض فرموده و
 خراشا از چارده خلص که در راه شب فرسخ و از مغرب شرق و جلوه وقت که فرسخ و نیم ملی و فرسخ عرض آن باشد که فرسخ و جاجرم
 در حوالی راه در طرف دست چپ منتهی زبان آباد در طرف شمال جلوه سلسله کوه بسنگتراشان کشیده شده و این کوه در محاذی منتهی
 که بعد از آن حواله متصل کوه معروف به سیکر و در سمت جنوب شرقی و جنوب غربی و جنوب شرقی و جنوب غربی و جنوب شرقی و جنوب غربی
 جلوه منتهی که چارچ فرسخ طول است و آن ملی جاجرم ازین حدن بکرکان مازندران و بخورد و قوچان مکت حمل میکنند درو سلطان
 چاه آبیت از قاتی که از دامن کوه تراشان پیش از اینها جلوه جاری ده بوده حالا این قیات بار و قطاین یکجا مدار برای آب و این
 شقیه کرده که کفرسخ از این چاه کشیده حوضی است موسوم بحوض جاجرم که آب باران آن جمع میشود و بکار مزارع و این چاه از حوض جاجرم که
 علی مسافت شش در طرف دست راست و از خط راه قطعه موسوم بقطعه غنیه است که حالا بایر میباشد و در طرف دست چپ کفرسخ و در از خط راه در
 کوه بهار قریه در شش که بنهاد خانوار سکنه حمام و مسجد گارد و نهائی دارد و این از قیات از جبهه کشیده کفرسخی خراشا در طرف دست راست
 در بالای ملی قریه خراشا که از جبهه طغیان شاد و خوش و حالا زیاده از پانزده خانوار سکنه و غنیه که آن سکنی مذکور و آب آن از برب است که از
 شوخان منحل جاری نموده جلوه چارده خلص از جائیکه کوه بسنگتراشان بنهار سیده و ابتدا بکوه بنموده شروع کرده و کوهی که در شمال این جلوه
 موسوم بصعلوک میباشد در فصل تابستان این کوه برف میخورد و کوه طرف جنوب آن سلسله جبال جوجین و در آفرین و بنر و ابر و بنر و ابر
 و کوه بهار در شمال غربی و بنر این جلوه واقع و قریه خراشا نیز در طرف شمال غربی این جلوه میباشد این کوه یکی از قریای رابعه چارده خلص و این
 رودخانه شوخان از قیات و دارای قطعه که مثل برشتیج اصد و چاه خانوار سکنه دارد که شصت خانوار آن دات جینی و باقی بومی هستند
 و در باب مسجد و مسجینه و می داین قریه است و بان منبری چارده خلص دارد و در آفرین خراشا بنوعه مکتبی است از شصت و کل صده
 بمقره خواجه خاموش در طرف جنوب جلوه چارده خلص است خاص باشد که آن نیز یکی از قریای رابعه است سکنه این قریه تقریباً بعد از خراشا و

باغستان آن خیلی شیرین است آبش از رودخانه شوغان قنات و اما مراده دارد که قبول مالی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و موسوم برین است
 یکی دیگر از فرمای دریاچه و آندغان است در سمت مغرب خاص دارای شصت خانوار آبادی و قلعگی مشتمل بر شش برج که در بالای تپه قنات حاتم
 و حسینیه مسجدی دارد باغستان آن قلیل آب آن منحصراً بری از رود شوغان است یکی دیگر از فرمای مرده اند است آب این قریه نیز از رود شوغان
 و سکنه آن بیست خانوار است نیز از فرمای این ده قناتی است واقع در دهستان که موسوم به حسین اسم که قسمتی از صعلوک میباشد این قریه در اینجا خانوار
 آبادی باغستان آبش از رود شوغان و چشمه تقریباً نیم فرسخی این قریه را بطی است موسوم بر باطی در کمال مسافت و امام بنای آن از سنگ خار
 و گچ خالص و ساخت این بنا هیچ فروگذاشت نشد کتیبه بخط ثلث بسیار خوش بالائی بر روی سنگ سخت کبودی نقاری نمود که بعضی از
 باقیست ولی اینجاست که صلت نخته شده این بنا از این قبیل از صنوبر است و ظن غالب آنکه در زمان آبادی کان این باطی بعضی باطیات دیگر در آن
 که از خراسان بزرگان محل بوده ساخته شده است با یکدیگر از فرمای کور بعضی مزارع و آبادیهای دیگر است که آنها نیز متعلق بچهارده است امروزه زمین آن
 تقریباً بکلی اعلی چند رسکس و خرما کار کرده و یک رسکس و خرما زنده صید است مبارک شد که از آن گرفته نمیرد و در قریه خراسان است
 از طهران است و غالباً آبادی سخت و بخیل میوزد و از یکشنبه تا زودم در خراسان اتراق شد

در روز و شنبه بعدم حوالی قریه پدید مضرب خایم کردند و ششام خسروانی کرد از خراسان چهارید تقریباً چهار فرسخ را و بنده از شمال مجبور
 و پس از طی مسافتی قلیل در طرف دست چپ قلعه خرابه است که آنرا قلعه نمیشناسند از آن داخل نمیشوند که اگر صعلوک کو بهار تشکیل یافته
 از دهنه که خارج شد قریه کرف با طرف دامنه کوه بارید و میشود آب این قریه از چشمه و سکنه آن بیست خانوار و رود شوغان نیز از فرمای مرده اند است
 قدری که از اینجا گذشت باز کو صعلوک کو بهار بهم نزدیک شد و قریه در دهستان که صعلوک نظر میاید که آنرا در بنده میگویند سکنه این قلعه تقریباً چهل نفر
 و باغستان کمی دارد و آنرا در بنده گذشته راه از مغرب بشرق میل و ممتد میگردد و پس از طی مسافتی در طرف دست چپ بقعایت که بقعیده برنام
 این ناحیه نامراده بر اسم بنی الکاظم علیه السلام در این بقعیده فروخت و پهلوی نامراده بنده متعلق است و آثار قلعه خرابه در روی نمود و این سکنه
 در طرف غربی تپه کوه حسینیه است که شصت و شصت آب آن جاری بر دهنه این کو صعلوک کو بهار میریزد و سطح طرف میرود اینجا ابتدای جلگه است
 که از جنوب بکو صعلوک و از شمال کوه آلا دغ محدوده درین جلگه چند آبادیست یکی قریه جوشغان که در دست چپ در دهستان آلا دغ و
 دیگر در پیشتر آن نیز در همین طرف است پس از آن قریه و در جری و قریه بام و قریه خندار و قریه نور که در طرف همین دهستان است کوه
 صعلوک است و دیگر قریه شوغان که در طرف سیاراه واقع و با هم جلگه معروف است و از اینجا جلگه شکستل دره شده و منتهی قریه محمد آباد
 میگردد که آن نیز در طرف دست چپ راه است و قریه چارید که اراضی آن منصرف خایم متعلق گردیده و چهل خانوار سکنه دارد که در کوه
 شاد و نمیشناسند ارتفاع چارید از طهران دو بیست و پنجاه فرسخ است

روز شنبه چهارم از چارید شریف می فریب سه روزه گردید و پانچ فرسخت و بعد از آنکه از مزارع چارید خارج شد از میان کنگره از تل
 کو صولک که کو آلا داغ نخل یافته بکنده و در نزدیکی کنگره سه روزه است موسوم چهار و کتلی و کلاه شیرین و اینجا با سترن بی زرشک تری
 میشود و کوهها دشت او ترس دارد و چون بفرسخت از دشت بکنده مسطوره که شمشیر بگردد موسوم به خشک زویشا (زومنی شده)
 و بکنده بفرسخت بالا رفت بطوریکه معروف تحت خانت قدری که از اینجا بگذشت بعضی باوهای پهن که صولک که در طرف دشت است
 راه است از دود دیده و آن باوهای موسوم به گریوان و حصار شاهور بخان و خستیان و قستانه است و آب این قرا از خمین تلفست که از پاره
 کو صولک جاری تقریباً در ابتدای میان بکنده آب دارد و از جنوب بطرف شمال شرقی رود و این تلف در میان لطیف بود و اکثریت استعمال
 همین تلف است این آب تغییر داده و در طرف بخور میرود قدری بکمره علی مسافت شده بزره بکنی بفرسخت که عرض آن با اختلاف افتاده چار
 فرع الی ده درخت و زیاده از صدیچ و خم دارد و تقریباً سه روزه میرسد فیروزه و بکنده است آباد دارای باغات زیاده و دود خانوار کنگره و مسجد
 امامی که در کوهها بکنده که زبان آنها ترکی است ابریشم می درخت حاصل میاید امروز در میان کوهها و آب کن که در کوه کرمان خراسان و خستیان با کنگره
 یکبار خراسان متصل کاب علی شرف گردید و بمرام خاصه سه روزه مسای و شمول گردید فیروزه یکصد فرع پست تر از طهران است

روز چهارشنبه نهم روزم کوکب خنده کوکب شای غنچه دام ملک از حوالی فیروزه تهاض که بطایر بخور و زول جلال فرموده راه فریب
 و سخت خطراه در طرف شمالی جلاد واقع و رشته کو صولک در طرف جنوبی و مسله کوه آلا داغ در طرف شمالی است در طرفین با بعضی قرا و قلاع
 و اسامی آنها ازین قراست قلعه کجلانی قلعه محمد قریه ترانو قلعه جاملو کلاته هلاجا قلعه تپه قلعه تیرانو قلعه قریه شایه
 قلعه اللور بخان حصار شیر علی بیک قلعه عزیز و کتلیه این قرا و قلاع دارای غنایان آب آنها از رودخانه است که از خمین تلف جاری شده
 و آبها بخور و کت در کوهها و کت بفرسخت و بکنده و آهسته که طول آن از شمال غربی بشرق تقریباً دفرسخت و عرض آن قریب بفرسخت
 جمیع آن بفرسخت و از این قصد و شصت با کنگره شش سجد و شصت حاتم و باز در حله چهار دست و از اینجا که شرح این جمله در کتاب غنایه مایونی که در
 خراسان برارید و بکنده و کت شده و در جلد اول برات البلدان بصری مسطور و بعد از آنکه مصلحت نوشته در محل همین مختصر اینها اراغ بخور
 مثل طهران

روز پنجمه سیم و جمعبیت و یکم و شصت و دوم و شصت و سیم و دوشصت و چهارم و بخور و اترانش و از اینجا که بفرسخت و حاتم
 اینانی شاد و کرمان بخور و در حدت کوکب منصور شاهانه اید الله تعالی بصره میانی و بعد کمال میل آورده بفرسخت حکومت و سلوک و بار
 بخور و خطی طبر مایونی اید الوصف اقصی فرسخت گردید شایه را با پای نشان و حاتم میرتوبانی قریب بخور و در بکنده می فرمود
 نیز در بکنده بخور و در زمان کاف سر و آمد و کس که در حال که اقامت در آنجا بفرسخت کانه دوین ایران و حسن با جمعی از صاحبان و عی

باستدراک شرف حضور و بیعت ظهور شاهنشاهی ام که بابت نموده و مکتب سعادت یونان روز و پنجشنبه استقبال کرده بود و مورد محظوظ
 گردیده و عیالی بقطعه نشان میال میایون در خضامین یافت و محاسبان بمرامان مشارالیه تیر بهست یارات و غایات پادشاهی میل گردید
 در ایام اتراق بخورده چون نزال گارن نیز با محاسبان و سپهران خود در این ناحیه قیامت داشت شب بیت چهارم با حضرت ملک و خاندان
 مهر آوار و انجانی ایل حلیل قاجار وزیر حضور مبارک مغزی ایله را به سپهران محاسبان و سی و سی از امر او منافی دولت علیه که شرف تیرام
 رکاب علی مستعد میباشند دعوت نموده ضیافتی با شرفیات کاظم نموده و اینجانی از حیث سبب و لوازم و تزیینات و اغذیه و غیره بطور مستعد
 که نزدیکی آن مقصود بود و مثل ضیافتی معتبره که در بلاد و آرمینیا و جامعه میبود بنظر میآید با بکله بکلیه و چون از خوش گذشته در استحکام مبانی مودت و دوستی
 روس و ایران سلامت و وجود و حضرت شاهنشاهی و امیر طرک الملک و حسن طایه های ایشان قرائت شد مجلس منبرت و خرمی خستام یافت
 روز بیت چهارم که روز پنجم اتراق و بعضی استنای میایون رسید که امین سلطان زیر دربار غلم و خزانه حاره و مکرک که دارای غله و عدیده دیگر
 نیز بودند و بواسطه ناخوشی و قیامت از شاهر و داز راه معمول و اندر ارض افسوس شده و در بین بعضی روز یکشنبه شانزدهم و نزال و دوزن و داعی حیران
 اجابت گفته بندگان حضرت میایون شاه غلخانه غله را بدو نصف متانف گردید و از آنجا که خدمات مرحوم را به از غرنی و کلی منظور نظر طاعت
 اثرش مانده بوده رعایت و پاس آن خدمات امین الملک و له مرحوم مغزی ایله را بقب حلیل امین سلطان مقب فرموده تمام مشاغل منظمه و غیره مرحوم
 امین سلطان با ایشان راجع و مقوض فرمودند و دستخط جمیع میایون بذل این طاعت نسبت بامین سلطان عالیه و غایات مبنی و له در حیران
 باز ماندگان اولاد امین سلطان مرحوم از سفر شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جمیع مبارک

چون امین سلطان تمام عمر خود را در رکاب با کمال صداقت و دوستی خدمات شایسته پادشاه انجام رسانید بر لازم و واجب که در رعایت اولاد
 کمال توجه و تفتانرا مبذول داریم و چون امین الملک پسر او بالارث و اتفاق باید در جای مرحوم باشد و مشغول خدمت کند القاب امین سلطان
 و تمام مناسک از خزانه و مکرک خانه و غیره و غیره غیره آن مرحوم داد بدو و استثنای امین الملک مرحمت میفرمایم و باید از جمله اولاد و کارهای آن مرحوم
 نماید و بهمان نظم و قانونی که بود برقرار باشد و احدی تخلف کند از این حکم امین سلطان عالیه از امر و به بعد منوال تمام خدمت محوله بآن مرحوم است اگر
 ذره کوتاهی از خدمات سپرده بخورد بکند مورد مواخذه خواهد شد تخمیر ۱۳۰۰ قوی پیل و بخورده

چون کارش مشاغل مناصب امین سلطان مرحوم و تفویض کلیه آن بامین سلطان عالیه و طایفه روزنامه دولتی ایران آن شرح را با دستخط میایون که
 تخصیص در بناب شرف صدور و قبا آتشاره ملائمه کنندگان روزنامه مبارک که منوره ملاحظه خواهند نمود
 درو جان و نایب



روز شنبه بیت پنجم رمضان موكب خنده كوكب انصرت ما یون شایه خندانۀ ملكه و از طایفه یهودا تنهاض فرموده الی نو
 مضرب خیام گردون خشم سلطنتی کرد راه تقریباً از مغرب بشرق چهار فرسخت تا یکنفر رخ از سه رود نه عبور میکنند رود عین للطف و رود
 جرمغان رود باز خانه که زیاده ای آب این رود خانه باب عین للطف منعی شده از دهنه موسوم به بابا امان بجلگه کرخ خوان (جرمغان)
 رفته از اینجا باب شاد دخل میگردد پس از طی قدری مسافت در طرف دست راست جاده قریه بموت پاشیده است که چهل خانوار گرایلی میباشند و در
 سکنی دارند قدری که زاینجا گذشته ده چهار دان است که تقریباً هزار فرس عرض آن میباشد در این ده در دهستان کوه غربی قریه است
 به شلاق که سکنه آن نیز شاد و لو گرایلی و شتاد خانوار میباشد قدری از شلاق گذشته در طرف شمال ده و در دست چپ راه قریه کوه که است
 که باغستان معتبری بر قسم سیه حتی پسته درختان دیده میشود بعد از آن چشمه کالنگ است و در نزدیکی آن چمنی است معروف به انگ بورت پس
 از آن طرف عین ده و طریقی است که در انتهای آن قریه بنویسید این قریه دهستان کوه منعی است که مشعر با شجار و درختان و چشمه از این
 کوه فرجور جاریست که این قریه و دره را مشروب سازد و در بالای کوه ما فراده است موسوم بشاهزاده سلطان ابراهیم از محاذی این ده که گذشته ده
 خط راه در آن وقت و سمت یافته در طرف دست راست راه در افرو دره روی تنگی قریه چارن بخورده است که باغستان آن تا کنار این خط
 این ده که دارا می باشد خانوار سکنه شاد و لو گرایلی و حمام و مسجد و حسینیه است و در جنب قریه از زیر سنگ در امتداد پنج شش فرسخت
 سنگ آب سرد کو را خارج میشود و چار غطیمی که از غرس آن تا کنون بیش از دویست سال است بر سر چشمه دیده میشود و چار دیگر نیز در نزدیکی
 که بهین جبهه این چشمه و ده که در چشمه و قریه چارن میگویند آب چشمه چارن باب نوده که بعد از آن میبودگی شده چاکله اشار نموده و مردم که در
 رفته بنهار منعی میشود در چارن سلسله کوه شالی موسوم با جان و سلسله جبال جنوبی آن مشهود است که چون از چارن گذشته و آنرا از قریه
 و پشت قریه آنرا نیز میفرنج از چارن گذشته قریه نوده است که یکی از قریه بلوک چارن میباشد و باز در دویست خانوار

آبادی و کباب حاتم و دو مسجد و دو حسینیه دارد و دو خانه نوده از چشمه سیاه که آن چشمه با از دست آن مشهد جاری میباشد
ارتفاع نوده مثل بخور است با بجمه در این دوازدهمین حجاج اند و یغانی و غفرانو حکمران و چنان هزار نفر سوار و پیانی که همه در کمال
آراستگی بودند بقیل کاب ظفر نصاب علی مستعد شسته مشمول عواطف سینه خسروانی گردید

روز چهارشنبه بیت و ششم موکب مسعود همایون از نوده بجالی زوارم تشریف فرما گردید راه دو فرسخ و از مغرب مشرق و تقریباً بجمه
پس از طی کفریخ راه که قراقیه واقع در شمال که در دست چپ راه با تها رسید و رفته کوه دیگر موسوم به آق قری اغی بدست پیوندد
قدری که از اینجا گذشتند و آن کوه طرف مقابل معروف به قزاقی که در سمت جنوب و همین راه نیز با تها رسید و دامنه دیگر از کوه آن
مشهور تخت میرزا شروع میشود باز قدریکه راه پیوندد میرسد بقریه کوچک شورک که در دست چپ واقع و تقریباً خانوار سکنه و در بفرجه
حد و فاصل خاک بخور و قوچان است و جز این یکده امروز در طرفین راه پس قسم آبادی نیست اما زوارم که بمعنی دژه آرم است و یکده است و بخیر
از غریبه و بومی چهار صد خانوار سکنه دارد و بیست و یک قری از فارشی قری مرو آمده اند و اصلاً ترکمن میباشد و دو باب مسجد و یک حمام و دو دروازه
قافله اند از در این آبادی است و در میان آن تپه است مصنوعی که در قدیم بالای آن قلعه بوده آثار آن لای موجود است و خانه مای بادی چای
دور تپه ساخته شده است آب اینجا از چشمه سار است و یک فقره حاصل عده این صفحات برشم میباشد ارتفاع زوارم مثل طران است و
در کمال خوبی میباشد روز پنجشنبه بیت و هفتم در زوارم اتراق شد

روز جمعه بیت و ششم موکب ظفر کوکب شاهانه از زوارم تشریف فرمای شیروان گردید و خط راه از مغرب مشرق و فیما بین دو کوه است
که اغلب از هزار ذرع الی دو هزار ذرع فاصله بین جلیلین میباشد نیم فرسخ از زوارم گذشته در دست چپ کوهی است بالنسبه
مرتفعتر که از دور مخروطی بنظر میآید این کوه را امانی کوه سار می نامند زیاده از یک فرسخ که از زوارم گذشته در طرف سیار راه بقعه معروف
به مشهد سلطان محمد رضا میباشد و آن بنائی است از آجر و گچ و خاک مثل برایوان و دوا طاق که در جنبین ایوان است و بالای طاق و طاق
بین بالا خانه آباد و قرینه آن بالا خانه خراب است و در بیرون بقعه ایوانچه مابرای مکن عابرین سردار داده اند اصل بقعه مربع مساوی الاضلاع
و ارتفاع بقعه که منتهی میبندی میشود هشت ذرع است بالای قبر صندوق چوبی مشکلی است که در سال هزار و دویست و پنجاه
ساخته شده و در صندوق سلام و صلوات و اشعار چهارده معصوم و شیش بخ بانی علیه الرحمه تا آخر کتیبه شده است و نزدیکی
اما مراده بعضی انبار و خانه سید متوالی است از قرار مذکور قریه شدتی که در اصل مشهد طرحی بوده در بالای سربان با مراده در طرف
شمال بقعه بوده و متوید این قول آثار شریا قصبه است که در محل فرور دیده میشود بعد از اباب آب مکان این آبادی نقل بپشته که

در طرف جنوب غربی بقعه وقت نموده و آبادی انجبار و باندام گذاشته است و مشرقی حالتیه دارای شصت هفتاد خانوار سکنه و بان
زیاد است و اما فراده مذکور بقول مشهور برادر حضرت امام رضا سلام الله علیه است ولی سندی الی آن در بناب بدست نیامده است
نیم فرسخ که از اما فراده گذشته جلگه وسیع شده در طرف دست راست و در از خط راه قریه زرمقان است که زیر جلین اقصیه و جلین
از قرای معتبره این ناحیه است و از قرار تقریر امانی یقوتی شیروان از توابع جلین بوده است و هر حال از مقابل زرمقان که تقریباً
خانوار سکنه دارد و راه بطرف شمال منحرف میگردد و پس از ربع فرسخ در طرف یمن به قریه قنوان است که پنج شش سکنه آب از چشمه دارد
و قلیل آبی هم از رودخانه جلین به قنوان آمده بجانب شیروان میرود و صد خانوار از ایل کرد سیران و قنوان مالکن سلاقی و قشلاقی دارند
اما شهر شیروان قصبه بزرگ است که تقریباً هزار و پانصد خانوار سکنه و قلعه دارد و مثل برج و بهمن نیاب و کاکین و ساجد و حجام و حسنیه
و سایر لوازم شهری آن موجود و مشهود است در طرف مغرب در دجله بلد تپه است مصنوعی که نارین قلعه بلند بوده ارتفاع آن از سطح شهر
پنج ذرع و قطر تپه از بالا از طرفی صد قدم و از طرف دیگر شصت قدم میباشد که طرف جنوبی موسوم بقبر اول چکنه و بش قار و شش و شلو
قراول چکنه در طرف مشرق کوهی است پست که آنرا آغز قوق لی می نامند پائین تر از کوه آغز قوق لی کوه چاق و پست آغز قوق لی
کوه بلند موسوم شاه جهان است کوه طرف شمال شیروان معروف بکوه یقی است که قرای سکنه و بنی که در اصل باغان است و قریه یقی
در زیر این کوه میباشد در طرف شمال بیل مغرب شیروان کوهی است مشهور بچکنه کوه و در طرف مغرب کوه آجان است که بنام
و کرخون امتداد دارد و در طرف مغرب بیل جنوب کوه مختصر است موسوم به اوج قار و شش که بالای آن اما فراده است و در زیر آن
معروف بقبر قرآن میباشد و دو خانه شیروان که از سمت جنوب شهر میگذرد و سرخیمه آن از نزدیک در گذر و در کان از پهلوی قلعه
آیت و تبرک است و در فصل بار تقریباً بیت سکنه آب دارد و در پائین تر و در تابستان آب سده ماه خشکست و در رستان بعضی از لها
طوری پنج میسند که از روی آن عبور میکنند از قرای مغرب شیروان آن آباد است که چهار صد خانوار سکنه و باغات زیاد دارد
قلعه آینه آباد بقعه است که معروف بشیخ مقدم میباشد و مات طرف مشرق شیروان تابع قوچان است و آب مات منوره آب
از رودخانه و بعضی از قنات و قلیل از چشمه است نهی از میان شهر جریان دارد که اصل آن از قنات میباشد وضع شهر ابتدا مربع مستطیل
و استطاله آن از مشرق مغرب و بعداً در طرف شمال در نصف کمتر از طول شهر قدری فرو رفته شده است در حوالی سهیلی است که
فصل یازدهم کی از آن سیل جاری شده اکثر باغات شهر را مشروب نماید ارتفاعات شیروان غلّه و سر دختی و صیفی کاری از خرب
و بنه وانه و پنبه و غیره میباشند ارتفاعات شیروان مثل طرانت و راه از زوارم تا شیروان و فرسخ میباشد

روزی شنبه بیت و نهم موکب منصور شاهنشاهی ایدانه تعالی بنصره اش سیروان نهضت فرماکرده قریه برزُل آباد مضرب خیم سپهر
 سلطنتی گردیده راه سه فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه است که یکفرسخ عرض آن میباشد تقریباً بعد از طی یکفرسخ راه در طرف دست چپ
 قریه امیر آباد شجاع الدوله است که پانزده خانوار سکنه دارد و آبش از قنات ازین قریه گذشته در طرف راه آبادی دیده میشود که
 بعضی قزاقی سیروان که در آنست کوه شالیست و ذکر آنها در شرح سیروان شده است و در سمت راست دراز راه قریه
 که تابع قوچان میباشد و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد آبش از چشمه و تپه مصنوعی درین دهکده است قریب به تداره واقع و قدری کوچکتر
 از تپه مصنوعی سیروان بالای تل مثل تل سیروان سطح است و دور آن سطح چند سال قبل دیواری کشیده و برزُل آباد صد خانوار
 جمعیت دارد و آبش از قنات و از رودخانه که از قوچان می آید در مقابل آبادی برزُل آباد آثار قلعه بزرگ مرتعی است که اهالی آنرا کمره میگویند
 علایم بروج در آن هست و آثار آبادی یافت میشود ارتفاع اینجا نیز با طران مساوی است

روزی شنبه غره شهر شوال که عید رمضان است موکب فرخنده گوکب خسروانه از برزُل آباد تشریف می آید چمن لیلی گرد راه سه فرسخ و از مغرب
 مشرق باز در جلگه وسیعی است که زیاده از یکفرسخ عرض دارد بعد از یکفرسخ راه در طرف دست راست قدری دور از جاده قریه فیض آباد
 که تقریباً غنی و آبادی دارد و آبش از رودخانه است که از قوچان می آید کوه شاه جهان در طرف دست راست راه و زیاده از یکفرسخ
 از جاده دورتر در زیر کوه شاه جهان قزاق میوان و گلی و خیر آباد و سیاه دشت و حیره و غیان از دور دیده میشود و نیز در همین طرف در زیر
 راه قریه برگراست که دارانچی خانوار سکنه و آبش از قنات میباشد در طرف دست چپ راه که سمت شمال باشد یک رشته کوه تا محاذی برگرا
 کشیده است که آنرا ارموتلو گویند و اصل آن ارمودلو میباشد بعد از آن رشته کوه دیگر است موسوم بپناه داغی و چند قریه در زیر کوه است
 از جمله نجف آباد که زیاده از صد خانوار سکنه دارد و سعد آباد و خواج آباد و جهان آباد که تازه آباد شده و کل آبادی و حصار که پنجاه خانوار سکنه دارد
 و آب باغ که آبادی آن بقدر حصار است و خوشان کهنه که آن نیز دهکده است با صد خانوار رعیت و آب باو اینها می برود از قنات
 یکفرسخ از برگرا گذشته در طرف سیار وصل برآه قلعه خرابه است که بروج و خندق معتبری دارد و آنرا اهل آباد خرابه گویند قدری از حلی آباد که
 قریه بام است که وصل چمن لیلی میباشد سکنه آن تقریباً پنجاه خانوار و در نزدیکی آن تپه مصنوعیت معروف بپام تپه از بام تپه گذشته
 چمن لیلی است که در این نواحی آنکس لیلی میکوبند و چمن بسیار وسیعی است نیز در اوایل همین چمن دهکده کوچکی است موسوم بغرقاب که بعضی
 باغ و باستان دارد ارتفاع اینجا نیز مثل منزل سابق است

روزی دوشنبه دهم شوال ظاهر قوچان مضرب خیم سپهر سلطنتی گردید راه از مغرب مشرق دو فرسخ و در جلگه وسیعی است و بعضی

تیه بای مصنوعی دور از خط راه دیده میشود قریب یکفرسخ که از چمن سبزی دور میشوند قریه در خط راه است موسوم بمغزار بادی سکنه آن چهل خانوار است
از فاقات قدری از آن گذشته در طرفی راه آثار قلعه خرابه نمودار است که تپه مصنوعی وسط آن دیده میشود و این قلعه را حکم آباد میگویند
باز قدری که طی مسافت نمود قریه اثر آباد است که خط راه از میان آن میگذرد و قریه پنجاه خانوار سکنه دارد و از اینجا گذشته بهستان
قوچان که اغلب رستوران میباشد قوچان که در اصل خوشان است مغول آنرا قوچان میگویند و باین اسم معروف شده است از شهرهای
معتبر کردستان است پنج شهر از خانوار سکنه دارد و آباد کاکین بازار معتبر و قلعه که دارای چهل برجست و بیت باب مسجد و حمام
و اما مراده بسیار معتبری معروف بسلطان ابراهیم که از فرزند کور فرزند حضرت امام حسن علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء
عمارت عمارت مراده بقعه است بسیار عالی که بواسطه زلزله عیدیه منهدم گردیده و شجاع الدوله اینجانی و والدۀ او مرمت و تجدید
عمارت نموده و آنرا هم مشغول ساختن کسبیدینا و چون شرح این بلده در سفرنامه مبارکه مشهد مقدس در سال هزار و دویست و دو
که بقلم مغیر قمر مبارک نگاشته شد مبطوره و بعد از مفصل نگاشته میشود در اینجا بهین قضا میفایم ارتفاع قوچان طهران سیست
روز سه شنبه سیم ثوال و چهارشنبه چهارم در قوچان اتران شد و محض طور مرحم خاصه طوکانه درباره امیر سنجان شجاع الدوله اینجانی
حکمران قوچان که در خدمت موبک ظفر نشان مساعی سو فوره و استقامات لایقه نموده بود مشارالیه را بمنصب حلیل امیر تومانی خلعت مهر
طلعت بهایون مفتخر و مهابی سپهر نمود

روز پنجم پنجم ثوال موبک مسعود بهایون از ظاهر قوچان تشریف فرمای علی آباد گردید راه چهار فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه وسیعی میباشد
کوه طرف شمال که در بسیار راه است موسوم بقراول میباشد و چندان ارتفاعی ندارد در پشت کوه قراول همان امتداد کوه و دو تخته
کوه طرف جنوب که در همین راه است محمد یک میباشد و عرض فاصله فیما بین کوه تقریباً یک فرسخ است و کوهی که از دور در دهن کوه محمد یک
دیده میشود موسوم بنیت و چند آباد ویران آباد و نوروزی و کونجی و گلجه و سراج و کفری و سیه و میا و آبادی میباشد کوه دو تخته
که بنظر میرسد مجری است آنرا در دهن دو تخته معتبر است که اما آنرا بنظر میگویند یکفرسخ که از قوچان و میشود و طرف دست چپ
قدری دور از جاده قریه فتح آباد است که تقریباً بنحوی خانوار سکنه دارد و ایش از فاقات و این فتح آباد همان فتح آباد خوشان است که در
توابع مذکور و مقتل نادر شاه است رودخانه موسوم بر خوانه قوچان که در اینجا دیده میشود و بطرف چپ جارت در این فصل که اوسط
است چهار سنگ آباد در درختان آن میان کوه کاسن نزدیک قریه نی میباش که کوه کاسن شمال کوه عمارت و در
همین جلگه که خط راه در آن است واقع و رودخانه منور قوسیکه مجاذی قریه تورک و کوه کالی میرسد بواسطه بعضی مهابا افزوده میشود پائین

از فتح آباد در سیار راه و دراز جاده قریه سی است که شصت خانوار سکنه دارد و در عرض قریه سی بقاصه یکمیدان قریه فتح آباد
 و زیر سی قریه حسن آباد قدری بزرگتر طلی مسافت نموند و در طرف راه و قریه است که هر دو موسوم بغرغان میباشند و بر
 سی چهل خانوار سکنه دارند در اینجا نیز تپه مصنوعی دیده میشود از فرغان گذشته علی آباد است که دارای شصت خانوار سکنه و حمام مسجد
 و آب آن از رودخانه قوچان رعایای اینجا ترک جان قربانی هستند ارتفاع علی آباد از طهران یکصد ذراع است
 روز جمعه ششم شوال از علی آباد تشریف فرمای سویمان گردید راه هفت فرسخ و از مغرب بشرق و همه جاد در جلگه هموار و سیاحت
 در نزدیکی منزل که قدری پستی و بلندی دارد تقریباً یکمیدان سب از علی آباد گذشته قریه دیزه بان در خط راه است و پس از یفرسخ قریه جعفر آباد
 که آن نیز در خط راه میباشد و دارای صد خانوار سکنه و آبش از قنات در دامنه کوه طرف جنوب که در همین است قلاع و قراقری
 و قلعه و کوه و قلعه عباس آباد و قلعه دینی میباشد در طرف دست چپ راه قدری و دراز جاده قریه داود سی که سکنه آن صد خانوار
 و آبش از قنات قدری از جعفر آباد گذشته در طرف دست راست بقاصه یکمیدان از جاده قلعه خرابه است موسوم بحسین آباد
 از اینجا که قدری طلی مسافت نموند در همین طرف راه وصل جاده قریه دست آباد است که شصت خانوار سکنه و مسجد و حمامی دارد تقریباً
 در سه فرسخی اه قریه یاساتی است که خط راه از وسط آن میگذرد و خاک قوچان با تفرقه میسپری میشود و بعد از این قریه دیگر آباد میباشد
 خاک را دکان از اعمال این ولایت است سکنه یاساتی تقریباً سی خانوار و تلی مصنوعی دارد که طرف شمال یاساتی موسوم بکوبانلو است که اهالی
 تلفظ میکنند و کوه طرف جنوب که دوتخانه باشد بعضی از آن غراغلو نیز میگویند قریه یفرسخ منزل مانده در طرف دست چپ راه تقریباً یکمیدان و از
 قریه موچان است که قریب چهل خانوار سکنه و باغستانی دارد و حوضی موسوم بپیش حص این حوض از شکست ساخته بوده اند ولی حال آنکه
 نزدیک سویمان طرف سیار راه روی کوه تپه مانند مقبره است که اهالی آن نواحی را بدان حسن اعتماد و بطلب اولاد و مدفونان
 مقبره را شامزاده میگویند بعضی قبور نیز در حوالی این مقبره دیده میشود قریه سویمان چهل خانوار سکنه دارد که در قلعه سکنه و مسجد و
 دارند آب سویمان از دو کاریز است یکی موسوم بسویمان دیگری معروف بآغلان کوهی که سویمان زیر آن واقعست در طرف شمال
 آبادی و موسوم بمارت میباشد و پشت این کوه رشته کوه معتبره را مسجد و اسم این کوه را کلنل استوار و یکی در نقشه خود را از
 ضبط کرده گویند در این کوه خانقاههای عدیده معتبره بوده و قسام کیا بهادر که سیاحان ملک بطلب آن کیاها باین صفات
 می آیند درخت و درختان این کوه بسیار است و رشته آن تا زیر دکان کشیده و کوه طرف مقابل چنانکه ذکر شد موسوم
 بدوتخانه و هر قطعه از آن نیز اسم مخصوصی دارد ارتفاع سویمان مثل طهران است

روز شنبه نهم موكب شاهي ام ملكه از سومان بجوالي رادكان تشریف فرما گردید راه كمتر از دوفرخ و از مغرب مشرق است
 و در خط راه آبادی نیست و بهین درین راه حوضی از سنگت ساخته اند كه مستف بوده ولی سقف آن حالا بابت این حوض برآ
 است كه آب باران آن جمع شود و بكار عارین آید كمكیدان از سومان گذشته در طرف دست چپ قدری دور از جاده
 گوركان است كه چهل خانوار سكنه و حمام و مسجدی دارد و آبش از كاريز و چشمه بعد از آن بقیل فاصله در همین طرف وصل برآید
 همچنان است كه حالا خراب و بایر میباشد و قریه خج نیز در همین طرف از دونهامای است و اما مراده دارد و موسوم بشاهرا

ام حسن

اما بلده رادكان قصبه است معتبر دارای پانصد شصت خانوار سكنه و چهار هزار جمعیت و صد باب دكانین و يك مسجد بزرگ
 و دو مسجد كوچك و دو حمام دایر و قلعه كه شانزده برج دارد و در ضلع طرف شمال شرقی شهر قلعه اركیت كه یازده برج داشته
 با جمع لوازم و شرح جمله در محل خود مذکور خواهد شد رادكان را رودخانه ایست كه از دره واقع در شمال غربی جاری است
 و در جلگه رادكان بمصرف زراعت میرسد آب چشمه و قنات نیز در این ناحیه زیاد است

از آثار قدیمه رادكان كه محل ملاحظه است برج یا میل رادكان میباشد كه در نیم فرسخی شهر و در طرف مشرق بل بخوب است
 دور میل از بیرون چهل متر و از داخل بیست و هشت متر و ارتفاع آن كه هم از روی شماره آجر و هم بقیاس تخمینه سیصد
 بدقت معین است و پنج ذرع و قطر دیوار از پایین دو ذرع و وضع میل از داخل شصتن از بیرون از سطح زمین تا دو ذرع و نیم قدور
 شده بعد از آن مثلثت برسی و شش ترك كه هر تركی ب شكل نیم ستون بدور تازیر كنسبد و در زیر كنسبد دوره از كاشی و آجر
 منبت شده و كنسبه ب شكل كوفی بوده كه محوشده و ریخته و مسكوك است كه آیا خط بكاشی بوده و متن آجر منبت یا كنسبه بعد از آن
 ب شكل مخروطی این میل دو طاق بالای هم داشته طاق زیرین خراب شده است و در طرف و بخوب بل مشرق هم بواسطه زلزله
 كفاف و خرابی كی دست داده و با وجود این كفاف كه خیلی از استحکام آن كاسته باز قرینها آثار این بنا باقی خواهد ماند این میل را
 راست كلی رو مشرق بل بخوب و دیگری در برابر آن كه رو بمغرب بل بخوب میشود رادكان تقریباً دویست ذرع از طرف

پست تر است

روز یکشنبه نهم موكب اندلسن با یون خسروان رادكان تشریف فرمای چشمه کیلا سشد راه شش فرسخ و از مغرب مشرق
 ولی قدری بطرف جنوب بل میباشد بكمفرخ از رادكان گذشته همچون کو باغ میرسند و این بان الملك معروف است

رادگان است که در سمت حضرت مشهور میباشد پس از آن در طرف جنوب شرقی رادگان دو فرسخی این جده جبار است
و چهاران رودخانه دارد که سرچشمه آن در سعید آباد و در کوه آخوند از کوه دو تنگه است که در طرف جنوب غربی رادگان
میباشد و این رودخانه طبعی کشف و میشود و سرچشمه رود کشف دو زمین کو باغ و حوالی آن است از اینجا میشتند
قرا و قلاع بیکدیگر وصلت و نادر صفحه است که انطور آبادی آن امتداد و اتصال یافته باشد تا برای این بیکدیگر
قرا و قلاع و مزارع پرداخته محل خود تفصیل مذکور خواهد شد

آنا چشمه کیلاس در زیر کوهیست که در طرف شمال جلگه موسوم بهین اسم واقع و تقریباً پانزده سنگت آب از آن
جاری و بطرف جنوب یل بشرق وان و بشهد مقدس میرود در پهلوی چشمه کیلاس آثار نهریست که آب چشمه کیلاس
را بواسطه این نهر بطرف مغرب میرده و در زیر این نهر بلافاصله آثار آبسیه دیده میشود نیز اثر نهر دیگر در چشمه کیلاس
که ازین نهر آب بطوس میرفته است در عهد شاه عباس صفوی این نهر متروک و آب شهر مشهد مقدس جاری شده
این آب به وازده فرسخ راه طی میسایند تا شهر میرسد قریه چشمه کیلاس تقریباً سی خوار رعیت دارد کوهی که چشمه کیلاس
از زیر آن بیرون می آید نیز موسوم بکوه چشمه کیلاس است و کوه مقابل آنرا که در طرف جنوب و تنگه و کوه
نیشابور گویند چشمه کیلاس و است ذرع از طران پست تر است

روز دوشنبه نهم در چشمه کیلاس اتران شد

روز سه شنبه دهم موبک همایون از چشمه کیلاس تشریف فرمای چمن قهقش کرد و در نزدیکی چمن قهقش آثار شهر طوس از قلع
و بنای سلطنتی و غیره دیده میشود که شرح آن در محل خود نگاشته میشود همچنین شرح قلعه خرابه که موسوم بشهر قهقش و وصول باین
و آثار آن نمودار میباشد

اعلان

بآمالی اردوی همایون اطلاع داده میشود در توقف ارض اقدس مراسلات خودشان را مستقیماً به پستخانه معمولی اردو که رست آن
باشد انداخته و تحویل نمایند پستخانه شهر و این شهر برای آنست که قلمین کاب مبارک همیشه در مشهد مقدس میباشند و چنانچه
قلمه و امانات بدین قبض وصول نمایند باینجا باید موافق معمول پستخانه اردو داده و به انظار مسئول ندانند یا اگر پستخانه مشهد
از پستخانه اردو محتاجی اب و قبوض بصلایه نخواهند داشت چنانچه مستحق است
صنعت الله و له و ذریه انصاف



در روز قبل گذشته شد که روز شنبه دهم شهر شوال المکرم موکب فرخنده کلب انحضرت شاهجهاد حسرت و صاحبزادان
تشریف فرمای چمن قنقبره گردید در این روز طایع اعلام ساکن شهر مشهد مقدس کثرانه تعالی امثالهم باستقبال مقدم حجت
حضرت ظل اللهی مبارک نمود به شرف حضور معدلت ظهور بایون بایل و لطاف مکارم شاهانه مستظهر گردیدند
روز چهارشنبه یازدهم موکب بایون از چمن قنقبره تهاض فرموده قازم ورود ارض اقدس و شهر تشریف شد مقدس گردید
و قبل از ورود موکب مسعود شاهانه قشونی که در کاب ظفر نصاب اعلی بودند بر حسب امر قدر پادشاهی از توغچانه و پیاده
کلاً بالاحسنه داخل در صحن مقدس شده احترامات نظامی را بعمل آورده و بیرق خوابانیده پس از قیام بر سر هم تعصبات
در برابر مرقد مطهر بارود و محمل اقامت خود معاودت کردند

ذات ملکوتی صفات خسروانه در بین راه پس از صرف نهار سواره بغیرم شهر حرکت فرموده و نواب کنالدوله و مستشارالملک که
از زادگان برای انتظامات عمل شهر و غیره از رکاب مبارک ترخیص شده بودند در اینجا با شاهزاده احمد میرزای معینالدوله و سایر
وعلیق میرزای پسر کنالدوله و سایر شاهزادگان و امرای متوقف خراسان بر کاب مبارک شرف گشته تمام اهل
آزار باب قلم و اهل شمشیر و سرکردهای سواره پیاده کل طوائف خراسان باستقبال کاب مبارک آمد و بحضور رحمت ظهور
بمایونی تشریف جسته شش ساعت بغروب مانده سوار دوازده هزاره بالایان داخل شهر گردیده و فوج توپچی شرانی و شتافی و کرب
عسکر خان و فوج شتافی قراجه داعی بسرکردگی آمان الله خان سرهنگ و فوج فیروز کوی بسرکردگی اسماعیل خان سرهنگ
ساخو مشند داخل شهر صف کشید و از نظر ملوکانه گذشتند پانصد قدم بحجیم اول آستانه مقدسه نه و از اسب پیاده شدند و
آستانه گردیدند ابتدای صبح تمام خدام و سرکشیکان در بانان آستانه مطهره علمهای سرکار فیض آثار جلوه آوردند

بندگان اینحضرت شایستهی کمال احترام علم را بوسید و جلورزند با خضوعی کامل و شوقی ظاہر که کاشف از غایب و مہربان
بصحن قدس و رود فرموده پس از زیارت آستان ملک پہاں حضرت ثامن الائمه و ضامن الائمه علی بن موسی الرضا علیہ السلام
التحیہ و التثانیہ بجزم مظهر شرف گردیده بر اسم و آداب زیارت پرداختہ در ادای صلوات و تسلیات و ادغیہ خیرہ سبحان
و تعالیٰ کہ از احاد نامس ملکہ از افراد خواص مثال این مواقف و اماکن شریفہ مشہود است از وجود مسعود مبارک بدرجہ شہود
بعد از آن بمقبرہ نایب المظہ مرحوم تشریف برده پس از خواندن فاتحہ با احترامی ناشی از ملکات قدسیہ خسروانہ بہارت
دولتی مشہد مقدس واقع در ارک تشریف فرما گردیدند

روز یکشنبہ دوازدهم و جمعہ سیزدهم بیشتر اوقات فرخندہ ساعات ہمایون مصروف زیارت و توجہ در مقام امور ملک
و دولتی و ملاحظہ عراض مطالب و زرا و غیرہ کردید

روز شنبہ چاردهم برای عصرانہ باغ آصف الدولہ کہ وقف بر حضرت آستانہ مقدسہ است و بمقام تولیت میرزا
مؤمن الملک وزیر امور خارجہ در آن باغ خوشخانہ و بنا باعی علیہ محکمہ ایجاد کردہ است تشریف فرما گشتہ ثواب رکن الدولہ
و تمام اعیان امراترین رکاب نصرت نصاب و اعیان امراتر متوقف خراسان و تجار ساکن مشہد ریاست حاجی ابوالحسن
ملک التجار برادر حاجی محمد حسن امین را بضرب مقیم طهران کہ از جانب نصیر الدولہ وزیر تجارت و فلاح رئیس تجارت است
بخصوص ساطع النور ہمایونی تشریف جستہ بکان لکاز ثواب رکن الدولہ معرفی کرد و سردار محمد ہاشخان پسر سردار محمد نیرنگ
کہ از اہل و بزرگان افغانستان داماد امیر شیرعلیخان است و بسیار جوان قابل عافیت است و مذمت کہ در ار
قدس عیال و منتبان متوقف است و در اردکان بہ استقبال رکاب مبارک آمدہ بود امروز ہم اینجا بحضور حاج
و سرکار بندگان قدس ہمایونی با مشارالہ تفقدات ملوکانہ فرمودند و همچنین سردار محمد موسی خان افغان و امیر محمد
نوادہ امیر شیرعلیخان مرحوم و سردار احمد علیخان ولد مرحوم سردار محمد علیخان نوادہ مرحوم امیر شیرعلیخان و قاضی
افغانستان و چند نفر دیگر از بزرگان و امراد افغانستان از فیض حضور کرمیت ظہور شایستہی شرف اندوز گردید
بر اجم خاصہ ملوکانہ مستظہر و مبایہی کرویدہ پس از انقضای سلام زیارت آستانہ مقدسہ مشرف گشتند

روز یکشنبہ پانزدہم مخضرنال عاطفتی خاص و مکرمی مخصوص بارہ ثواب رکن الدولہ حکمران خراسان و سیستان نیرنگ
مظہم تشریف فرما گردیدہ صرف ہمار فرمودند و از آنجا کہ ثواب رکن الدولہ در پذیرائی قدوم فرخندہ لزوم ساکن شہر

تعطیلات ذات کمال الصناعات شهریاری دام ملکه و سراسر هم نمودن بجات آسایش خدام آستان آسمان جای به بایون
 درجه مبالغت و استقام نموده بودند بسیار بود مسعود خسر و آنده خوش گذشته نواب معظم را بتوجبات خاطر خیر الهام پذیر
 علیحضرت شاهی عزیت اختصاص غایت فرمودند در این روز ختمه الملک امیر قاین و سیستان با جمادات الملک و کل طبل
 و دو سپهباش که برای تشریفاتی آستان بایونی از قاین و طبل آمده بودند بحضور محضر ظهور بایونی مشرف گردیدند
 مورد تفقدات ملوکانه گردیدند و همچنین حسینعلی خان قرانی سرب فوج قرانی که با فوج خود آمده بود بحضور معرفت شد از
 اینجا بر مضیانه سرکار فیض آثار تشریف فرما شده تمام طبای رگابی و طبای مرضیانه و مشهد حاضر بوده و آنجا را با کمال
 نظم و انتظام ملاحظه و مشاهد فرمودند ریاست مرضیانه بعد از شاهراده شیخ الرئیس و محمد ششم میرزای معین التوسیه
 برادر شیخ الرئیس محول است هر دو حاضر و مورد احترام ملوکانه گردیده از آنجا زیارت آستانه مطهر مشرف گشتند
 دوشنبه شانزدهم و سه شنبه هفدهم زیارت روضه مقدسه رضویه و مشاغل جمعی مشغول بودند

روز چهارشنبه بیستم علمای اعلام کرامت الله امثالهم بموجب اشاره علیه در مسجد النور و خی خان که یکی از ابنیه فیضیه متعلقه بحکم
 مطهر است حاضر شده بحضور حضور علیحضرت شاهنشاه صاحبقران غرض مشرف گشتند و ذات اقدس اعلی نسبت به
 بذل توجیه مخصوص فرموده فردا فردا بتلفطات و تفقدات طبع کریم شاهانه مشمول و مستعد داشتند بهم در این روز
 قاطبه خدام آستان مقدسه و شب عرش درجه رضویه که حد آنها هزار و دویست و سی نفر بود از سان حضور معدلت ظهور
 شاهنشاهی دام ملکه گذشتند در این ایام نواب جهاننور میرزا و اللهقلی میرزای الیمانی و سیف الدوله که قبل از روز
 موکب مسعود بایون از راه راست معمول بارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده بودند آنجا کپای مبارک تشریف حبه
 مورد عواطف شنیده گردیدند

روز پنجشنبه نوزدهم بعد از زیارت روضه مطهره بهام کلی و ملاحظه عرایض و خوشبختات و زراود و ایرادات و احوال
 که از دار الخلافه با مره رسیده بود مشغول بودند

روز جمعه بیستم چون هوای شهر مشهد مقدس خالی از گرمی نبود موکب اقدس بایون بقصد توقف و اقامت در شب
 فرمای ترقبه که از محاللات و اماکن مستنزه بیلای مشهد مقدس است گردیدند از شهر مشهد تا این بلاق به فرسخ است
 روز دوشنبه بیست و نهم موکب مسعود بایون از ترقبه بهر مشهد مقدس مراجعت فرموده لدی الورد و زیارت روضه

روز سه شنبه بیت و چهارم اوقات فرخنده ساعات بهایون بعد از زیارت آستانه مقدسه بموروم دلی مصر و شد
روز چهارشنبه بیت و پنجم نیز بمطالعہ عرایض و زرا و ادارات جلیده که از دارالخلافه بامره نجاک پای بایون یصال شد بود
و سایر شافل ملی اشتغال داشتند

روز پنجشنبه بیت و ششم موبک علیحضرت بهایون شامی عنبر نضره زیارت فرار خواجه ربیع که تقریباً در یکفرسکی
مشهد مقدس واقعت تشریف فرما گردیده پس از زیارت خواجه رحمة الله علیه بر سر مقبره نواب غفران پاشا
سعید فتحعلی خان قاجار جدا مجد سلسله علیه الله تعالی شکر تسبیح فاتحه خوانده بعد با بشهر معاودت فرمود
روز جمعه بیت و هفتم تعطیل بود

مجلس تفضل ملوکانه در باره فقه او مساکین شهر مشهد حسب التقریر امین حضرت یکم از تومان وجه نقد در خراج شهر برده بپنا
تقسیم نمود

بر مطاکیر کسندگان پوشیده باشد که شهر مشهد مقدس ایجابات عدیده در عالم جغرافیائی و تاریخی اهمیت است
بنابر این بقدریکه شاید و باید در وضع این شهر از اماکن قدیمه و جدیده و بقاع و مدارس و خانات و شوارع تحقیق
روضه منوره و صحنهای مقدسه و حرم مطهر و سایر ابنیه عالی مرتبه متعلقه باین مکان خلد نشان و تزیینات حتی جلالت کتبهای
والواح منقوره در محل اسناد و غیره استقصای کامل بعمل آمده و شرح بلوکات و توابع شهر را نیز تجماعه بدان ضم کرد
در نگارش این سفر که تفصیل نوشته می شود درج می نماید و ان شاء الله بنظر مطالع کسندگان خواهد رسید

مرحومین

حاجی میرزا شمس متوفی خاصه دیوان اعلی که تمام عمر با کمال صداقت بخدمات دولت جاوید شوکت علیه شغول و بابت
لایقه نایل گردیده محل توجه و عتقاد کامل بود در این سفر خیرات سعادت الترام رکاب ظفر نصاب مبارک یافته در بین راه
مريض شده بعد از رسیدن بمشهد مقدس شرف آستان بی حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء تقریباً در
هفتاد سالگی روز سه شنبه بیت چهارم شوال سالت مغروب مانده داعی حق لهبیک جابت کفنه در حرم مطهر و در
عرش درجه مدفون گردید

صنیع الدوله وزیر انطباعات

در مشهد مقدس مطبوع می شد



روز شنبه بیست و ششم شهر شوال المکرم اوقات فرخنده ساعات بایون علیحضرت شاهنشاهی خلدانه مکه و سلطان به زیارت
روضه متوره حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء مصروف شده و پس از فراغ از زیارت
بهمام ملکی توجیه فرمودند نواب رکن الدوله والی و حکمران خراسان و سبزان چون در کلیه امور حکمرانی و حسن
سلوک با قاطبه رعایای خراسان و الی الی یالستین فر بوزین بر طبق مقاصد سنیه ملوکانه رفتار نموده خاطر خیر بایون ^{بصف}
از سبک پسندیده نواب معظم راضی و خرسند گردیده تمحض اظهار محبت مخصوص غیابی خاص کز یزید سردوشی مکمل مالک
از جلال شانهای دولت ابد اختصاص با سرداری بن پوشش مبارک با فقار ایشان مندول داشتند و نیز زیاده از
بیست هزار تومان شال و سرداری و عبای ترمه و شمشیر و انگشتری الماس و عصای مضع و غیره بعلما و اعیان و صاحبان
و خدام عتبه مقدسه رضویه مرحمت و اعطا فرمودند

روز یکشنبه بیست و نهم نیز زیارت آستانه مقدسه و مطالعه عرایض و زرا و ادارات که از دارالخلافه بامبر رسید بود و در محراب
مشغول فرمودند

روز دوشنبه سلخ شهر شوال که روز تعطیل و آخرین روز توقف و اقامت در شهر مشهد مقدس بود عمده وقت بایون زیارت
و وداع روضه عرش درجه و انتظام مهمات آستانه مطهره و سایر اعمال این مملکت مشغول و مصروف گردید
در ایام توقف مکتب بایون در ارض مقدس علیمردان خان تیموری که سرحدات جام و باختر و زور آباد و غیره با بخت او
سپرده است احضار شد که بمشهد مقدس بایده معزنی الیه با جمعی از آق سقاان طایفه سالور بحضور بایون شرف جبهه مورد
مرحمت و التفات شاهانه شد علیمردان نوکر بسیار قابلی است و در سرحدات فرجوره خیلی کفایت حرکت کرده و از او

این سرحدات با سپرده شده خجانی منظم نگاه داشته است بنابراین مورد عنایات ملوکانه گردیده اورا بقلب نصرته الملک و لقب
وسر اسرار فرمودند در این موقع لازم نمود تفصیلی از زور آباد و طایفه سالور نوشته شود

در همین زور آباد از قدیم الایام طایفه تیموری سکنی داشتند و در سال هزار و دویست و پنجاه که مرحوم حاجی محمد ولی میرزا
ابن خان منصور فتحعلی شاه طاب ثراه حکومت خراسان یافت امیر قلیج خان تیموری با خانوار تیموری در زور آباد ساکن بود
از سببها که در تواریخ مذکور است امیر قلیج خان طایفه تیموری از زور آباد متواری شدند و از آنوقت خراب و بایر افتاده بود
تا چند سال قبل مقرر شد بعضی از قنات زور آباد را که منظم شده بود و دایر کنند و طایفه تیموری و بعضی طوایف دیگر خرابی
آنجا مشغول زراعت شوند قلعه محکمی بر او لیای دولت علیه آنجا بنام شد و قشون پیاده و توپخانه و قورخانه و سواره در آنجا گذاشته
زور آباد چون جلگه بسیار وسیعی است هر قدر آنجا زراعت کنند کجایش دارد بنابراین از تراکه سالور هم که در اطراف متفرق
استد عاگردند اجازه داده شود باینجا زراعت و غنی مشغول باشند با آنها اجازه داده شد و حالا قریب و منبر از خا
از سالور در زور آباد و اطراف آنجا مشغول غنی هستند و تفصیل بر کمان سالور از قرار است که نوشته می شود

در سنه هزار و دویست و چهل و هفت که مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه توجه خراسان باین مملکت
وفی تحقیق خراسان را از نو مفتوح کرده نظم جدیدی گذاشته طایفه ترکمان سالور که اصل مسکن و محل قدیمی آنها سرخس بود و در آن اوقات
در همان یورت خودشان سکنی داشتند چون مصدر در دزدی شرارت می شدند نایب السلطنه بر سرور با قشون یار و توجه تنبیه آنها
فرستاد و آنها را تنبیه سختی نمودند و بعد از آن تنبیه متفرق شدند و دیگر در یکجا جمع نبودند بعد از آنکه مجددا حکم بر آبادی و آباد
و اطراف آن مقرر شد این طایفه استد عاگردند که با آنها اجازه داده شود که کافی الساق مشغول عیشتی شوند اینست که با آنها
داده شد که آمده در زور آباد و حوالی سرخس غیر مشغول عیشتی باشند این طایفه سالور از بجای تراکه هستند و خودشان را
منوب بایل حلیل قاجاریه بنده و طوایف آنها در شریفیان ایشان که بمه با نعام و خلعت جایون نایل گردیده مر حبت کردند
از قرار است که نوشته می شود

طایفه کجیک آقا طایفه بشرجه طایفه کتله طایفه یعقوب طایفه صنیاد طایفه ارسلان طایفه بقاش طایفه موسی
طایفه باقره طایفه کینج آقا طایفه یاجی طایفه اسمعیل طایفه توری تور این طوایف بسرکردگی مشکولی خان بودند
برش سفیدی قربان مراد خان و محمد ویردخانی و آقا حق بیک و صغیر قلیج خان و آراز علی بیک و بیک نظر خان و

سلطان نیز و یاز ویر و نجان و قرابیک و نور محمد بای و سید نیاز خان

طایفه دیگر موسوم بقهرمان و بیک بویک و طایفه علم و طایفه اجوق و طایفه اکو چلی و طایفه کرک تبرکردگی نکه خان و
رئیس سفیدی راسازی خان و صفر علی بهادر و قوجان سردار و جمعه بیک و سعید ثانیان که از علمای این طایفه است

طایفه دیگر موسوم بیلواج است و شعب این طایفه و از حسیب پاری اردوقای تبرکردگی دولت محمد بای و خواجه محمد خان
و رئیس سفیدی آنا نیاز بای و قربان نیاز خان و آنا سائق و محمد نظر خان از طایفه سالور آلان و دوبرار و سید صدقا
دز و رآباد و غیره بکنی دارند و قریب چهار هزار خانوار میشوند که غریب این نواحی جمع خواهند شد

روز سه شنبه غره شهر بقعه احرام موکب فرخنده کوکب هاجون شامشاهی بقصد معاودت دارالخلافت انتهای فرمود
تشریف فرمای منزل طوق کردند راه کمتر از دو فرسخ و تقریباً از شمال بخوبیست از دروازه پانچ جیان مشهد متعسک خارج
شد بطرف طرق می آیند در آمده راه ابتدا حوض بابا قدرت است بعد از آن رباط بابا قدرت از بناهای استخوان قرانی قدر
از آن گذشته حوض حاجی سید تقی زیارت نامه خوان است و حوض به صلاح الهی خراسان برکه و آب انبار و حوضهای
و آنچه در راهها ذکر می شود مقصود برکه و آب انبار است که بجهت زوار و عابرین ساخته شده است باجمعه بعد از حوض حاجی سید تقی قلعه
عسکریه مرحوم حاجی میرزا عسکری مام جمعه علی انده تعامه می باشد قریب طرق از اعلاک آباد موقوفه آستانه مقدسه است قدری از
اراضی طرق را آب چشمه کیلاس مشروب نیاید و قدری را آب کوه که از طرف گلستان می آید کاروانسرای آباد طرق عبارت از
دو بناست که اولی در جلو و ابستانی است و اسکندربیک فرمایشی قوام اند و له مرحوم دهرار و دیت و دشت خسته
در باطنی که در عقب آنست از بناهای مان شاه پلیمان صفوی و بانی محمد تقی کرمانی و در سال هزار و شصت و هجرتی تمام شده است بزرگ
کاروانسرای طرق تیاریت معروف بنه نادری که از استخوان حیوان و انسان و حشره شکسته و زغال و خاکسریل ساخته و چاک
از توالی قرون و چهار بسیار است و مطلقاً دخلی بنا در شاه ندارد و تحقیقات علمی در باب محل خواهد آمد و در جای دیگر نگاشته خواهد
نیز از تعلقات طرق ایوان طرق بقعه خواجه اباصلت برودی است که در محل خود مذکور میشود

روز چهارشنبه دویم موکب منصور شاهانده الله تعالی بنصره از طرق تشریف فرمای شریف آباد کرد راه از شمال بخوبی چهار فرسخ
چنانکه اندک میل بطرف مغرب نیاید و از میان کوههای پست میگذرد این راه را مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار عظم در
حکمرانی خراسان ساخته و شکلی دراز و دروکی شریف آباد در بالای تلی نصب کرده که تاریخ ساختن راه را در این سنگ نگاشته

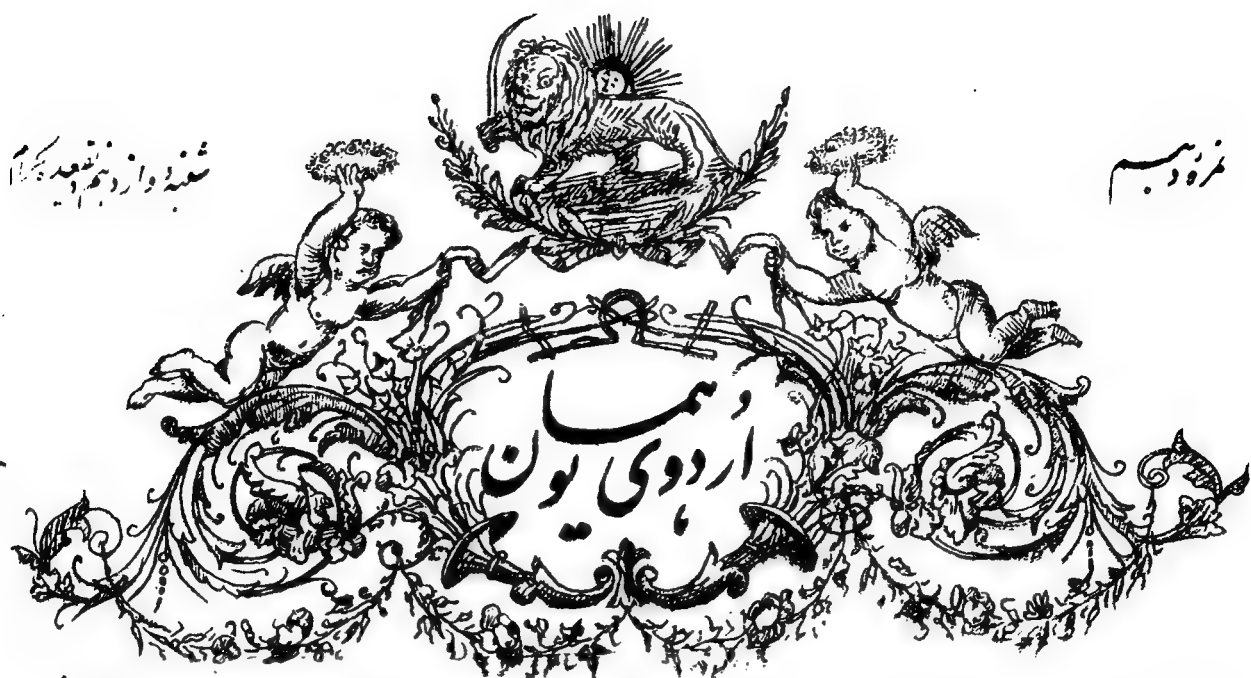
با وجود این تجهیستی و بلند میهنوژطنی آن خالی از صعوبت نیست یکفرنج که از طرق گذشته کرده کوچکی صعود می نمایند
 بالای کرده تپه سلام است یعنی کسبده مظهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نمایان و سنگی در اینجا نصب
 که زیارت نامه آن بزرگوار در آن کتیبه نگاشته شده است و زوار که از این راه بشهد متعده شرف میوند زیارت
 کسبده بنور فایز و اول و بعد که بخوانند زیارت نامه مستعد میوند در اینجا شریف است قدری از تپه سلام گذشته طرف
 دست راست راه کمی دور از جاده فرره سیاه سراسر است که پنج شش خانوار رغبت بربری دارد و آبش از کاریر است
 نیز در همین طرف دورتر فرره گویند و دیده شود تقریباً در وسط راه بالای کرده کوچکی قلعه رمضان بیک است معروف
 بقلعه دزدگیر یا در پهلوی راه حوضی بجهت زوار و قوافل ساخته اند یکفرنج و نیم شریف آباد کاروانسرای جری سفلی است
 موسوم به کلبه که ده دوازده طاق ارد این کاروانسرا در حال قریه باز حوض است و آبی در حوالی آن جاریست موسوم به
 چشمه چار که از چشمه خارج شده اراضی و اطراف کلبه را مزرع و مشروب ساخته باز حوض غلی میسر و در این آب در
 این فصل تقریباً دو سنگ است قریه شریف آباد جزو بلوک بیوه زن و جمیع آن بجاه خانوار آبش از قنات و وقت زیاد
 یکسک آب دارد حال این قریه از طرف مشرق منتهی بقریه کسبده دراز میگرد و ییلاق و خیلی سرد است میوه آن
 انگور کمی است و اشجار بید و زراعت عمده آن غله و قلیلی صیفی دور باط و کاروانسرا در شریف آباد است کمی
 در طرف شمال که استیخان قدائی در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بنا کرده و دیگری در مقابل آن که حسنخان
 نظام الدوله در حکمرانی خراسان تقریباً ده یا زده سال قبل ساخته است ارتفاع شریف آباد از شهد مقصد ذریع است

از میان قابل بسیر و الی حضرت شاهنشاهی خلدانه ملکه و سلطان و توجهات مبدول شاهانه اردوی جایون چنانکه
 باید و شاید نظم و عموم تفرین کاب ظفر نصاب آقدس اعلی از هرجه آسوده و اسباب فراغت و رفاه در هر جا
 فراهم است آیین سلطان رئیس اردو و نظم و انتظام اردوی معنی مراقبت کامل بعمل آورده و قاتین استقام
 مجاهدت را امری و منظور میدارد آذوقه و لوازم اردو بطور وفور حاضر و آماده و بهوشنرو با عدال و نفا
 کمال خوشی را دارد و بر کلبه سیرامان خوش میگذرد

در سبزه داران فرنج

منجبه

صنیع الدوله وزیر انطباعات



روز شنبه نیم موکب فرخته که کلب علیخضر شاه، صاحب آن خلدانه ملکه و سلطان از شریف آباد به در آباد شریف
 کردید راه بطرف شمال و پنجر سخت تقریباً یکمیدان که در تال و دودخی نمودند بطحی می رسیدند که آثار عمارتی در ابتدای آن
 بنظر می آید و برجی در کنار چشمه دیده می شود اینجا را باط سخت لنگر می کنید از قرار مذکور کاروانسرای در اینجا بوده راه اینجا
 دو تا می شود از جاده طرف دست چپ بحال قرانی ویزد و کرمان می رسند و جاده دست راست راه زوار و قوافل عراق
 و طران است قدری که از اینجا گذشته چشمه است با آب قلیل و آبادی کاروانسرا نماندی که یک طاق و طولی از آن باقی
 و دو طاق دیگر خراب است تقریباً و فرسخ که طی مسافت نمودند در طرف دست راست و دراز جاده بالای کوه شیبانه فاعه بر سر
 که ده پانزده خانوار رعیت دارد و در دست راست راه در جهان محل مختصر زراعت قنات و سطح نیست از رعایای آبشش موم
 بکلاته علی شاه قدری از اینجا گذشته دست راست راه و دراز جاده چشمه و درختی است و بالای آن چشمه قلعه چهار برجی دیده
 می شود که بعضی از آلهای بلوک بیه ژن اینجا آمده و بیلاشی می نمایند از اینجا گذشته چشمه حوضی در راه است که دو طاق از کل سنگ
 بالای آن ساخته و آنرا حوض شب کونیند قدری بالاتر دست راست و دراز راه فرعه حاتم دیده می شود که تقریباً چهل خانوار
 رعیت دارد و آبش از قنات دیگر فرسخی در آباد قریه فخر دود است که قلعه محکم و شصت بقعه خانوار رعیت دارد و کاروانسرا
 سر پوشیده در اینجا برای عابرین بنا کرده و در جلو کاروانسرا با صله میت و پنجر حوض آب است که بالای آن قبه از
 و آجر ساخته اند فخر دود و جز بلوک بیه ژن و سپرده ببطارانه خان ثوریت آنرا در آباد و قریه است در آباد مغلی و در آباد
 علیا و رودخانه دارد که از طرف مغرب بل شمال بر چشمه لرقه سمت جنوب جاری بذر آباد مغلی می رود این رودخانه از رودخانه
 معروف خراسان حال مشهد متعین می باشد و بعد از آن شروع بخاک می شود و می رسد به آب رودخانه در آباد بخوبی

و کواری معروف و در فصل که او اسط سبله است یک سنگ آب دارد ولی بهار زیاد میشود در آباد مغلی در طرف دست چپ راه
و در آباد علیا در طرف دست راست جاده واقعست سکنه در آباد علیا صد خانوار و در آباد مغلی شصت خانوار رعیت و
در نزدیکی راه آثار کاروانسرا خرابه دیده میشود و در اینجا پلی هم بر روی رودخانه بوده که حالانما بوست

روز جمعه چهارم قدمگاه مضرب خیام با احتشام پادشاهی گردید راه چهار فرسخ و از مشرق بمغربت قدریکه از در آباد گذشته
دست راست و در از راه بالای کوهی تپه مانند قلعه کوشان است که شصت خانوار جمعیت دارد آب آن رفاعت قدری بالاتر
در همین طرف راه دهی است موسوم به کزنه که فاصله دیوان و آبش از رودخانه و یکصد خانوار سکنه است از اینجا گذشته باز
دست راست کلاته است موسوم به تپه که قلعه در اینجا ساخته اند و ده خانوار رعیت در آن سکنی گرفته و آب این کلاته نیز
از کاریز است بعد از آن محاذی میشوند به در رود که از دره های معروف با حضرت و نصرت خراسان و فور شجار و آب در آباد
مشهور است یک فرسخ بعد مکاه مانده قریب بقین دست راست راه و نزدیک بجاده است آب آن از کاریز و باغات زیادی چهل
خانوار رعیت دارد قدری از بقین گذشته دست چپ فرعه ایست که قلعه دارد و موسوم بقلعه نومیب باشد و سی خانوار رعیت و
محاذی قدمگاه ده حاجی است بامیت خانوار سکنه آن قدمگاه عبارت از بقعه ایست بمنزله که از هر برهی شاهنشینی اخراج کرد
و بهشت ضلع حاصل شده و تزیینات این بقعه از کاشی ازاره و نقش داخله بقعه و کتیبه و غیره همه بدرجه بسیار است این بقعه را
شاه سلیمان صفوی در سال هزار و نود و یک هجری بنا کرده است و باغی دور آن طرح و غرس نموده اند که علاوه بر سایر اشجار
عظیم زیاده داشته و دارد و در بیرون باغ محاذی در و مدخل خیابانی از درخت کاج بوده که بعضی از اشجار آن بنور بافت
در داخله بقعه در سمت قبله یک چارچنگ سیاه سخت که تقریباً نیم فرسخ در نیم فرسخ است بار تفاع یک فرسخ در دیوار نصب کرده
و اثر و قدم بزرگ در این سنگت بقول مشهور این اثر از اقدام مبارک حضرت رضا علیه آلف التحیه و تهنیت است و بعضی
عقیده آنکه آثار اقدام از حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است آبادی قدمگاه بر روی کوه تپه مانند است که در
بقعه واقع و تقریباً یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد و در نزدیکی قدمگاه تخمیناً با فاصله سیصد قدم و یکده است موسوم بوست
که دارای میت خانوار سکنه است محوطه قدمگاه پنج رشته فوات دارد که همه رو بقبله است کاروانسرای جریبی با دو ازده
بسیار خوب موضوع از کاروانسرا در قدمگاه است ارتفاع قدمگاه از مشهد مقدس سیصد و پنجاه فرسخ است

روز شنبه پنجم موکب مسعود خسروانه از قدمگاه انتهاض فرسوده ظاهر فیما بومضرب خیام با احتشام بایون گردید راه چهار فرسخ

و از شرق مغرب و در جلگه وسیع هموار است که تماماً استعداد آبادی دارد و قرا و مزارع بسیار از دور و نزدیک دیده میشود
 که بمبادی آب قنات مشروب میگردد و قنات همه بطرف جنوب جاریست آبادیهایی حوالی و نزدیک راه و جاده از این قرار است
 در طرف دست راست خرد پور مهران تقی آباد نجفی آباد دست چپ عباس آباد دولت آباد ابو سعدی سعد آباد فخر آباد
 و شیخ شهر میا بور از بلاد مشهوره قدیمه است و ذکر این بلده و شرح آبادی و کثرت جمعیت و محاسن آن در کتب
 جغرافیای قدیم و تواریخ تفصیل گاشته شده اما شهر حالیه غیر از آن بلدیست که غرض از زمان سلطان بنجر سلجوقی ویران نمود
 نیز غیر از آن شهر است که در زمان چنگیز خان لنگر منول خراب کرده و میا بور حالیه را چندان عظمتی نیست جمعیت این بلده سازده
 هزار نفر میرسد مسجد جامع معتبره ای دارد که در زمان سلطان حسین باقر ساخته اند پانصد باب و گنبد و مدرسه و سینر و حمام و دو
 مسجد متوسط و چهار دروازه این شهر است مشایر قدیم میا بور از علما و محدثین عرفا و غیر هم بسیارند که قبور بعضی از آنها
 در حوالی شهر است از مشایر و مرقد معتبره میا بور بقعه امامزاده محمد معروف بحدوق بن محمد بن زید بن علی بن حسین علیه السلام است
 و بقعه امامزاده ابراهیم و بقعه فضل بن شاذان محدث و شیخ فرید الدین عطار و حکیم خسرو خاتم میباشند و جغرافیا و تاریخ این
 بلده مفصلاً در غل خود گاشته خواهد شد از تعاف میا بور از مشهد مقدس تقریباً دویست فرسخت است

روز کینه ششم در میا بور اتراق شد

روز دوشنبه ششم بموکب منصور خسروانه ایدانه تعالی بنصره از ظاهری میا بور انتهاض فرموده حوالی نجف آباد مضرب خیم سپهر امعلی
 راه در جلگه هموار صاف و چار فرسخ و ابتدا از شرق مغرب و بعد بایل بنجوب میشود صحاری طرف مغرب میا بور بآبادی صحراهای طرف
 مشرق نیست و قلیل فاصله از شهر بوضع بیابان قرا و مزارع بندرت دیده میشود بعد از آبادیهایی الی شهر طرف دست راست را
 وصل بجاده فرعه ده دار و نه است که نه خانوار رعیت دوازدهم دست چپ متقابل ده دار و نه قدری دراز راه مظفر آباد است سکنه آن
 دوازده خانوار بعد از ده دار و نه دریمین راه روح آباد است با هفت خانوار و قدری بلند و دراز جاده رستم آباد است و بعد ده سکنه آن
 در طرف دست چپ کازیری رحیم آباد و زنگان الهی حسین آباد است بطول چار دین شین میا بور در این ناحیه سکنی دارند و امروز چادرهای آنها
 در راه دیده میشود نجف آباد که منزل است قلعه کوچکی است مشتمل بر بیت خانوار آبش از قنات ارتعاش مثل میا بور است

روز سه شنبه ششم بموکب میا بور از نجف آباد تشریف فرمائی شریاب کرد راه ابتدا از طرف شمال است جنوب بعد با جانب مغرب بایل میگردد
 و همه جلگه صاف مسطحیت نا چشمه کوچکی که در نزدیکی شور یاب میباشد از اینجا در میان پستی و بلندیت منزل شور یاب تقریباً چهل خانوار

سکنه و چند قطعی و کاروانسرای معتبری اردکیش از قنات و ارتفاعش از مشهد مقدس دویست و پنجاه دشت
 روز چهارشنبه نهم حوالی رباط سرپوشه منزلگاه اردوی بیون کرد از شوراب یاد فرسخ درستی و بلندی بعد در جلگه بمبار و در شرق
 بعد از طی مسافتی در طرف سیار راه کلاته حاجی میرزا ابراهیم علی خانباجی میرزا ابراهیم شریعتدار مجتهد معروف بنروار بعد از آن در
 فرسخی شوراب دهنه و قریه سن کلید است که اللهیار خان آصف الدوله آنرا بنا کرده و کاروانسرا خرابه اینجا بوده که مرحوم حسن میرزا
 حشمه الدوله آنرا تجدید و مرمت کرده قریه سن کلید را باز در خانوار غایت قنات آیت بقعه دهنه سن کلید رخد و حاصل خاک میا بسور و در آن
 یک فرسخ بعد از سن کلید رفته خرابه ای موسوم بقعه غلامان آب بناری و بروی این قلعه است که بالای آن یکری ساخته اند گویند مرحوم حشمه الدوله
 نموده و فرسخ بر رباط سرپوشه ماه کاروانسرای غفرانیه معروف بن غفرانیت کاروانسرای نیم غفرانیه بنهدهم و کاروانسرای کیه از انچه خیریه است
 که تقریباً بیست سال قبل با مرقد قدس بیون شاهی خلد اندک در محال حکام و جوبی خست و بنا نموده آب بناری محاذی کاروانسرا که دود کرد
 و از قرار مذکور مرحوم نصر خان طبرالدوله بانی آن بوده و کلبه غفرانیه بی خانوار سکنه حامی و چالی و آتش از رودخانه آمله از یک فرسخ بکاروانسرای
 سرپوشه متصل بر آب بناری که مرحوم حسن خان نظام الدوله سابق بعد از آن است دور از راه قنات آب باریک صالح آباد حاجی شمس آباد سرپوشه
 فی الواقع دو کاروانسرا که اولی برای یکری غیره جلوه آبا دی و کلبه که در اینجا وقت موب بر رباط سرپوشه است آب این کلبه افتاد
 و بمقاد خانوار سکنه ارد آب بناری نیز در اینجا از شوراب رباط سرپوشه هفت فرسخ راه رباط سرپوشه پنجاه ذرع از مشهد مقدس است
 روز پنجشنبه دهم ظاهر بنروار مضرب خایم کرد و آن شهر باری نام ملکه گردید راه از شرق مغرب در جلگه بمبار است و زیاده از سه فرسخ
 دست چپ و دراز راه قریه تلخین قدری از آن گذشته در همین طرف زیاده آباد است در سمت راست و صل بره قریه نزول آباد است که آنرا
 نزول آباد میگویند سکنه نزول آباد پنجاه خانوار و آتش از قنات کسب عظیمی بر تفاع پانزده ذرع در این قریه است و بیرون کسب در طرف
 مغرب متصل به بنا کی سبزه ایوان عالی موجود است که در کمال تاق باجر ساخته شده و آثار خط کوفی هم در این ایوان از این آثار و پنجاه
 امالی مسموع شد نزول آباد یکی از قصبات معتبره است و شرح آن در محل خود نگاشته خواهد و بقعه نامزاده سلطان سید حسن از اولاد
 امام ضاعیه السلام در این قریه بقیل مسافتی از نزول آباد قریه آزاد منجیر است و آثار مزار کی کسب نیز درین قریه می باشد بعد از آن در همین طرف
 باغان است و پس از آن کلبه و لان از آن گذشته قریه آیری است و طرف دست چپ مزاره ملک آباد و در غیر فرسخی شهر نزدیک ملک آباد
 آب انبار حاجی فرامر خان از معارف بنروار در هزار قدمی شهر بنروار باغ کوچکی است و مصلای بنروار در این باغ

وزیران
 و سایر

صنایع الدوله وزیر انطباق



روز جمعه یازدهم شهر ذی قعدة الاحرام موکب مسعود علی حضرت شاه صابران خلد الله تعالی علیه و سلطانه در ظاهر بنبر و اوقاف داشت شهر بنبر و اگر چه بقدمت قیام و زیت ولی بازار بلاد قدیمه محبوب میشود بعد از خرابی خسرو کرد قاعده بهی این شهر را بنسبه عظمت و آبادی حاصل شده آلا ن شهریت آباد تر از میابور دارای حصار و بار و بروج و تقریباً هزار باب دکان و دو مسجد معتبر و دو مدرسه عالی و چند حمام و سایر لوازم بلذیت بواسطه وجود مرحوم حاجی قلمادی بنبر واری قدس سره که از مشاییر حکما و متالین عصر و زمان یکانه دوران بود این و آخره در اسلم و مجمع فضلا محبوب میشود و حالاً نیز از آن تشیع و لیس بقیه وظلی باقیمت و شرح این بلده به تفصیل در محل خود نگاشته خواهد شد بنبر و ارجاء ذریع از مشهد مقدس است

روز شنبه وازدهم موکب منصور شاهانه اید الله تعالی بنبر و از ظاهر بنبر و از شریف فرمای قریه رسید کردید راه مشرق بنبر و در جلگه است طرف دست چپ راه فرعه فضل آباد است باده خانوار رغبت و سمت دست راست کلاسه سیفر که صد خانوار دارد قدری از اینجا گذشته در جانب یار جاده قریه بارش است و سکنه آن ثمت خانوار و آب این قرا و فراع از فاعت دیگر سخنی بنبر و از آثار خرابه خسرو کرد و شهر بنبر دیده میشود و از این آثار مناری بر تقاع بیت و نه ذریع موجود است که از حیث بنا و تاق کمال است بازار دارد و این بنا تعلق مسجد معتبر خسرو کرد داشته و در ابتدای طلال این بلده بقعه ایست مثنی که سندی مفرق دارد و بار پانزده ذریع که روی سبده را جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار مجتهد معروف بنبر و از سلطانه تعالی صلی کوبیده اند و در این بقعه صحن وسیع و دیوار کلی است آماکی کوبیده شاهزاده حسین شاهزاده ابراهیم و شاهزاده قاسم از اولاد حضرت موسی بن علی علیه السلام در اینجا غایب شده اند در شمال مناز خسرو کرد تقریباً با فاصله هزار ذریع قریه خسرو کرد است که صد و پنجاه خانوار سکنه دارد و در روی تپه مصنوعی وصل تفرقه خرابه مذکور چهار برجی دیده میشود که ارک شهر خسرو کرد بوده است قریه خسرو کرد و یک حمام

و بحجاب مسجد و بناغات زیاد دارد آنرا خسرو گرد بخوبی معروفست خسرو گرد را بخسرو جرد مغرب نموده اند یک فرسخ از خسرو گرد
گذشته قریه سید راست در طرف دست راست قدری و راز جاده و امانی از استیر فقط میکنند بقعه معروف به سیر
سید دیده میشود که از قرار ادعای امانی مزار بعضی از شیخ اولاد کلیل است و جمعی از اولاد آن شیخ در سید رکنی دوازده در پهلوی
این بقعه بنایت غریب که شرح آن در محل و موضع خود نگاشته خواهد قریه سید و صد و پنجاه خانوار سکنه و قلعه دارد که بعضی از آنها
در قلعه و برخی در بیرون قلعه در حوالی ساکنند آب سید از قنات قریه سید که منیر کا است نیز صد و پنجاه خانوار است و
حمام و مسجد و بناغات زیاد دارد و دهکده آباد است و در غیر سخی آن در سه شاهره راه باطنی تخته قوئل و زوار ساخته اند آب سید
از سه فرسخی از جایی که مزار سلطان سید قریش در اینجاست چشمه میگیرد از سنبر و از تار سید چهار فرسخ راه و از بلده نبر
تا شاهرود همه جا در محراب فضل سفید میرود و سید تقریباً سی فرسخ از مشهد است راست

روزی که شنبه سیزدهم محرم فرخنده که کلب شاهانه از سید تشریف فرمای صدخرو گرد کرد و صدخرو غالب مردم از خراسان
و عراقی و غیره بودند و فقط میکنند راه از مشرق مغرب و در جلگه هموار و چهار فرسخ در یک فرسخی صدخرو قریه و راست
کاروانسرائی از بناهای عهد شاه عباس ثانی در اینجا بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار جمعه سیزده
سکه اند تعالی کاروانسرائی جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده و نصف بیشتر از آن ساخته شده است آب انبار
مقابل کاروانسرا دارد که هشتاد و سه سال قبل بنا کرده اند هر دهکده آباد است آبش از رودخانه از کوه طرف شمال میآید از اینجا
گذشته در پانصد قدمی صدخرو بقعه مربع مساوی اسلامی دیده میشود و بقعه امانی سلطان سید علی از اولاد حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست صدخرو دهکده است آباد و بنیه سبزه آبش از رودخانه که از چشمه ساکو طرف شمال
تسکین مییابد و از یک رشته کاریز مسجدی از بنیه قدیمه در این آبادی هست که ایوانی مقعر تقریباً با ارتفاع دوازده فرسخ دارد
آنرا و هشت دانه و خربزه صدخرو خوب میشود صدخرو چند درعی از سید است راست

روز دوشنبه چهاردهم محرم مغلی از صدخرو و اتهاض سه فرسخ و حوالی مریان مضرب خیم سپهر تمام مهابون کرد و راه چهار
و از مشرق مغرب و در جلگه هموار است در میان آب انباری دیده میشود و غیر از آن خط راه آنرا آبادانی نیست آنرا مریان قلعه
حالیه از ایزده سال قبل که سیل مریان گشود را خراب منهدم ساخت امانی ساخته و در آن سکنی گرفته اند این قلعه همان سنگی
قلعه مریان است که آلهیار خان قلیجی در عهد قاقان حمله اشیا ن قحلی شاه طاب برآورد آن متحصن شد و دوم از خود سیری میرود

و عساکر خاقانی و ارمقور و قلعه را خراب کردند و آثاری از آن بود تا فریانیها بعد از خرابی سیل مزبور از اعمارت کردند و حالاً بنه
 بلوک فرینان جای آبادیت و کاکین مدرسه و کاروانسرا و حمام دارد در خارج قلعه فرینان کاروانسرای آجری از بنه بنه عهد
 شاه عباس ثانی برای قوافل و زوار است و حاجی علیستغنی تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت نموده است قرا و مزارع بلوک
 فرینان از انقراض است بهمن آباد سوز گاهه کلاته فرینان غمیا بون و آورزن تهاروان آبرود و مور نیزه در بهمن آباد
 و سوز و دوسه بقعه و مزار است که از قرار تقریر مالی اما فراده سلطان سید اسماعیل سلطان سید قریش و سلطان سید حسین
 این بقعه مدفون شده اند آب فرینان از دو قنات فرینان تقریباً سیصد ذراع از مشهد مقدس است
 روز سه شنبه پانزدهم در فرینان اتفاق شد

روز چهارشنبه شانزدهم اردوی معالی از فرینان تشریف فرمای عباس آباد کردید راهش فرسخ و از مشرق مغرب در جلعه
 اغلب اراضی بکویت شباهت دارد از فرینان که سه فرسخ و نیم طی مسافت نمود بقعه صدر آباد میر سنده که چند خانوار سکنه و دروا
 آجر بسیار خوب آب انباری دارد این کاروانسرا و قلعه را مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری بنا کرده است نیم فرسخ از آباد
 گذشته پل بر شیم است این پل مرحوم محمد مهر خان ^{نظمیر الدوله} ساخته و در طرف جنوب آن بقاعه چند ذراع امار پل خرابه قدیم دیده میشود
 فرسخی عباس آباد و چشمه کوچک و قلعه چهار برجی کلیت معروف بچشمه خونی و قلعه گری چند سال قبل صطخری اینجا ساخته اند
 قلعه عباس آباد را شاه عباس اول بنا کرده و چهل خانوار از مسلمانان کرجهان اینجا آورده و سکنی داده و حالاً آن چهل خانوار
 خانوار رسیده اند تیر شاه عباس کاروانسرای در کمال استیاز با آب انباری در اینجا بنا کرده و اینجا نظام الدوله حاجی علیستغنی
 تاجر کاشانی این کاروانسرا مرمت کرده است جلعه عباس آباد آهونی یاد و کوکوشه دارد و در کوکوشه های آن نیز قنات
 بسیار است عباس آباد صد و پنجاه ذراع از مشهد مقدس است

روز پنجشنبه هفدهم میان دست مضرب خیام کردن قشام خسروانی کردید راه از مشرق مغرب و ابتدا در جلعه هموار پس از
 طی یک فرسخ و نیم جاده فیما بین دورشته کوه واقع میشود که فاصله بین جبلین از دویست ذراع الی مقصد هشتصد ذراع است
 در دو فرسخی عباس آباد اهلک است و آن قلعه است وصل بکاروانسرای آجری از بنه بنه قدیمه که سی چهل خانوار بسیار
 از طایفه عرب و عجم در آن سکنی دارند سه فرسخ از اهلک گذشته میان دست است از اینجا که این منزل بالنسبه کم است این شهر
 بر حسب امر و قدر و قدر جایون از پیش میان دست آمد نظم کامل کار آب اینجا داده که کلیه اهل اردوی بون و طبرمین و کاب اعلی از

این بابت نیز کمال آسایش حاصل نمودند و از برای سواران و بعضی دیگر از اهالی اردو آب جلوفریستاده که بکلی از تشنگی محفوظ
و راحت بمنزل رسیدند و اینمغنی اسباب مسترت خاطر هر آثار مبارک گردید

آما میاندشت قلعه آنرا مرحوم حاجی میرزا آقاسی با شمس میر میرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا نموده و تقریباً پنجاه نوار
سکنه در این قلعه میباشند حجاب کاروانسرای آجری از بنیه قدیمه معروف بشاه عباسی در میاندشت که حاجی علی بنقی تاجر
کاشانی مرتکب کرده و دو باب کاروانسرای بسیار ممتاز و وسیع آجری وصل بکاروانسرای قدیم حسینخان نظام الدوله ساخته
و قریب صد هزار تومان خرج کرده است و دو آب انبار دیگری از این دو کاروانسرا و یکی در بیرون کاروانسرا میباشند
و بیت هزار نفر زوار و غیره در این سه کاروانسرا و بیرون آن میستوانند بمنزل نمایند چنانکه میاندشت نهایت صاف و
وکوه بلند میامی در طرف جنوب غربی این جلگه و کوه طرف جنوب موسوم به بیار که بلوک بیار چمند و رای است و کوه طرف شمال
شرقی را فرود کوبند و چون پشت این کوه است و کوه طرف شمال غربی معروف بقلعه سر و پشت آن نزدیک آرتاغ
میاندشت از مشهد مقدس دویست فرسخ است

روز جمعه یازدهم موکب فرخنده کوکب المصنعت شاهنشاهی ام مکه از میاندشت تشریف فرمای میامی گردید و راه از مشرق مغرب
و هفت فرسنگ بکفر سنگ از میاندشت گذشته خط راه در میان کوههای پست و دره و ماهور قاده و همین طور در پستی و
بلندیست تا از دهن زید خارج میوند از دهن زید که خارج شدند در کفر سنگ و نمی میامی در طرف دست راست
نزدیک براه قلعه زید است که مرحوم حاجی میرزا آقاسی بر شهر مایه میرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا کرده و قناتی دارد و
بیت خانوار درین قلعه سکنی دارد قدری از قلعه زید گذشته نیر در طرف بین قریه ابراهیم آباد است که پنجاه خانوار رعیت و غلات دارد
و در میامی قریه آباد و شبیه تقصیه است تکیه حمام و مسجد چهار خانه و کاروانسرای آجری دارد از بنیه عهد شاه عباسی
در طرف جنوب میامی کویت شاخ معروف بنوه میامی که آب این قریه از دره وسط این کوه جاری میشود

روز شنبه نوزدهم در میامی اترا شد روز یکشنبه مستیم حوالی قریه آرمیا مضرب خیام کردون چشم خرم و انی گردید راه پنجاه فرسنگ
و از مشرق مغرب و قریه محمد آباد و جودانه و کلاته اسد و اسرایلی در حوالی راه دیده میشود قریه آرمیا نیز آباد و چاریم
آن که تقریباً پنجاه فرسخ دور است معروف است روز دوشنبه بیت و یکم موکب جلیون شاهنشاهی بظاهر شاهرود

دست قیست و قلعه امیر آباد امر حرم میرزا محمد خان سپهسالار عظم ساخته و باغ و عمارتی بنا نموده این قریه آباد و دارای چند باب دکان
و بچال و حمام و مسجد و غیره میباشد ارتفاع امیر آباد مثل مغان است

روز دوشنبه بیت و ششم موکب پلایون شریف فرامی کشید و راه از مشرق مغرب در جلگه و کمر از دو فرسخ است قوشه قریه و آبادانی
ندارد فقط کاروانسرای شاه عباسی در اینجا نمرکاه زوار و عربین است قریه مسردان در طرف مشرق قوشه و قرانی قریه و در وادار و صحر در
مغرب آن است ارتفاع قوشه از مشهد مقدس دویست ذراع است

روز سه شنبه بیت و نهم آهوان نمرکاه موکب معنی بود راه شش فرسخ و از مشرق مغرب یل جنوب شش و دو فرسخ آهوان ماند و
در میان کوههای پست میافتد در غیر سخی آهوان رضی آباد است و آن عبارت از طویل و دکانی است که چشمه آبی در پهلوی آنست در آن
کاروانسرای از ابنیه بسیار قدیمه دیده میشود معروف بر باط انوشیروانی که از شک و کج و آجر بنا کرده و بنا آنکه خراب و غیر
مکونست زیاده از حدشایان است کاروانسرای آبادی نیز در آهوان است که در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته اند آهوان دکه
و آبادی ندارد ارتفاع آهوان از مشهد مقدس بقصد و پنجاه ذراع است

روز چهارشنبه صلح شهر و بقعه الحرام ظاهر شهر سمنان مضرب خایم کردند خنجر و آبی کرد و راه بهت فرسخ و از مشرق مغرب
ایل جنوب تا سه فرسخ در میان طال و ماد و سربالای آن کرده مختصری قطع شده راه سرازیر و در جلگه صاف بمو میرسان
در دو فرسخ و نیمی آهوان قناتی تازه احداث کرده در ااعت کمی دیده شود و اینجا را چاشت خواران میگویند سمنان شهری آباد و با دارایی
معبره قدیمه و جدیده که از جمله مسجد خان خلد آشیان مغفور قحطی شاه طاب میباشد که در هزار و دو چهل و دو چهل و سه بنا شده
فی الحقیقه بنای عالی و باروح نظیر آن کمتر در بلاد دیده میشود مسجد جامع سمنان که از ابنیه عهد میرزا شاهنج کورکانی است محل ملاطحه
و شرح جمله در محل خود نگاشته خواهد ارتفاع سمنان از مشهد مقدس یکصد و شصت ذراع است

روز پنجشنبه غره شهر و تحفه الحرام در سمنان اقامت فرمودند
روز جمعه دویتم موکب مسجد شاه عباسی غرضه شریف فرامی کشید و راه شش فرسخ و از مشرق مغرب از شهر سمنان خارج
بلافاصله قریه کوشمغان است که در اصل کوشک مغان بوده و در غیر سخی سمنان طرف دست راه قریه مومن آباد از غیر سخی دیده
و بقعه معتبری انفریاست جنوب بمیش علی در سه فرسخ سمنان دکه و سبز که در واقع قصبه بادی میباشد و هشتصد خانوارکنند
در طرف جنوب سبز به فاصله یک فرسخ قریه صوفی آباد است و غیر شش حلا و الله و سمنانی قدس سره که از مشایر حکما و عرفا در قریه میباشد

در یکمیدانی لاسکرو در طرف دست راست دهمده فشه درست عمده آبادی لاسکرو یعنی خانه رعایا و قلعه مستدیریت در حوالی قلعه نیز بعضی بنا کرده اند لاسکرو باغات زیاد و انار ممتاز دارد و رابطی از عهد صفویه نیز در لاسکرو است ارتفاع لاسکرو از مشهد مقدس دویست و پنجاه روز شنبه سیم از لاسکرو در شریف فرمای ده مک گردید راه هفت فرسخ و ابدا از شمال بخوب و بعد از آن کم کم بطرف مغرب میل میکرد در یکمیدانی لاسکرو در طرف دست چپ و در راه نزره بخش آباد است قدریکه پیشتر فرستند نهر کوچکی است آب کمی در آن جاریست و از باریک آب بیند بعد از آن مجرای آبیت عین و کم عرض که آب قلی در مک آن جاریست و سه جابر روی این مجرای آب بسته اند و آن بها معروف به بل کرپی میباشد در سه فرسخی لاسکرو قلعه عبدال آباد است که چند خانواری در آن ساکنند و دهک نیز قلعه مذوری دارد که بعضی از سکنه قلعه برخی خارج سکنی دارند کاروانسرای شاه عباسی نیز در دهک است دهک دویست فرسخ پست تر از مشهد مقدس است روز یکشنبه چهارم حوالی پاده و ارادان و علی آباد خوار مضرب خایم گردون چشم هایونی گردید راه سه فرسخ و در جلگه بود و شرح این در ضمن خبرانی خوار بیاید ارتفاع مثل دیروز است

روز دوشنبه پنجم شریف فرمای حوالی قشلاق حسین آباد که نیز از فرای خوار آ گردیدند راه امروز قدری از دیروز بیشتر بود قشلاق صد فرسخ از مشهد مقدس پست تر است

روز سه شنبه ششم موکب معوذ خسر وانی در ایوان کیف (ایوانک) (ایوان کی) نزول اجلال فرمود راه پنجره و شرق بمغرب است ایوان کیف قریه یا قصبه است آباد و دارای بعضی دکالین سکنه زیاد و در حوالی آن آثار خراب بسیار دیده میشود رابط شاه عباسی نیز در حوالی آبادی است در این روز نواب والا نایب الطه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه و غیره که با استقبال موکب معوذ خسر وانه آمده بودند پیش رکاب اعلی متحرک شده مورد عواطف مخصوصه عنایات خاصه پادشاهی گردیده حسب الامر اقدس معاودت بشهر نمودند ارتفاع ایوان کیف از مشهد مقدس صد فرسخ است

روز چهارشنبه هفتم موکب اعلی شریف فرمای خواتون آباد گردیدند راه هفت بلکه هشت فرسخ و در جلگه صاف و از مشرق بمغرب چهار فرسخ و نیم که از ایوان کیف طی مسافت نمودند شریف آباد میرسند و در عبور و مرور از این راه بعضی قوافل در شریف آباد منزل مینمایند در خواتون آباد جناب حجه الاسلام آقای حاجی ملا علی سلمه الله تعالی رابطی بسیار معتبر و ممتاز برای قوافل فرود بنا کرده اند خواتون آباد سی فرسخ از مشهد مقدس پست تر است

روز پنجشنبه هشتم که سفر سعادت اثر خراسان ارض اقدس بنیت و فرخندگی خستام می یافت وقت صبح موکب معوذ خسر وانی حضرت شاه

صاحبان خلدانه ملکه و سلطان با میامن قبال از خاتون آباد قصد ورود بدار الخلافه و تفرسلت عظمی آنها فرستاده بودند درین راه
نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دار الخلافه با بره و غیره با بعضی از رؤسای نظام و دستجات سواره و پیاده
بندیرانی موکب بجایون و بیل رکاب اعلی متعده گشتند و غایات بلا نهایت شانهای همه را شامل گردید بعد از صرف نهار در گرد
دولاب بندکان علیحضرت پادشاهی دام ملکه بترفات شکار آبا و تشریف فرما گردیده پس از لحظه استراحت از آنجا حرکت فرمود
از راه خیابان دوشان تپه شهر دار الخلافه با بره را بمقدم بخت ششم خسروانی فرستاده بودند اداره وزارت جلایه جنگ
تعلیمات موکب منصور شاهنشاهی ایزد الله تعالی بنصره را از هر چه مرعی و منظور داشته اغلب از توپهای جدید و اختراع
کار کارخانه دار الخلافه و غیره در دستکام ورود و موکب مسعود از سان نظر معدلت اثر بجایون گذشت و نظم و ترتیبات آن
پسند خاطر مهر آثار مبارک گردیده از مساعی جودان مخصوص که توپخانه مبارک که سپرده بایشان است فرستاده شده ببدل
حافظت ملوکانه او را سر فرستاده داشتند آفواج پیاده که از ابتدای خیابان همدانیه تا در میدان باغ یعنی توپخانه
قدیم در دو طرف صف کشیده بودند مشمول تفقدات پادشاهی گردیدند رئیس نظمیه و حبابیه شهر دار الخلافه نیز خیابان را
معبور راه موکب بجایون بطاقهای نصرت و بیرقهای الوان و شانهای شیر و خورشید و صنایع کل و سبزه آراسته
و طوری مزین کرده بود که مورد تحسین طرف توجه کامل گردیده خاطر خطیر مبارک را مسرور نمود

تا ورود بندکان علیحضرت شاهنشاهی غرضه بهمارت و دیوانخانه تخت مرمر از توپخانه مبارک که شلیک شد پس از ورود مسعود
ذات اقدس اعلی در تالار تخت مرمر بر سر میسریر مغللی جلوس فرموده سلام عام در پیشگاه حضور معدلت ظهور خسروانی
منعقد گردید بآریافکان آستان مقدس از درواری عظام و شانزادگان فخام و رؤسای نظام و وجوه خدام با آ
در بار سپهر اقدار شاهنشاهی بشمول توجهات و تفقدات ملوکانه مستطوره مبارک گشتند و شکر سلامت و جود مسعود بجایون
باتبریک قدوم بخت لزوم مبارک انباز داشتند

شب این روز که شب جمعه هم بود بشرف مقدم فرخنده شیم بجایون مالی دار الخلافه اسواق معابر معتبره شهر را مفصلاً چارواغان
نمودند و پیش و شادمانی گذرانیدند

از خاتون آباد تا شهر دار الخلافه پنجره است

در دار الخلافه

صنیع الدوله وزیر انطباعات

١- روزنامهٔ مرآت السفر ومشکوۃ الحضر

१३

شماره یازدهم			شماره دوازدهم		
پنجشنبه اول جمادی الاول ۱۲۸۸	بستک لار	۳۱	پنجشنبه پانزدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	دار الخلافه	۳۳
جمعه دوم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۱	جمعه شانزدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۳
شنبه سوم جمادی الاول ۱۲۸۸	لالان	۳۱	شنبه هفدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۳
یکشنبه چهارم جمادی الاول ۱۲۸۸	بستک	۳۱	یکشنبه هیجدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۳
دوشنبه پنجم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۱	دوشنبه نوزدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	اقدسیه	۳۴
سه شنبه ششم جمادی الاول ۱۲۸۸	گرماب	۳۱	سه شنبه بیستم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۴
چهارشنبه هفتم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۲	چهارشنبه بیست و یکم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۴
پنجشنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۲	پنجشنبه بیست و دوم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۴
جمعه نهم جمادی الاول ۱۲۸۸	لالان	۳۲	بقیه شرح حال رو بنسون		۳۴
شنبه دهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۲	عکس محمد حسن خان اعتماد السلطنه		۳۵
یکشنبه یازدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۲	دو تصویر از روزنامه خوانی اعتماد السلطنه در حضور ناصرالدینشاه		۳۶
دوشنبه دوازدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	—	۳۲			
سه شنبه سیزدهم جمادی الاول ۱۲۸۸	حاجی آباد	۳۲			
چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول ۱۲۸۸	سلطنت آباد	۳۲			



— ۲ —

اردوی همایون

شماره اول (چاپ دماوند)			شماره چهارم (چاپ)		
دوشنبه پنجم شعبان ۱۳۰۰	حرکت از تهران	۳۷	یکشنبه بیست و پنجم شعبان ۱۳۰۰	چهارده	۴۹
سه شنبه ششم شعبان ۱۳۰۰	سرخ حصار	۳۷	دوشنبه بیست و ششم شعبان ۱۳۰۰	اشتاس شاه کوه	۵۰
چهارشنبه هفتم شعبان ۱۳۰۰	بومهن	۳۸	سه شنبه بیست و هفتم شعبان ۱۳۰۰	تاش	۵۱
پنجشنبه هشتم تا یکشنبه یازدهم شعبان ۱۳۰۰ حصار		۴۰ و ۳۹	چهارشنبه بیست و هشتم شعبان ۱۳۰۰	اتراق	۵۱
			پنجشنبه بیست و نهم شعبان ۱۳۰۰	ابرسنج	۵۲
			جمعه سی ام شعبان ۱۳۰۰	بسطام	۵۳
			شنبه اول رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۳
			یکشنبه دوم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۳
شماره دوم (چاپ چشمه علی)			شماره پنجم (چاپ بجنورد)		
دوشنبه دوازدهم شعبان ۱۳۰۰	باغ شاه	۴۳	دوشنبه سیم رمضان ۱۳۰۰	کلا ته خنج	۵۵
سه شنبه سیزدهم شعبان ۱۳۰۰	دلی چای	۴۳	سه شنبه چهارم رمضان ۱۳۰۰	خوش بیلاق	۵۶
چهارشنبه چهاردهم شعبان ۱۳۰۰	چمن فیروزکوه	۴۴	چهارشنبه پنجم رمضان ۱۳۰۰	تیلاباد	۵۶
پنجشنبه پانزدهم شعبان ۱۳۰۰	اتراق	۴۴	پنجشنبه ششم رمضان ۱۳۰۰	گلستان زرین	۵۶
			جمعه هفتم رمضان ۱۳۰۰	چمن کالپوش	۵۶
			شنبه هشتم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۸
			یکشنبه نهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۸
			دوشنبه دهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۸
			سه شنبه یازدهم رمضان ۱۳۰۰	نردین	۵۸
			چهارشنبه دوازدهم رمضان ۱۳۰۰	جاجرم	۵۹
			پنجشنبه سیزدهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۵۹
			جمعه چهاردهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۰
شماره سوم (چاپ بسطام)					
جمعه شانزدهم شعبان ۱۳۰۰	گور سفید	۴۵			
شنبه هفدهم شعبان ۱۳۰۰	جاسم	۴۵			
یکشنبه هیجدهم شعبان ۱۳۰۰	چمن خرنند	۴۶			
دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۳۰۰	اتراق	۴۶			
سه شنبه بیستم شعبان ۱۳۰۰	فولاد محله	۴۶			
چهارشنبه بیست و یکم شعبان ۱۳۰۰	سرخه ده	۴۷			
پنجشنبه بیست و دوم شعبان ۱۳۰۰	چشمه علی دامغان	۴۷			
جمعه بیست و سوم شعبان ۱۳۰۰	اتراق	۴۷			
شنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۰۰	اتراق	۴۷			
یکشنبه بیست و پنجم شعبان ۱۳۰۰	—	۴۸			

شماره ششم (چاپ قوچان)			شماره دهم (چاپ مزینان)		
شنبه پانزدهم رمضان ۱۳۰۰	خراسان	۶۱	پنجشنبه سوم ذیقعده ۱۳۰۰	دزآباد	۸۱
یکشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۲	جمعه چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	قدمگاه	۸۲
دوشنبه هفدهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۲	شنبه پنجم ذیقعده ۱۳۰۰	نیشابور	۸۲
سه شنبه هیجدهم رمضان ۱۳۰۰	فیروزه	۶۳	یکشنبه ششم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۳
چهارشنبه نوزدهم رمضان ۱۳۰۰	فیروزه	۶۳	دوشنبه هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	نجف آباد	۸۳
پنجشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۰	بجنورد	۶۳	سه شنبه هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	شوریاب	۸۳
جمعه بیست و یکم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	چهارشنبه نهم ذیقعده ۱۳۰۰	رباط سر پوشیده	۸۴
شنبه بیست و دوم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	پنجشنبه دهم ذیقعده ۱۳۰۰	اسبزواری	۸۴
یکشنبه بیست و سوم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	رباط سر پوشیده		
دوشنبه بیست و چهارم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳			
شماره هفتم (چاپ چمن قهقهه)			شماره یازدهم (چاپ شاهرود)		
سه شنبه بیست و پنجم رمضان ۱۳۰۰	نوده	۶۵	جمعه یازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	سبزوار	۸۵
چهارشنبه بیست و ششم رمضان ۱۳۰۰	زوارم	۶۶	شنبه دوازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	رید	۸۵
پنجشنبه بیست و هفتم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۶	یکشنبه سیزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	صدخرو	۸۶
جمعه بیست و هشتم رمضان ۱۳۰۰	شیروان	۶۶	دوشنبه چهاردهم ذیقعده ۱۳۰۰	مزینان	۸۶
شنبه بیست و نهم رمضان ۱۳۰۰	برزل آباد	۶۸	سه شنبه پانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۷
یکشنبه اول شوال ۱۳۰۰	چمن لیلی	۶۸	چهارشنبه شانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	عباس آباد	۸۷
دوشنبه دوم شوال ۱۳۰۰	قوچان	۶۸	پنجشنبه هفدهم ذیقعده ۱۳۰۰	میاندشت	۸۷
سه شنبه سوم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۶۹	جمعه هیجدهم ذیقعده ۱۳۰۰	میامی	۸۸
چهارشنبه چهارم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۶۹	شنبه نوزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۸
پنجشنبه پنجم شوال ۱۳۰۰	علی آباد	۶۹	یکشنبه بیستم ذیقعده ۱۳۰۰	ارمیا	۸۸
جمعه ششم شوال ۱۳۰۰	سوهان	۷۰	دوشنبه بیست و یکم ذیقعده ۱۳۰۰	شاهرود	۸۸
شنبه هفتم شوال ۱۳۰۰	رادکان	۷۱			
یکشنبه هشتم شوال ۱۳۰۰	چشمه گیلان	۷۱			
دوشنبه نهم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۷۲			
سه شنبه دهم شوال ۱۳۰۰	چمن قهقهه	۷۲			
شماره هشتم (چاپ مشهد)			شماره دوازدهم (چاپ طهران)		
چهارشنبه یازدهم شوال ۱۳۰۰	مشهد	۷۳	سه شنبه بیست و دوم ذیقعده ۱۳۰۰	شاهرود	۸۹
پنجشنبه دوازدهم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۷۶	چهارشنبه بیست و سوم ذیقعده ۱۳۰۰	ده ملا	۸۹
بیست و ششم شوال ۱۳۰۰			پنجشنبه بیست و چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	مهماندوست	۸۹
مرحومین			جمعه بیست و پنجم ذیقعده ۱۳۰۰	دامغان	۸۹
			شنبه بیست و ششم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۹
			یکشنبه بیست و هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	امیرآباد	۸۹
			دوشنبه بیست و هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	قوشه	۹۰
			سه شنبه بیست و نهم ذیقعده ۱۳۰۰	آهوان	۹۰
			چهارشنبه سی ام ذیقعده ۱۳۰۰	سمنان	۹۰
			پنجشنبه اول ذی الحجۃ ۱۳۰۰	اتراق	۹۰
			جمعه دوم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	لاسگرد	۹۰
			شنبه سیم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	اتراق	۹۱
			یکشنبه چهارم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	پاده	۹۱
			دوشنبه پنجم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	قشلاق	۹۱
			سه شنبه ششم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	ایوان کیف	۹۱
			چهارشنبه هفتم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	خاتون آباد	۹۱
			پنجشنبه هشتم ذی الحجۃ ۱۳۰۰	دارالخلافة	۹۱
شماره نهم (چاپ سبزوار)					
شنبه بیست و هشتم تادوشنبه	مشهد	۷۸			
بیست و نهم شوال ۱۳۰۰		۷۷			
سه شنبه اول ذیقعده ۱۳۰۰	طرق	۷۹			
چهارشنبه دوم ذیقعده ۱۳۰۰	شریف آباد	۷۹			



توضیح

تفاوت مختصری که در چاپ بعضی از صفحات مشاهده میشود بعلت آنست که چاپ اصلی شماره‌های بدست آمده نیز یکسان نبوده و با دشواری هرچند شماره در یک مجموعه عکسبرداری شده است.

ناشر وظیفه دارد از آقایان دکتر حسام الدین خرمی و همایون بهادری و مدیران محترم کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱) بمناسبت آنکه هریک چند شماره از روزنامه‌ها را برای چاپ در اختیار گذارده‌اند سپاسگزاری بنماید. به لطف و مرحمت آنان بود که دوره کامل روزنامه اردوی همایون در اینجا به چاپ رسیده است

